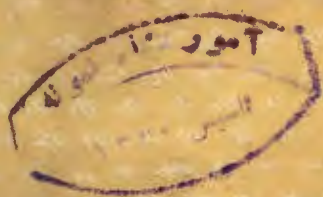


سلیم بیاری

درس انشای فارسی



بها: بیت ریال

درس اشاعی فارسی

برای دبیرستانها و دانشسراها

دفتر اول

از انتشارات ادبیات فارسی

زیر نظر و مراقبت

سلیم نیساری

چاپ دوم

از انتشارات :

شرکت نسبی حاج محمد حسین قبال و شرکا

تهران خرداد - ۱۳۳۰

چاپ قبال

مقدمه ناشر

کتاب «درس انشای فارسی» را هر کس خوانده است ستوده است. یکی از اهمیت های این کتاب اینست که هم کتاب دانش آموز است و هم کتاب دبیر و هم سودمند برای هر کس که بازبان فارسی سروکار دارد.

کمتر کتابی را بخاطر دارم که بزودی و آسانی کتاب حاضر اهمیت و ارزش خود را میان خوانندگان آشکار کرده باشد. چاپ اول کتاب که منتشر شد هنوز چند ماهی نگذشته بود که همه نسخ آن مصرف گردید در خواست ها از تهران و شهرستانها مرتباً واصل میشد و بدین ترتیب بزودی احتیاج بچاپ دوم کتاب محسوس گردید.

شرکت نسبی اقبال از آقای سلیم نیساری که در آن موقع درلندن بودند نسبت باتتشار چاپ دوم کتاب نظرخواست باکمال حسن نیت در این باب اختیار کامل باین بنگاه دادند. اینک بانهایت خوشوقتی چاپ دوم کتاب درس انشای فارسی که ب سرمایه شرکت نسبی اقبال چاپ گردیده است در اختیار خوانندگان گرامی گذاشته میشود.

متن این چاپ با چاپ اول اختلافی ندارد تنها مقدمه چاپ اول که متضمن نظریات رؤسای هیأت متحنه راجع بدرس انشا در امتحانات رسمی سال ۱۳۲۸ و چند بخشنامه وزارت فرهنگ بود باموافق خود آقای نیساری حذف شد.

از لحاظ متن کتاب این جانب خود را بی نیاز میدانم که توضیحی بدهد، آنچه لازمه معرفی کتاب باشد، جناب آقای بهمنیار و جناب آقای دکتر یژن استادان دانشگاه تهران، در مقدمه هائی که بر این کتاب مرقوم فرموده اند بیان داشته اند.

امید است که اقدام باتتشار مجدد این کتاب در ردیف دیگر خدمات بنگاه اقبال که همواره نسبت بچاپ و انتشار نخبه ترین و سودمند ترین آثار نویسندگان جدید داشته؛ مورد توجه و تشویق خوانندگان محترم قرار بگیرد. تهران اول خرداد ۱۳۳۰

مدیر شرکت نسبی اقبال و شکار

از مقدمه چاپ اول

... «گزارش ساعات درس انشای فارسی» که قسمت بیشتر این کتاب را تشکیل میدهد نوشته یکی از شاگردان من است که ضمناً روش مرا در تدریس انشای فارسی شرح و توضیح میدهد باید اعتراف کرد که این روش خالی از نقائص و ایراد نیست و اگر بنده میتوانستم بخود جرأتی داده روشی برای ملاحظه همکاران محترم تهیه و پیشنهاد نمایم البته میکوشیدم تا آنچه از خیال من میگردد بروی کاغذ بیاورم ولی بنده حاجتی بتحمل چنین زحمتی احساس نمیکنم زیرا که بطور قطع دیران محترم انشای فارسی هر کدام روی ذوق و سلیقه و تجربه خود روشی که مقبول خاطر آنان میباشد اتخاذ کرده عمل مینمایند .
با اینحال تصور میکنم تنها اهمیتی که میتوان بر این گزارش قائل شد ارزش حقیقت و واقعیت است .

«گزارش ساعات درس انشای فارسی» توضیح يك روش خیالی یا برنامه ایده آلی نیست ، هرچه هست همانست که در مدت يك سال تحصیلی مورد عمل قرار گرفته و کیفیت و میزان نتیجه آن نیز در خود گزارش منعکس میباشد .

در حالیکه این کتاب مطلقاً هیچ نوع جنبه سفارش و توصیه ای برای اجرای این روش نشان نمیدهد نگارنده اگر بداند که بعضی از دیران ارجمند بر حسب توافق ذوق ، روش مندرج در این کتاب را برای آزمایش مورد توجه و دقت قرار خواهند داد ؟ اجر معنوی خود را از این اقدام باز یافته خواهد شمرد .

سلیم نیساری

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
مقدمه	۱
مقدمه	۵
سرچشمه کجاست ؟	۱۱
گزارش ساعات درس انشای فارسی	۱۵
نخستین درس	۱۷
درس ۲ : فرمول انشا - شرح محسوسات - نگاشتن مطالب	۲۰
معقول و معنوی .	۲۰
درس ۳ : بدوست خود خوبی کرده اید ولی او اطلاع ندارد بچه وسیله	۲۲
او را مطلع میکنید ؟	۲۲
درس ۴ : دانش آموزی که انشا ننوشته است - تذکرات مربوط	۲۴
بطرز جمله بندی - مباحث سیاسی در کلاس درس .	۲۴
درس ۵ : طرز انتقاد کردن - روزنامه ها و مجلات - کتابهای خوب	۲۷
درس ۶ : غیبت دیر	۳۱
درس ۷ : ظاهر انشا - دستورات نه گانه برای مراعات ظاهر انشا	۳۱
درس ۸ : سهل انگاریها در انشا - تربیت دختران - مؤسسات خیریه	۳۳
درس ۹ : قواعد مربوط باستعمال افعال تطبیق زمان فعل - تکرار فعل -	۳۶
حذف فعل - فعل وصفی - فعل مرکب .	۳۶
درس ۱۰ : ملاک تصحیح انشا بوسیله خود دانش آموزان - لا بر اتوار	۳۹
درس انشا .	۳۹
درس ۱۱ : طرح انشا - کیفیت نوشتن انشا	۴۱
درس ۱۲ : قاعده کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ - قواعد همزه -	۴۵
تهیه دفتر یادداشتها و منتخبات نشر و نظم	۴۵
درس ۱۳ : اغلاط مکرر و مشترک	۴۸
درس ۱۴ : طرز نمره دادن بانهاها - هنر خواندن و صحبت کردن -	۵۲
اصول نقطه گذاری	۵۲
درس ۱۵ : اظهار عدم رضایت از نوشتن انشا - مفهوم آزادی	۵۷

- درس ۱۶ : اغلاط مشهور - مناظره در باب وظایف زن ۵۹
- درس ۱۷ : دفتري که پاکنویس نشده است - پیشرفت تدریجی - ۶۴
- درس ۱۸ : پیشرفت محسوس - مقایسه اولین و آخرین انشا - دانش آموزانی که انشائی نوشتند - راهنمایی های فردی - راه پیشرفت در انشا ۶۸
- درس ۱۹ : اعتراض بتکلیف اضافی - معایب مشترک انشا - نمره انضباط اوامر وجدان - ۷۳
- درس ۲۰ : اصول وقواعد نامه نگاری : تاریخ نامه - امضا و نشانی - نامه های اداری و خصوصی - علائم روی کارت ویزیت - تکلیف تعطیل نوروز - دفتر یادداشتهای روزانه - اغلاط نوشته های تابلوها - فلسفه عید نوروز ۷۷
- آخرین درس : تشویق دانش آموزان - تعیین هفت نفر برای گرفتن جایزه - مقام معلم - مفهوم احترام و حق شناسی - اشخاص قابل احترام - تکلیف تعطیلات تابستان - خدمت بیمه - ۸۴
- چند نمونه از انشاهای دانش آموزان :
- ۹۱ خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو
- ۹۸ از هنرهای زیبا بکدامیک بیشتر علاقه مندید ؟
- ۱۰۰ از خانه تا دیرستان
- ۱۰۳ از زبان يك دختر کور
- ۱۰۵ شعله های تاریخی
- ۱۰۸ در جهان خیال

و غلط‌های چاپی کتاب

متأسفانه در چاپ کتاب غلط‌هایی پیش آمده و از خوانندگان محترم
متمنی است قبل از شروع ب مطالعه کتاب اشتباهات چاپی را تصحیح
فرمایند و گرنه منظور اصلی از مطالعه کتاب حاصل نمیشود.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۱۴	باید	باشد
۱	۱۶	وزارات	وزارت
۲	۴	خود و	خود
۴	۵	جایگیرد	جا میگیرد
۹	۵	انشا فارسی	انشای فارسی
۹	۹	بفتد	بیفتد
۹	۱۷	انشاء فارسی	انشای فارسی
۱۰	۲۰	انشا فارسی	انشای فارسی
۱۳	۱۱	سال	هر سال
۱۳	۱۴	انشا خود	انشای خود
۱۵	۱	گزارشات	گزارش
۱۶	۱۷	تشکرات	تشکر
۱۷	۱۲	آمده‌اند	آمدند
۱۷	۱۲	از این	از ایشان
۱۸	۴	بکلاش	بکلاس
۱۸	۱۰	آنجام	انجام
۱۸	۱۵	منحضر	منحصر
۱۸	۱۶	باتکار	باتگاه
۲۰	۲	اظهار	انتظار
۲۰	۶	آنا	آنان
۳۷	۷	اکر	اگر
۳۹	۱۹	آگاه	آنگاه
۴۰	۲	نبودن	بودن
۴۱	۳	نرفتن	نرفتن
۴۱	۶	علمی	عملی
۴۱	۷	وسودمند	سودمند
۴۱	۱۰	بسظ	بسط
۴۲	۲۳	بایکی	بایکی
۴۳	۷	کیفیت	کیفیت نوشتن

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴۴	۱۱	کار	کاری
۴۴	۱۱	جملانی	جملاتی
۴۴	۱۲	اینجال	اینحال
۴۵	۲۱	ققظ	ققط
۴۶	۱۷	حمزه	همزه
۴۸	۷	آن	آن محال
۴۸	۲۰	مینویسند	غلط مینویسند
۴۹	۲	کلماتی	کلماتی
۴۹	۸	مشقات	مشقات
۴۹	۲۱	قواعد	قواعد
۴۹	۲۱	قائده	قاعده
۴۹	۲۲	تظاهری	ظاهری
۵۰	۸	بالاخره	بالاخره
۵۱	۹	سؤل	سؤال
۵۲	۱۶	تحصیلیم	تحصیلیم
۵۳	۱۲	میدهد	میدهید
۵۳	۱۹	نسب	نصب
۵۶	۱۸	انشا	انشای
۵۶	۲۰	نصیحتی	نصیحتی
۵۸	۱۱	خاستیم	خواستیم
۵۸	۱۷	قید ما	قیدها
۵۹	۹	خوشبختی	خوشبختی
۵۹	۱۹	کسر	با کسر
۶۰	۳	خر د	مُخرَد
۶۰	۸	گرام	گرام
۶۳	۷	خونده ام	خوانده ام
۶۴	۱۷	و مراقبت	مراقبت
۸۳	۴	شون	شوق
۸۷	۷	وظایف	وظایف
۹۴	۷	می شنید	می نشیند
۱۰۰	۶	میکنند	میکند
۱۰۸	۹	تحصین	تحسین

بقلم جناب آقای بهمنیار

استاد دانشگاه و عضو پیوسته فرهنگستان .

هنر نشر نوی یحیی

نثر نویسی که نام انشا بآن اختصاص یافته مانند نظم شعر ، هنر است و استعداد برای هنر آموختن موهبتی الهی است که هر کس از آن بهره و نصیبی اندک یا بسیار دارد و این استعداد را جز بوسیله تشویق و ترغیب از قوه بفعل نمیتوان آورد و پس از فعلیت یافتن هم جز بهمین وسیله ترقی و پیشرفت نمیتوان داد ، و آنها که در تعلیم انشای فارسی بهمان بیان قواعد یا اصلاح و تصحیح ورقه انشا بطرز معمول اکتفا میکنند غالباً از تعلیمات خود نتیجه یی را که مطلوب و منظور است نمیگیرند .

معلم انشا اگر بخوبی انجام دادن وظیفه پای بند و ترقی شاگردان خود در نویسندگی علاقه مند باشد باید قسمتهای مختلف درس خود را از طرح موضوع و بیان قواعد و اصلاح عبارات و تصحیح اشتباهات بروشی که خود مشوق دانش آموز و محرك او بر کوشش در تحسین انشا باید اجرا و القا کند ، و این همان روشی است که بشهادت کتاب حاضر ، آقای سلیم نیساری که از جوانان بافضل و دانش و رئیس اداره دفتر وزارات فرهنگ میباشند اختیار و بانقشه یی حاکی از اطلاع بر رموز تعلیم و تربیت و نظام و ترتیبی مشعر بر علم توأم با عمل پیروی کرده اند و برای پی بردن بچگونگی آن باید خود این کتاب را از ابتدا تا انتها مطالعه کرد .

آقای نیساری در تعلیم انشای فارسی بذکر قواعد صرفی و نحوی و املائی که پیروی آنها موجب درستی لفظ و روشنی و وضوح معنی نوشته است اکتفا ننموده ، آداب و اصولی را هم که رعایتش سبب زیبایی و خوش نمایی نوشته میشود (از قبیل سعی در خوبی و خوانایی خط و بجای خودو وضع شدن نقطه ها و ضوابط و علامات و جدا و ممتاز بودن جمله ها و مطلب و یکسان و متناسب بودن فواصل سطر ها و حاشیه های اطراف نوشته و حتی خوبی کاغذ و قلم و مرکب و پاکیزه داشت اوراق و صفحات) گوشزد داشت آموزان کرده و در تقریر این قواعد و اصول برای متوجه ساختن عموم شاگردان کلاس بدرس خود و واداشتن آنها بسمی در خوب فرا گرفتن و بخاطر سپردن مطالب ، تدبیری حاکی از کمال تجربه و بصیرت بکار رده و در نخستین روز تدریس آنها را موظف ساخته اند که تقریرات روزانه ایشان را در دفتری مخصوص بنویسند و وعده داده اند که آن دفترها را در آخر سال خواهند دید و بآنکه بهتر و کاملتر نوشته باشد جایزه خواهند داد و باین تدبیر شاگردان را علاوه بر متوجه ساختن بدرس ، بطوریکه اصول تعلیم و تربیت ایجاب میکند در درس شرکت داده اند زیرا شاگرد در نوشتن تقریرات معلم ، خود را چنان می بیند و تصور میکند که در فهمانیدن درس بمعلم مساعدت و با او مشارکت مینماید و مطالبی را که از او شنیده و فرا گرفته است بفکر خود استنباط و خود برای خود تقریر میکند ؛ و این تصور در تشویق دانش آموز بر حفظ و ضبط قواعد انشای صحیح تأثیری دارد که اهمیتش محتاج بوصف و بیان نیست .

برای تحصیل ملکه فارسی نویسی باید بسبک و اسلوبی که مخصوص فارسی صحیح و فصیح است آشنا و مأنوس بود ؛ و راه تحصیل این انس و

آشنایی در مرتبه اول شناختن نویسندگان گویندگان نامی و مطالعه و قرائت آثار منشور و منظم آنها و حفظ بهترین قطعات آن آثار و در مرتبه دوم مشق نویسندگی است که در موضوعهای مختلف محسوس یا معقول بسادگی و روانی و وضوحی که در این عصر مطلوب است و با حفظ طرز جمله بندی بزرگان و پیشوایان سخن، مقالات بنویسند و بر نقادان خبیر عرضه دارند، و آنچه دانش آموزان را با برنامه سنگین تحصیلی و بعضی از مشکلات روز افزون زندگی بتحمل زحمت و مشقت انجام این امور و امیدارد شوق مفرط است و بس.

آقای نیساری برای ایجاد چنین شوق و تقویت روز افزون آن، تدبیری که از شاهکارهای معلمی محسوب میشود بکار برده و بکیفیتی که در ابتدای این کتاب در یاد داشتهای مربوط بنخستین درس نوشته شده است نیمی از هر ساعت درس انشا را بپروژه یی مشتمل بر چهار ماده تخصیص داده و دانش آموزان را در اجرای آن برنامه بتریمی که در آنجا مسطور است آزاد گذارده اند و باین تدبیر همه آنها را اولاً ببحث از کتابهای مفید فارسی و تأمل در مندرجات آنها برای معرفی کردن و ثانیاً با انتخاب و مقایسه قطعات فصیح و جالب توجه که در منشآت یا اشعار اساتید بنظرشان میرسد برای خواندن در کلاس، و ثالثاً بمطالعه شرح حال بزرگان و رجال نامی علم و ادب برای معرفی کردن یکی از آنها که در هر روز درس باید معرفی شود و رابعاً بتفکر در موضوعات علمی و ادبی و اخلاقی که گفتگو در باره آنها مفید باشد، واداشته اند و بلکه يك نوع رقابت ممدوح هم میان آنها ایجاد کرده اند که در انجام این چهار تکلیف یا دستور بر یکدیگر پیشی ویشی جویند.

از این مراتب گذشته ، موظف داشتن شاگرد بنوشتن تقریرات و افادات معلم ، خود دستور نوعی از انشا و مشق نویسندگی است که شاگرد برای اینکه مورد تحسین و تمجید معلم گردد در خوب نوشتنش کمال دقت را معمول میدارد و در نتیجه . قواعد و اصولی که فرا گرفته است در ذهنش جایگیرد و متمکن میشود و ثبت و ضبط مطالب سودمند در دفتر یا مجموعه خاص و رفته رفته بتألیف کتاب و نظم و ترتیبی که در آن باید رعایت کرد مأنوس و معتاد میگردد ؛ و شاهد و مصداق این معنی ، وجود همین رساله یا تاریخچه حاضر است که دانش آموزی با استعداد از ثبت و ضبط تقریرات معلم بوجود آورده و بقسمی مفید و مطلوب افتاده است که اولین شخصی از دبیران محترم انشای فارسی که آنرا می بیند طبع و نشر آنرا برای استفاده عموم دانش آموزان مفید و لازم میسرود .

آقای سلیم نیساری بشهادت آناری که تا کنون از ایشان طبع و نشر شده است در خدمت بمعارف کشور و مخصوصاً در تصحیح و تسهیل امر تعلیم و تعلم خط و زبان و ادبیات فارسی جدوجهدی متکی بعقیده و ایمان ثابت دارند و بمدد همین عقیده و ایمان است که در درس انشای فارسی با اتخاذ روشی نتیجه بخش ملهم و بطبع و نشر این کتاب که بوجود آورده آن روش است موفق گردیده اند .

امید است که به خدمات ایشان در نظر علاقمندان بترقی و تعالی ادبیات فارسی مقبول و مستحسن افتد و این اثر سودمند که بسعی و همت ایشان بطبع رسیده است مورد استفاده عموم دانش آموزان گردد .
 احمد بهمنیار

بقلم جناب آقای دکتر اسدالله ییژن
استاد دانشگاه و مشاور فنی وزارت فرهنگ

هدف درس انشا

هدف درس انشا در کلاسهای عادی دبیرستان باید این باشد که دانش آموز در بکار بردن زبان فارسی آماده شود یعنی شاگرد متوسطه در سخن گفتن و نوشتن روان باشد.

هدف درس انشا در دبیرستان این نیست که نویسنده تربیت کنیم سهو در تشخیص هدف صحیح معمولاً موجب میشود که دبیر زبان فارسی بلطف فن از نظر علم آموزش و پرورش پی نبرد - یعنی اینکه بخواهد شاگردان را بانظریات و فرضیه های خود تطبیق کند نه اینکه از آغاز در پی شناسائی اختلافات فردی و طرز فکر شاگردان بیفتد و نظریات و فرضیه ها را با میزان فهم و تجارب و علاقه و ذوق آنها سازگار کند؛ یا نمونه ها یا موضوعهائی از عوالم آشنا و روز مره آنها برگزیند.

حل این دشواری اکنون تنها بسته بمیزان علاقه فنی و ذوق و شور شخصی دبیران زبان و ادبیات فارسی است و بعللی که ذکر آنها در اینجا نمیکنجد و ناشی از نقائص برنامه و محیط کانون تربیت آنها است خودداری میشود.

اشاره من به «نمونه ها یا موضوعها از عوالم آشنا و روز مره شاگردان» هم شاید مبهم بنظر رسد و هم در معرض انتقاد ناروا قرار گیرد بنابراین

کمی توضیح داده میشود: غرض از نمونه‌ها همانا نمونه سخنانهای شایع روز است یا نمونه‌های نثر در کتابهای متداول و درسی و روزنامه‌ها و مجلات نمونه‌هایی که شاگرد در کتابهای درس فارسی مییابد بیشتر قطعاتی از گذشتگان است که بسلیقه مؤلفان برگزیده شده و چه بسا پاره‌ای از آنها که از نظر موضوع و سبک با زمان کنونی و مفکوره دانش آموز یا از لحاظ آماده کردن یکفرد معمولی برای زندگی در نیمه قرن بیستم تطبیق نمیکند نمونه‌گزینی در نثر روز هم چه در کتابها و چه در مجلات و روزنامه‌ها بس دشوار است زیرا که دوره دموکراسی ما پراکنده گوئی و پراکنده نویسی بی نظیری بار آورده است. بزبان خرمین کوب فراوان شده اند چاپ شده‌های بسیاری که صنعت چاپ و ارزانی کاغذ و هدفهای خرد یا خبیث خودی و بیگانه بیرون میریزد غالباً اصل و نسب درستی ندارد چه برسد باینکه وسیله تربیت سخن گوئی و سخن نویسی نونهالان چشم و گوش بسته کشور قرار داده شود.

انتخاب «موضوعها» ی انشا نیز که در بالا اشاره شد امری سهل و ممتنع است. رویه آموزش و پرورش نوین ایجاب میکند که دبیران انشا بیشتر موضوعها را از عوالم آشنا و روز مره خود شاگردان گلچین کنند. تنها دبیرانی که باموازین آموزش و پرورش آشنائی دارند دلیل‌های روانشناسی این طرز کار را درک خواهند نمود. در این امر نیز کمی دشواری نظیر نمونه گزینی نثر روز، بروز میکند و آن همانا شیوع موازین نامقبول و سیره بازاری زمان حاضر است که در بیشتر شئون زندگی مردم ما رسوخ یافته و سخت موجب نگرانی است.

بدیهی است مشاورت با خود شاگردان و پی جوئی اندیشه‌ها و

عوالم خود آنها و دعوت آنها باینکه موضوعها را خود پیشنهاد کنند مطلوبترین روش است و با رهبری دبیران با ذوق نتیجه نیکو خواهد داد چنانکه در بالا گفته شد انشا هم شفاهی و هم کتبی است و انشای شفاهی یا سخن گوئی باید مقدم بر انشای کتبی یا سخن نویسی قرار گیرد هر گاه هدف این درس مهم را از زندگی بجوئیم این خود آشکار است که هر آدم عادی بیشتر حرف میزند و کمتر مینویسد. از اینرو چون ایندو رابط اجتماعی یعنی سخن گفتن و نوشتن دو امر اساسی است و نخستین آندو یعنی حرف زدن در مقام مقایسه با نوشتن، بوجه اعم بیشتر در زندگی مورد پیدا میکند بنابراین در کلاسهای فارسی در هر نقطه کشور خوب سخن گفتن بناچار باید مقدم بر خوب نوشتن قرار گیرد و بلکه هر تکلیف انشائی پیش از نوشتن نیکوتر است با شرکت همه شاگردان کلاس مورد بحث قرار گیرد.

بدیهی است ورزش در سخن گفتن باید از اولین پایه دبستان آغاز شود و در پایه دوم دبستان جسته گریخته، گفتههای بسیار ساده خودنو آموزان از آنچه بر آنها گذشته یا بزبان خود باز گفتن داستانهای را که شنیده اند بصورت نوشته درآید و از کلاس سوم دبستان تا پایان آخرین پایه دبیرستان که هر طفل بفرخور حال خود به پیماید کم و بیش سخن گفتن و موضوع پروراندن باید ادامه یابد.

بعضی از بیماریهای روانی کودکان مانند کم روئی، خود را کوچک شمردن، خود را باختن، و ازیم تمسخر یا تنبیه دم فرو بستن از همان آغاز با رعایت روش بالا درمان پذیرد بشرط آنکه آموزگار یا دبیر اهل ذوق و آموزش و پرورش خوانده و هشیار باشد و برنامه و تمام بساط آموزشگاه

را برای شاگرد بداند و نه برعکس .

در امتداد زندگی دانش آموزی دختران و پسران دبیرستانها تنوع موارد سخنگوئی و انشا بسیار است : درس ها را شفاهی یا کتبی پس میدهند یادداشتها از روی کتابها بر میدارند . از زبانهای بیگانه ترجمه میکنند . از بیانات دبیران یادداشت بر میدارند . گزارشها از دیده و شنیده و آزموده خود مینویسند . در هنگام امتحان پرسشها را زبانی یا بوسیله نوشتن پاسخ میگویند . در ضمن درس فارسی منظره هائی را از طبیعت یا محیط تشریح مینماید . داستانها یا سرگذشت هائی باز میگویند و مینویسند . پندارهائی در امور جهان و زندگی بنظرشان میرسد که برای دیگران با زبان یا قلم تفسیر میکنند . اموری را که با دیگران مورد اختلاف است بحث و موشکافی و مناظره مینمایند . برای منظورهائی دعوت و دلجوئی و تسلیت و معرفی و توصیه و مرثیه و شاد باش و جدائی بهم نامه مینویسند اینها نمونه هائی از دامنه علم بیان است که گاه گفته و گاه نوشته میشود و سائل دیگر بیان اندیشه و احساسات همانا نقاشی، نمودار (گرافیک) ، کاریکاتور و رقص ، رامنسگری و نمایش است که در آموزشگاههای پیشرو تر همزمان ما در بعضی از کشورها در ضمن برنامه آموزش و پرورش انجام میشود . بیان بهر نحو باشد باید از زندگی سرچشمه گیرد .

این است که انشا را از زندگی روز مره و تجارب واقعی دانش آموزان نباید منفک دانست . هر آنچه بیشتر از زندگی تراود واقعی تر است و هر آنچه واقعی و صمیمانه تر دلپسند تر و هر آنچه دلپسند تر بیشتر بر انگیزاننده ذوق و ابتکار و فعالیت است . این است نکته ای اساسی که شایان توجه مدام دبیر و آموزگار است .

رمز خوب نویسی در صمیمیت و ساده نویسی است . نخست دانش آموز قصد میکند حقیقتی را که یافته بدون پیرایه بگوید یا بنویسد . دوم بیکره مطلب خود را بطور موزون تهیه کند . سوم لغتها و عباراتی بجوید که مطلب او را بی کم و زیاد بشنونده یا خواننده برساند .

با این مقدمه اینک کتاب « درس انشا فارسی » گرد آورده آقای سلیم نیساری را مورد مذاقه قرار دهیم :

نخستین خصوصیت کتاب این است که از احاطه شیء (Objectivité) تهیه شده است . همینکه روش تجربی در زمینه آموزش و پرورش در کلاس های دبستانها و دبیرستانهای ما بوسیله آموزگاران و دبیران راه افتد و آزمایش و محك تجربه ملاك تغییر هدف و روش و دبیر و موضوع شود آنوقت است که پیشرفت در فرهنگ ما براه افتاده است .

موفقیت آقای نیساری در درجه اول مرهون این نکته است . مؤلف ابتکاری از خود نشان داده و جرأت نموده تا از جاده کوبیده منحرف شود و آزمایش پردازد . نتیجه آزمایش او بصورت کتابی درآمده که شایسته است دقیقاً مورد علاقه و توجه دبیران انشا در هر جای کشور قرار گیرد روشی که در این کتاب بکار رفته یا بهتر بگوئیم ، روشی که آقای نیساوی در مدت سال برای پروراندن موازین انشا فارسی بکار برده غیر مستقیم است . روش غیر مستقیم مؤثرترین روشی است که از نظر آموزش و پرورش میتوان بکار برد و هرگاه بانفس سلیم ونشاط و آراستگی طبیعی با چابکی بکار رود دال بر موفقیت دبیری است و همین نتیجه در صفحات ۸۵ - ۸۶ مشهود است .

در ضمن رشتهٔ مبانی تعلیمات متوسطه در دانشسرای عالی بدبیران
کوشزد میشود :

در عین اینکه ممکن است دبیر فیزیک ، شیمی ، ریاضی ، طبیعی ،
فلسفه ، علوم تربیتی ، تاریخ و جغرافیا ، زبان خارجه یا ادبیات باشند در
عین حال نیز دبیر اخلاق ، دبیر بهداشت ، دبیر زبان ملی ، و دبیر میهن
دوستی میباشند . دبیر هیچ رشتهٔ تخصصی نمیتواند برای فارسی خوب بکار
بردن ، برای گریز زدن اخلاقی چون فرصت دست دهد ، برای یادآوری
نکات بهداشتی در هر مورد مناسب ، و برای پرورش آرمان ایراندوستی در
همه وقت ها ، از خود سلب مسؤولیت کند .

آقای سلیم نیساری ، بطوریکه از جریان کتاب برمیآید شایستگی
نام دبیری را احراز کرده و رهنمای فکر و زندگی شاگردان خود گردیده
است . در تمام کتاب بیک دبیر معقول و متین و مؤدب و منظم و محیط
بموضوع و مهربان بر میخورید .

در ضمن کتاب با موضوعهای طرز جمله بندی ، تربیت دقت شاگردان
بویژه در ضمن بحث غلط های مشهور ، مراعات قواعد مربوط با استعمال
فعل ، تربیت نظم و ترتیب ، شرح کلمات مختوم بهاء غیر ملفوظ و اغلاط
مکرر و مشترك ، و اصول نقطه گذاری و نامه نگاری و روش از لحاظ
شیئی و تشویق موفقیت ، و طرز منصفانه و بقاعدهٔ نمره دادن بشاگردان
بر میخوریم .

کتاب « درس انشا فارسی » شایان استقبال دبیران فارسی
بخصوص و از نظر روش قابل استفاده همهٔ دبیران کشور است و انتظار داریم
مؤلف با ذوق آن در سالهای آینده روش بسیار سودمند خود را توسعه
دهند . دکتر بیژن

سر چشمه کجاست ؟

« روزهای آفتابی که برای قدم زدن بخیا بان های بیرون شهر میروم پس از آنکه گردش تمام شد برای رفع خستگی و خوردن چائی بمنزل حسین میروم منزل حسین بالکن خوبی دارد که منظره قسمتی از شهر از آن پیدا است و هر وقت من آنجا میروم دستور میدهد یک میز و دو صندلی و تخته نردش را بیالکن ببرند و راستی من از تخته زدن در این بالکن لذت میبرم .

دفعه آخری که بمنزل اورفتم در موقع ورود من حسین مشغول سرو کله زدن با پسر دوازده ساله اش بود ولی وقتی من داخل شدم کتابچه اش را باو پس داد و روانه اش کرد و بمن گفت :

انشا نوشتن پسر من هم دیدنی است . مثل اینکه برای اینکار کارخانه ای دارد تمام مصنوعاتش یکجور و یک شکل بیرون می آید .

موضوع انشا هر چه باشد از فضائل اخلاقی گرفته تا شرح کارهای یکروز تعطیل همه وبدون استثنا اینطور شروع میشود : « بررأی علمای روزگار و فضلالی دهر بسی واضح و مبرهن است که . . . » و در آخر انشا هم می گوید « پس مادانش آموزان که . . . » من نمیدانم این « علماء روزگار و این « فضلالی دهر » کجا هستند که بتمام موضوعها و حتی اوضاع داخلی دبستان پسر من آگاه هستند و همه چیز بر رأی آنها « بسی واضح

ومبرهن « ! است .

گفتم :

- اولاً این افتخار فقط نصیب آقازاده جنابعالی نیست : مسلماً تمام

همدرسان ایشان هم سبک نگارششان همینطور است ، ثانیاً . . .

نوی حرفم دوید : گفت :

- راستی چرا اینقدر بدرس انشا بی اعتنائی میشود ؟ مثل اینکه اصلاً

بآن اهمیت نمیدهند و آنرا عامل مهمی در آموزش دانش آموزانند

کسانی که عقیده شان این است فکر نمیکنند که دانستن زبان مادری از هر

موضوعی مهمتر است و باید منتهای دقت و توجه بآن شود ؛ فرض کنیم

دانش آموزی دروس تاریخ و جغرافی با فیزیک شیمی خود را خوب یاد گرفته

باشد ولی وقتی نتواند آنچه را که فرا گرفته است درست بیان کند و بنویسد

چه استفاده ای از معلوماتش میبرد ؟

یادم میآید چند ماه پیش بملاقات یکی از دوستانم که مدیر دبیرستان

ملی است رفته بودم . آقای آنجا نشسته بود و از قرار معلوم میخواست

دبیر بشود . مدیر از او پرسید :

- آقا شما از ریاضیات اطلاعاتی دارید ؟

- نه خیر .

- طبیعیات چطور ؟

- نه خیر .

- تاریخ و جغرافی ؟

- نه خیر .

- پس تنها راه اینست که دبیر انشا شوید .

معلوم شد یکی از شرایط دبیرانشا شدن بی اطلاعی از سایر علوم است و اساساً وقتی دبیری از علوم دیگر آگاه بود دلیل ندارد وجود اررا بی استفاده (!) بگذارند و دبیرانشایش کنند .

من بمدیر گفتم :

- شما از کجا میدانید معلومات این آقا در زبان آنقدر باشد که

بتواند دبیر انشا بشود ؟

مدیر جواب داد :

- انشا - انشا است دیگر . . . بچه ها میخوانند و او گوش میدهد !

استدلال از این بهتر نمیشود . کودکان باین ترتیب همان اسلوبی

را که در کلاس پنچ دبستان برای انشا نوشتن داشته اند تا کلاس ششم

دبیرستان حفظ میکنند با این تفاوت که سال یکدسته لغات تازه یاد میگیرند

و سعی میکنند در انشا خود بگنجانند ، با این وضع اگر ما از آنان انتظار

داشته باشیم که پس از فارغ التحصیل شدن يك صفحه بیغلط بنویسند انتظار

خیلی بیجائی داریم و من ابدأ متعجب نخواهم شد اگر بمسافرت رفتم

پسر من بنویسد : « پدر عزیزم - برای علمای روزگار و فضایی دهی ... »

گفتم :

- مثلاً میخواهی چطور بشود ؟

گفت :

- مثلاً میخواهم چطور بشود ؟ مثلاً میخواهم این عقیده پیدا شود

که اگر انشا اهمیتش از تمام درسهای دیگر بیشتر نباشد از آنها کمتر

نیست ، مثلاً میخواهم بگویم دبیرانشا باید با سواد باشد و اقلاً خودش درست

حرف زدن و درست نوشتن را بلد باشد ؛ مثلاً میخواهم این « علماء روزگار

زا « بگیرند و از مغز کودکان خارج کنند ، مثلاً میخواهم انشا را درس
تفریحی ندانند و نگویند « انشا - انشا است دیگر ، بچه ها میخوانند و
ذیر گوش میدهد » مثلاً میخواهم بگویم اقتضاح است از صد جوان نود و
پنج تایی آنها نمیتوانند دوسطر بی غلط بنویسند ؛

مثلاً میخواهم دانش آموزان را مجبور کنند یاد در کلاس و یاد در خارج
نوشته های صحیح را بخوانند و سرمشق بگیرند ؛ مثلاً میخواهم بگویم :
« مستخدم حسین وارد اطاق شد و گفت :

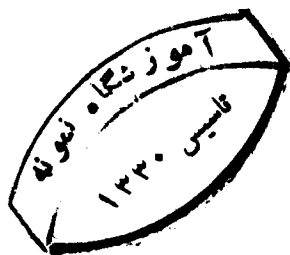
- آقا امروز نمیفرمائید توبالکن ؟ »

گزارشات ساعات

درس انشا فارسی

بقلم

۱- پ



یاد آوری

در آغاز سال تحصیلی ۱۳۲۷ - ۱۳۲۶ در دبیرستان نور بخش ضمن تدریس درس انشای فارسی بدانش آموزان گفتیم که قواعد و تذکراتی را که برای پیشرفت آنان در نوشتن انشای فارسی یادآور میشوم یاد داشت کنند و در دفتری بنویسند ؛ در آخر سال این دفترها را ملاحظه میکنم و به بهترین و کاملترین نوشته ها جایزه میدهم .

در پایان سال ضمن بازدید دفترها متوجه شدم که برای یکی از دانش آموزان یا اشتباهی دست داده و تصور کرده است قصد من یاد داشت کردن تمام مطالب و صحبت هائی است که در کلاس پیش می آید و با تعمداً بذوق خود جزئیات مباحث و برنامه کلاس و تذکرات مرا قید کرده است .

در هر صورت بجای نوشتن چند صفحه قواعد دستور و اصول مربوط بدرس انشا که مورد نظر من بود او زحمت بیشتری کشیده و دفتر حاضر را تهیه کرده بود .

پس از اتمام سال تحصیلی در جلسه ای که کارنامه های دانش آموزان داده میشد از طرف ریاست دبیرستان چند جلد کتاب بعنوان جایزه بنویسنده این یادداشتها اعطا شد و اکنون که بچاپ این دفتر اقدام میشود موقع را برای اظهار تشکرات از زحماتی که برای نوشتن آن متقبل شده است مغتنم میشمارم .

سلیم نیساری

چند هفته از سال تحصیلی میگذشت ولی ماهنوز معلم انشا نداشتیم شاگرد هر قدر بدرس علاقه داشته باشد و بخواهد نه بخاطر نمره بلکه برای زیاد شدن معلومات درس بخواند باز هم غیر ممکن است که از غیبت معلم خوشحال نشود و آزادی و آسایشی که از این راه حاصل میشود او را شاد نکند.

مخصوصاً دیر معرفی شدن دبیر انشا بعقیده ما امسال يك پيشامد خوبی بود زیرا افلا از زحمت فشار آوردن بمغز ، و جور کردن کلمات ، برای موضوعات یکنواخت و خسته کننده ای که معلمین انشا میدهند راحت بودیم

نخستین درس دوشنبه ۲۷ مهر

امروز خبر دادند که دبیر تازه ای برای درس انشا بکلاس ما خواهد آمد هنوز چند دقیقه از زنگ کلاس نگذشته بود که دبیر انشا باتفاق ناظم دبیرستان بکلاس ما آمده اند ناظم دبیرستان از این خیلی تعریف و توصیف کردند و رفتند .

آقای دبیر اول پرسیدند مبصر کیست بعد باو گفتند که ناظم محترم در حسن ظن نسبت بمن مبالغه فرمودند خواهش میکنم که در زنگ تفریح از قول من از ایشان تشکر کنید آنگاه مشغول صحبت شدند و مطالبی گفتند که بطور خلاصه یاد داشت میکنم :

۱ - من ذهن شما را ده یازده سال عقب میبرم فکر کنید نظیر چنین کلاسی من خودم در ردیف دانش آموزان نشسته ام و درس انشا داریم من میگویم تا خاطرات آنروزی خود را برای شما یاد آور شوم .

حقیقت اینست که برای من نوشتن انشا کار بسیار مشکل و پیرزحمتی بود من جدیت خواهم کرد تا اشکالهای این درس را که پس از گذشتن سالها بآن پی برده‌ام برای شما آسان و سهل کنم من عقیده دارم معلمین وقتی بکلاش می‌آیند نباید دوره تحصیل خود را فراموش کنند.

۲- من سعی میکنم میان من و شما فاصله‌ای که بین شاگردان و معلمین است موجود نباشد و در هر مورد خود را بجای شما فرض می‌کنم و شما را در اظهار عقیده و هر گونه پیشنهاد و انتقاد آزاد می‌گذارم. و میکوشم که قضاوت یک جانبه نکنم یعنی همانطور که انتظار دارم شما سرفوت در کلاس حاضر شوید و تکلیف خود را مرتب انجام دهید هر گونه نقص و ایرادی هم که در روش تدریس من دیدید و همچنین اگر در انجام و تالیف از طرف من اهمالی مشاهده کردید بشما اجازه اظهار عقیده میدهم

۳- درباره انشا اولاً موضوعهای یکنواخت و خسته کننده که شما نتوانید آنها را خوب پیورانید نمی‌گویم. ثانیاً همانطور که در هر درس معلمین چیزی که بشما یاد داده اند از شما می‌پرسند عقیده دارم که انشا هم نباید یک درس کنک و بی نقشه باشد و انتظار معلم نباید منحصر باین گردد که شما فقط باتکار فکر خود تان تکلیفی بنویسید و بهمین مقدار قناعت کنید.

۴- اگر وقتی کار داشتید و موفق بنوشتن انشا نشدید و یا اگر موضوع انشا طوری بود که نشستید و فکر کردید و باز نتوانستید در آن باب چیزی بنویسید مانعی ندارد من عذر شما را می‌پذیرم و حالا خواهم گفت که چطور میتوانید بجای انشا در برنامه آزاد کلاس شرکت کنید و بنوشتن انشا را جبران کنید.

۵ - ساعات انشا را از هفته دیگر نصف میکنیم ۲۵ دقیقه آن در اختیار من ۲۵ دقیقه در اختیار شما در قسمت اول چند نفر انشا میخوانند همه راجع بآن اظهار عقیده و انتقاد میکنیم . در قسمت دوم ، برنامه آزادی خواهیم داشت . هر هفته یکی از شما بعنوان مدیر برنامه تعیین میشوید و او برنامه ای تهیه می کند که سه یا چهار نفر از دانش آموزان در اجرای آن شرکت می کنند و فعالیتهای مختلف این برنامه از این قرار میباشد :

- معرفی يك شخص بزرگ (نویسنده و عالم یا شاعر)

- معرفی يك كتاب خوب .

- خواندن يك اثر جالب (شعر یا نثر)

- پنج دقیقه صحبت (موضوع آزاد و اختیاری)

۶ - مطالبی که ضمن درس یا انتقاد برای راهنمایی گفته میشود در دفتری مرتباً یاد داشت کنید در آخر سال به بهترین دفتری که کلیه گفته ها و تذکرات مرا شامل باشد جایزه ای خواهم داد .

۷ - تمام دانش آموزانی که در این کلاس جمع هستند و امروز اولین برخورد من با آنان محسوب میشود در نظر من یکسان و مساوی هستند و امروز نسبت به هیچکس نظریه ای که معرف لیاقت او در درس من باشد نمیتوانم داشته باشم ولی بتدریج نسبت بجدیت و استعداد فرد فرد شما اظهار نظر خواهم کرد و باید متوجه باشید که این اظهار نظر در اثر حسن انجام وظیفه و مراقبت و سعی و کوشش شما درباره درس یا برعکس در نتیجه سهل انگاری و اهمال خواهد بود و امیدوارم که هیچیک از شما مشمول قسمت اخیر نباشید . و در باب روش خود نیز امیدوارم آنچه را که بشما میگویم عمل کنم و اظهارات من گفتار تنها نباشد .

۸ - با آنکه معلم از مؤثر ترین عوامل پیشرفت درس در کلاس است نباید اظهار داشته باشید که من بتوانم در درس اشیا چیز زیادی بشمایاد بدهم مهمترین وظیفه من اینست که شمارا برای فعالیت و کوشش نسبت باین درس راهنمایی و تشویق کنم بعبارت دیگر فقط راهنمای استعداد شما هستم و یقین دارم جوانان ایرانی اینقدر استعداد های سرشار ولیاقت ذاتی دارند که فقط بکار انداختن و تشویق آناکافی خواهد بود که عالیترین نتایج حاصل شود .

اینکه می بینید جامعه ما از پروردن و بظهور رساندن نوابغ بزرگ علم و صنعت و یا ادب گاهی محروم میماند بعلت اینست که محیط برای بروز این استعدادها کمک نمی کند و یا در نتیجه عدم تشویق و راهنمایی صاحبان استعدادها بسستی و تنبلی خو می کنند . . .

آقای دبیر در خانمه بیانات خود گفتند که هفته آینده ، اجمع باصول نوشتن انشا مطالبی میگویم و موضوع برای انشا تعیین میکنم .
در این ضمن زنگ کلاس زده شد و باین ترتیب در حالیکه همه مامسرو و خوشوقت بودیم جلسه اول پایان یافت .

درس (۲) دوشنبه ۱۱ آبان

در این جلسه دبیر انشا اظهار داشت که برای پیشرفت درس انشا من قواعد و مقررات تنظیم شده ای ندارم که بتوانم مرتباً بشما بگویم بنابراین در هر جلسه درس بمناسبت بحث ، هر تذکری که بنظر مرسید بیان میکنم .
قبل از هر چیز باید بگویم که برای انشا یاد گرفتن هیچ فرمول و عبارات معینی که سابقها از ناچاری معمول مابود لازم نیست مثلاً آنوقتها همه انشا ها با جملات : اگر بدیده تحقیق و عین عمیق در این موضوع

بنگریم . . . یا واضح و مبرهن است که . . . یا برابر باب بصیرت و پیروان حقیقت پوشیده نیست که . . . شروع میشد .

و چون اغلب موضوعهای انشا که داده میشد مسائل اخلاقی مثل قناعت ، وظیفه شناسی ، احترام والدین و معلمین ، صبر و تحمل فائده علم و نظایر آن بود ، فرمول بقیه انشا هم معلوم بود باین ترتیب که این صفات خوب صاحب آنرا در جامعه عزیز و محترم ساخته نزد خلق معزز و نزد خالق مکرم میگرداند و وسیله ترقی و تعالی و کامیابی او را فراهم کرده باوج عزت و رفعت میرساند . آنوقت برمیگشتیم و می نوشتیم بالعکس اگر کسی باین صفات خوب عمل نکند و آنرا شعار و دثار خود نسازد نزد همه خوار و زبون و پست و بیمقدار گشته و از شاه راه سعادت بوادی ضلالت می افتد و از سر منزل کامیابی و خوشبختی بقعر چاه جهل و بدبختی پرت میشود و اینقدر پائین میرود تا از اوج رفعت بحضیض ذلت و خواری برسد! باین مطالب . انشا تقریباً تمام بود و در خاتمه نتیجه ای گرفته مینوشتیم پس بر ماست تا خود را بزینت این صفات حمیده و اخلاق پسندیده - آراسته کنیم .

موضوع های انشا که معین میشود تقریباً از دو شکل خارج نیست یا شرح محسوسات است یا نگاشتن مطالب معقول و معنوی .

در باب انشاهائی که مربوط بمحسوسات میباشد باید عادت و تمرین کنید که حس دقت و مشاهده خود را قوی کنید باید خوب نگاه کنید آنگاه عین آنچه را که می بینید بهمان نحو که بخواهید برای کسی تعریف کنید بعبارت ساده روی کاغذ بیاورید .

اما در باب موضوعات فکری و معنوی اول باید بیندیشید و ببینید

از آغاز تا انجام انشا می‌خواهید چه مطالبی را بنویسید وقتی در ذهن مطالب انشا برای شما معلوم و روشن شد آنوقت بهمان ترتیب که بیان میکنید بر روی کاغذ بیاورید .

موقع نوشتن موضوعهای فکری هیچوقت خودتان را مقید نکنید با آنچه عین جمله موضوع انشا را تفسیر و بیان کنید قبلاً درست فکر کنید و به بینید عقیده خود شما در این باب چیست و همان را شرح دهید . گاهی ممکن است عقیده شما کاملاً عکس جمله و عبارتی باشد که موضوع انشا قرار گرفته است در این صورت حق اینست که شما عقیده خود را بنویسید و تابع مفاد موضوع انشا نباشید .

اینک آزمایش میکنیم صفحه کاغذی بردارید و در مدت ۵ دقیقه در دو یا سه سطر باین سؤال جواب بنویسید :

« بدوست خود خوبی کرده‌اید ولی او اطلاع ندارد بچه وسیله‌ا را مطلع میکنید ؟ »

پس از آنکه دانش آموزان جوابهای خود را نوشتند آقای دبیر کاغذها را جمع کردند تا بعد بخوانند و برای هفته دیگر این موضوع برای انشا معین شد :

« از مشاهده ساعت بچه فکری می‌افتید ؟ »

درس (۲) دوشنبه ۸ آبان

در این جلسه ورقه‌هایی که دانش آموزان در پنج دقیقه در جواب این سؤال نوشته بودند :

« بدوست خود خوبی کرده‌اید ولی او اطلاع ندارد بچه وسیله‌ا را مطلع میکنید ؟ »

آوردند جوابها را به ۵ دسته بترتیب زیر تقسیم کرده بودند :

- ۱- آنهاییکه او را شخصاً مطلع میکنند ۴ نفر
- ۲- آنهاییکه او را بوسیله دوستی دیگر مطلع میکنند ۸ نفر
- ۳- آنهاییکه نوشته بودند بهتر اینست که مطلع نکنیم ۱۵ نفر
- ۴- آنهاییکه نوشته بودند لزومی ندارد یا احتیاج باطلاع دادن نیست ۱۱ نفر
- ۵- آنهاییکه عقیده داشتند بیپوجه و یا اصلاً نباید او مطلع شود ۳ نفر

آنگاه در جزئیاتی که در هر ورقه موجود بود بحث کردند و خلاصه کلی اظهار عقیده ایشان در باب جواب دانش آموزان این بود که دسته اول و دوم شاید بجای اینکه عقیده خود را نسبت باصل مطلب اظهار بدارند فقط خواسته اند که جواب سؤال را بدهند و کلمه « بچه وسیله » ذهن آنان را از توجه بنکته اخلاقی سؤال دور ساخته است تا آنجا که حتی يك نفر نوشته است « بوسیله تلفن » او را مطلع میکنم !

ردیف سوم که تقریباً اکثریت متوسط کلاس است اطلاع و عدم اطلاع دوست هر دو وجه را جائز دانسته منتها ترجیح داده اند که برای اطلاع دوست از جانب خودشان اقدام نشود .

جواب دسته ۴ و ۵ صحیح است ولی بعضی از دسته چهارم هنوز این نگرانی را دارند که مبدا دوست آنها از راه غیر مستقیمی از این خوبی مطلع نشود و چند نفر مخصوصاً بالحن امیدواری اضافه کرده اند که بالاخره گذشت ایام و تصاریفات حقائق را آشکار خواهد ساخت و خوبی آنان نیز معلوم خواهد گردید یعنی با این شعر فردوسی هم عقیده اند :

ندارد نگه راز مردم جهان همان به که نیکی کنی در نهان

در میان ۴۱ ورقه من نوشته سه نفر را که دسته پنجم باشند تقدیر میکنم اینان ببهترین وجه از عهده جواب این سؤال برآمده اند و اصرار

دارند که دوستشان هیچگاه از خوبی آنان مطلع نشود یعنی خوبی را بنفس خوبی و بمنظور رضایت وجدان خود انجام میدهند. اینست عالی ترین احساساتی که باید افراد بشر در روح خود تلقین کنند.

آنگاه نوشته ای تحت عنوان « لذت مجهول » که همین نتیجه را میداد و ظاهراً اثر خود آقای دبیر بود برای ما خواندند.

پس از آن دو نفر از شاگردان انشا خواندند چند اشتباه که در نوشته آنان بود پس از ختم انشا تذکر داده شد و این موضوع انشا را برای هفته آینده معین کردند :

« ازوسائط نقلیه کدامیک را برای مسافرت بهتر می پسندید »

در این موقع برنامه آزاد کلاس شروع شد :

۱ - معرفی کتاب راه نو تألیف کاظمزاده ابرانشهر توسط م . پ

۲ - قرائت يك نمونه از کتاب راه نو

۳ - يك شعر از سعدی

۴ - پنج دقیقه صحبت راجع باحترام متقابل بین معلم و شاگرد

درس (۴) دوشنبه ۲۵ آبان

بمحض اینکه وارد کلاس شدند گفتند همه دانش آموزان انشای خود را روی میز بگذارند آنگاه درحالی که از برابر نیمکتها میگذشتند درباره هر دفتر از لحاظ نظم و ترتیب و حسن خط مطالبی اظهار داشتند. وقتی از برابر یکی از دانش آموزان که انشا نوشته بود میگذشتند دانش آموز خواست علت نیاوردن انشا را ذکر کند ولی آقای دبیر حرف او را قطع کرده گفتند :

من دلیلی نخواستم لابد علتی داشته است که انشا نوشته اید من

وقتی که مطمئنم شما همه وظیفه خود را تشخیص می‌دهید و وقتی موضوع انشاهم با موافقت شما تعیین میشود موجهی نیست که در مقابل نوشتن انشا (که حتماً بسبب پیشامد موجهی بوده است) علت آنرا جویاشوم .

با اینهمه جداً از شما انتظار دارم که اگر علت نوشتن انشا پرسیده شد حتماً باید جوابی که می‌دهید مطابق با واقع باشد زیرا دلایلی از قبیل مهمان داشتن و سینما رفتن و حتی خسته بودن و حوصله نداشتن را نیز میتوانیم بپذیریم ولی دروغ گفتن را غیر قابل عفو و کاملاً مخالف منظور تعلیم انشا و اخلاق و ادبیات میدانم .

دو نفر با هم خوانده شدند تا انشای خود را بخوانند . آنگاه تذکراتی مربوط بطرز جمله بندی دادند . و موضوع انشا را تعیین کردند :

« از هنرهای زیبا کدامیک را بیشتر می‌پسندید »

تذکرات مربوط بطرز جمله بندی - يك انشا از چند عبارت و يك عبارت از چند جمله ترکیب میشود .

جمله ها باید همیشه کوتاه باشد. میدانید که هر جمله دارای يك فعل است فعل باید در آخر جمله قرار بگیرد راجع بهر موضوعی که میخواهید انشا بنویسید کلمات ساده و مصطلح را انتخاب کنید کلمات مختلف هر جمله باید در جای معین خود باشد و قاعده آنرا در دستور زبان فارسی خوانده‌اید . جمله‌ها باید چنان بهم‌دیگر مربوط شود که مطالعه آن بروانی صورت بگیرد و کسیختگی بین جملات موجود نباشد . در جملاتی که برای تشکیل يك نوشته بکار رفته است علاوه بر اینکه باید هر کدام را مستقلاً از لحاظ قواعد دستور مورد دقت قرار دهید باید بین آنها مجموعاً هم آهنگی موجود باشد .

در ضمن مطالعه کتب مختلف ملاحظه میکنید که هر نویسنده سبک مخصوص بخود دارد شما میتوانید هر کدام را که مورد پسند ذوق و سلیقه شما بود سرمشق خود قرار دهید. کتب ادبی کلاسیک ما یعنی آثار ادبای گذشته نیز میتوانند برای آشنائی شما بطرز جمله بندی و ملاحظه استحکام ترکیب جمله های زبان فارسی مورد نظر باشند منتها نکته ای که توجّه بآن ضروری است اینست که باید تمام انشا یکدست باشد.

مطالعه کتاب و اقتباس از فکر و طرز جمله بندی برای شما کمال لزوم و اهمیت را دارد و در یکی از جلسات آینده راجع بکتاب خوب که میتواند سرمشق شما قرار بگیرد صحبت خواهم کرد.

بقیه وقت کلاس با اجرای برنامه گذشت باین ترتیب :

- ۱- معرفی کتاب فاوست اثر گوته نویسنده و شاعر آلمانی بوسیله ت. آ
 - ۲- خواندن يك شعر از پروین اعتصامی بوسیله ف. ا
 - ۳- قرائت قطعه « راه دراز » از محمد حجازی بوسیله ا. پ
 - ۴- پنج دقیقه صحبت در اطراف اعتراض بآوردن مستشاران امریکائی که هفته گذشته یکی از دانش آموزان در ضمن معرفی کتاب راه نو باین قسمت اشاره کرده بود. بوسیله ه. خ
- در خاتمه این ساعت آقای نیساری اظهار خوشوقتی کردند و گفتند که برنامه کلاس خوب اجرا میشود ولی در مقابل قسمتی از صحبت « ه. خ » متذکر شدند که شما نباید از حالا وارد مباحث سیاسی بشوید البته ضمن ساعات مطالعه خود اگر علاقه داشتید و مجال یافتید ممکن است که از جریانات سیاسی کشور و جهان بوسیله مطالعات خود مطلع باشید (کوائنکه همین مطالعات هم از وقت مغتنم شما که باید بانجام وظایف اصلی صرف شود خواهد کاست) باینحال آنچه برای من مسلم است اینست که شما دانش آموز هستید و در فکر شما هر روز باید تحولی ایجاد شود.

اگر خیال کنید که قضاوت فعلی شما نسبت به محیط همیشه ثابت و بدون تغییر خواهد ماند اشتباه بزرگی است. شما بسوی رشد فکری پیش میروید و البته هر چه جلوتر بروید درباره مسائل اجتماعی عمیقتر و روشنتر قضاوت خواهید کرد.

علت دیگری که مایل نیستم مسائل سیاسی در کلاس مطرح شود اینست که البته میدانید در مباحث علمی معلم در کلاس قاضی و حکم است و رأی او موقع تردید و اختلاف نظر بین دانش آموزان قاطع میباشد اما وقتی شما وارد مباحث سیاسی میشوید تکلیف من چیست؟ یا من هم باید عقیده خود را بگویم یا سکوت اختیار کنم. اگر ساکت باشم شما فائده و نتیجه ای از مباحث نخواهید برد اگر اظهار عقیده بکنم و انتظار داشته باشم که شما همه عقیده مرا بپذیرید آزادی فکر و عقیده را از شما سلب کرده ام و بجای یاد دادن درس و بحث در مسائل علمی که هیچ نوع شائبه تردید در اصول آن نیست به تبلیغ مرام سیاسی پرداخته ام در صورتیکه وظیفه و شغل من بسیار مهمتر از آنست که وقت خود را صرف تبلیغ کنم پس وقتی که من خودم نمیخواهم و صلاح نمیدانم در محیط کلاس به تبلیغ بپردازم بکسی دیگر چنین حق و اجازه ای نخواهم داد.

درس (۵) دوشنبه ۹ آذر

در آغاز کلاس طرز انتقاد کردن را برای ما توضیح دادند و علاوه نمودند که در آخر هر انشائی که خوانده میشود همچنین بعد از برنامه آزاد قبلا نظریه و عقیده دانش آموزان را سؤال خواهم کرد. مفتها باید متوجه باشید که این انتقادها فقط بمنظور بحث و شرکت همه کلاس نسبت بانشا خواهد بود و بدینوسیله موقعی که یکی از همکلاس های

شما انشا می‌خواند شما عادت خواهید کرد که بیشتر دقیق و کنج‌گاو شوید و من بهیچوجه انتظار ندارم که این انتقادهای موجب بحثهای مغرضانه و ایراد مطالب خصوصی بشود.

انتقاد باید کاملاً بیطرفانه بعمل آید و در موقعیکه یکی از دوستانتان از نوشته شما انتقاد میکند هیچگاه در ذهن‌تان پی‌دلایل و مغالطانی نگردید که بهر نحوی شده گفتار او را رد کنید و انتقادی که می‌کند غیر وارد بدانید بلکه اول باید باز هم بی‌طرفانه و با شکبیائی تأمل کنید و به‌بینید حقیقهٔ انتقاد و ایراد او وارد هست یا خیر؟

آنوقت علاوه کردند که البته در موارد لازم من خودم ذهن شما را روشن خواهم ساخت.

سپس سه نفر از روی دفتر نامیده شدند و انشا خواندند و دیگران را در خواندن انشای خود آزاد گذاشتند.

یکی از دانش‌آموزان عقیدهٔ ایشان را در باب روزنامه‌ها و مجلات سؤال کرد جواب دادند که باصطلاح، مطبوعات رکن چهارم مشروطیت است روزنامه نویس باید کاملاً آزاد باشد تا بتواند افکار عامه را در روزنامه منعکس کند و اگر اعتراض یا انتقادی لازم است بنویسد منتها شرط اساسی هر روزنامه نگاری اینست که روزنامه خود را باغراض و طمع‌ها آلوده نکند و حدود تراکت و اخلاق را نگاهدارد هر روزنامه نویسی که این اصول را مراعات کند خدمت او در جامعه قابل تقدیر و تحقیق‌شناسی میباشد در قسمت مجلات عقیده داشتند که باید در رشته‌های مفید و برای هر صنف و طبقه‌ای از مردم مجلات مخصوصی باشد و گفتند بنظر من مثلاً مجله‌ای مخصوص خانواده‌ها و مادران و خانمهای خانه‌دار باید چاپ شود که

شامل مسائلی مربوط به نظم امور خانه و بچه داری و تربیت كردك و نظاير آن باشد . يك مجله مخصوص دانش آموزان ، يك مجله ادبی و هنری كه برای راهنمایی ذوق و استعداد اشخاص در هنرهای زیبا و مجله های فنی و صنعتی و کشاورزی برای استفاده اهل فن در کشور كمال ضرورت را دارد با آنكه در تهران مجلات زیادی چاپ میشود ولی متأسفانه با كمال تلخی باید اذعان كرد كه غالب مدیران مجلات ما فقط در پی آن هستند كه مجله شان خواننده زیاد پیدا كند و تیراژ آن زیاد شود یعنی هدف آنان از انتشار مجله فقط نفع مادی است .

والا چه دلیل دارد كه اینهمه داستانهای مستهجن ، مطالب سخیف و نوشته های مبتذل را پهلوی هم بچینند و هر هفته بنام مجله منتشر كنند و موجب كمراهی و اتلاف وقت هزاران خواننده مجله بشوند .

يكی از شاگردان اظهار داشت كه پدرم مرا از خواندن مجلات فارسی منع كرده است آقای دبیر گفتند تصدیق میکنم كه این اقدام ایشان بدون دلیل بوده است همین هفته گذشته دريكی از مجلات هفتگی تهران مطالبی بنظرم رسید كه واقعاً موجب تأسف بود . چقدر مایه خجالت است كسی كه خود را دكتر میفامد و دعوی نویسنده گی و روشنفكری دارد اینقدر شرم نداشته باشد و راضی بشود در مجله اش مقالات وقاحت آمیز درج شود .

ضمناً علاوه كردند كه البته مطبوعات فارسی از مجلات قابل استفاده بی بهره نیست سپس توضیح دادند كه بهترین مصاحب و راهنمای شما كتب خوب است و در مقابل خواهش شاگردان كه صورتی از بهترین كتب را بدهند گفتند صورت جامعی همراه ندارم ولی بطور نمونه از نویسندگان

معاصر ایرانی :

از نوشته های محمد حجازی : آئینه ، اندیشه ، هما ، زیبا

از آثار جمال زاده : یکی بود و یکی نبود ، هفت قصه

از نوشته های کاظم زاده ایرانشهر : راه نو ، رهبر نژاد نو ، تداوی روحی

از کتب نویسندگان خارجی که بفارسی ترجمه شده است علاوه بر آثار ادبی نویسندگان بزرگ :

ترجمه کتب دکتر پوشه : کودک راه خوشبختی خوش بین باشید

ترجمه کتب سموئل سمايلز : اخلاق وظيفه اعتماد بنفس

ترجمه کتب لرد آو بوری : در جستجوی خوشبختی در آغوش خوشبختی دستور رستگاری

چند کتاب خوب هم مفید است که یاد داشت شود :

آئین دوست یابی تألیف دیل کارنکی ترجمه رشید یاسمی

نمرکز قوای دماغی دکتر کرلینگ آلمانی ترجمه شاهرخی

برای موضوع انشا هم گفتند چون امروز مطالبی راجع بروزنامه و مجله و کتاب گفته شد بهتر است شما هم در این باب تأمل کرده عقیده خود را بنویسید بنا بر این یکی از دو موضوع ذیل را انتخاب میکنید :

۱- « عقیده خود را راجع بروزنامه ها و مجلات فارسی بنویسید. »

۲- « بهترین کتابی را که تا حال خوانده اید معرفی کنید : »

این جلسه برنامه های نداشتیم مبصر کلاس گفت چون امتحان داشتیم کسی برای این هفته حاضر نشده است دیبر ما از این حیث ظاهراً کمی آزرده خاطر شدند . و گفتند البته اگر شما فرصت کردید و علاقه و میل داشتید که در برنامه شرکت کنید من این روش را ادامه خواهم داد .

در آخر ساعت دفاتر انشا را بردند که در خارج بخوانند و نمره

بدهند .

درس (۶) دوشنبه ۱۶ آذر

دبیر انشا نیامدند شاگردان هر کدام برای این غیبت علتی فرض میکردند حس میکنم که وقتی دبیر بدرس خود علاقمند است شاگردان از غیبت او متأسف میشوند مخصوصاً آنهاییکه قرار بود امروز در برنامه کلاس شرکت کنند بیشتر مکدر بودند.

درس ((۷)) دوشنبه ۲۳ آذر

وقتی دفترهای انشا را پس میدادند اظهار کردند که هر يك از این دفترها علاوه بر اینکه مندرجات آن استعداد و توانائی شما را در جمله بندی و نوشتن انشا نشان میدهد معرف نظم و سلیقه و ترتیب کار شما است و از میزان دقت و علاقمندی و مراقبت هردانش آموز حکایت میکند بنابراین این من علاقه دارم همانطور که شما در پیشرفت و ترقی انشا سعی میکنید از ظاهر انشا هم غفلت نکنید.

اصولاً حفظ ظاهر در زندگی نیز خالصی از اهمیت و تأثیر نیست سعی در نظم و سلیقه و نظافت دفتر، شما را متوجه خواهد ساخت که این نظم و سلیقه را در کلیه امور جزئی زندگی مراعات کنید، بنابراین از هفته آینده بتدریج این دستورات را مورد دقت و عمل قرار بدهید:

دستورات نه‌گانه برای مراعات ظاهر انشا

- ۱ - کلیه دفاتر را بقطع خستی انتخاب کنید و برای اینکه همه یکرنگ و تمیز باشد کاغذ سفید روی جلد آن بگیرید و روی جلد در توی کادری نام خود و کلاس را قید کنید .
- ۲ - بالای هر انشا تاریخ هفته را بنویسید (مثل هفته سوم آذر ... هفته اول دی ...)
- ۳ - حاشیه طرف داخل صفحات را يك سانتیمتر و حاشیه طرف خارج کاغذ را سه سانتیمتر سفید بگذارید .
- ۴ - انشا را حتماً با سر قلم مخصوص خط فارسی (سر قلم خطاط) بنویسید - بحسن خط دقت و توجه داشته باشید .
- ۵ - در صورت امکان با مرکب سیاه بنویسید .
- ۶ - عنوان انشا را درشت‌تر و در صورت امکان با جوهر قرمز بنویسید
- ۷ - عبارات را از سر سطر پس از يك سانتیمتر فاصله شروع کنید
- ۸ - در آخر هر انشا گزارش مطالعات ادبی و شرکت خود را در برنامه کلاس ذکر کنید .
- ۹ - هر هفته باید اثری از فعالیت دانش آموزان در دفتر انشا موجود باشد اگر نتوانستید انشا بنویسید خلاصه ای از مطالعات ادبی خود تلخیص يك فصل از کتابی خوب یا يك اثر قابل توجه از شعر در دفتر نقل کنید ولی این اقتباس ها نباید در ماه از دو بار تجاوز کند هر دانش آموزی که در برنامه ادبی کلاس شرکت میکند اگر نتیجه مطالعه و تحقیق خود را در دفتر انشا یا کنویس کند بجای انشا پذیرفته خواهد شد

سه نفر انشا خواندند و راجع بآنها اظهار عقیده شد .
موضوع انشا برای دفعه آینده :

« بعقیده شما از محوطه زمین بایر دبیرستان نوربخش چه استفاده‌ای
باید بعمل آید ؟ »

دراین موقع برنامه کلاس بدین ترتیب شروع شد :

- | | | |
|-----------------------|------|-------|
| ۱ - خواندن یکقطعه شعر | توسط | ث . س |
| ۲ - قطعه ادبی صفا | توسط | ع . م |
| ۳ - پنج دقیقه صحبت | توسط | م . پ |

درس (۸) دوشنبه ۳۰ آذر

در ضمن توزیع دفترهای انشا اظهار داشتند در اغلب دفترها سهل
انگاریهای کوچک زیاد دیده میشود . ممکن است بعضی از شما حتی تذکر
مرا در این باب غیر لازم تصور کنید برعکس من این قسمت را مهم و قابل
توجه میدانم .

مثلا خیال میکنم بعضی از دانش آموزان نقطه را فقط وسیله زینت
کلمات حساب می کنند . وجای معینی برای آن قائل نیستند و بسا که
معنی کلمات بعلت تغییر جای نقطه عوض میشود . یاسر کش «ك وگ» را
فرق نمیگذارند و همچنین درمراکز حروف دقت نمیکنند .

بعضی ها بمن اعتراض می کنند که چرا این قسمت ها را که مربوط
بدرس املاست در انشا ایراد میگیرم باید بآنها بگویم : اگر خیال میکنید
که از درس املا این استفاده حاصل نمیشود که انشا را بدون ایراد املائی
بنویسید هیچ بهره و نتیجه ای از آن درس نبرده اید .

نکته دوم مربوط بحروف و حتی کلمانی است که از قلم می افتد و
چون شما هنوز عادت نکرده اید که نوشته های خود را پس از تمام کردن

بدقت بخوانید و اصلاح کنید از این قبیل سهل انگاریها زیاد است مثلاً در ضمن همین انشا دانش آموزی « خردمند » را « خرمند » نوشته بود دیگری « کشور عزیز » را « کشور عزیز » !

گاهی در نتیجه بیدقتی حروف مشتبه میشود مثلاً یکی از شما خواسته بود بنویسد : « با اتومبیل زود بمنزل میرسم » ولی نوشته بود « با اتومبیل زرد بمنزل می‌رسم » و من در حاشیه دفتر او نوشتم آیا با اتومبیل سبزمی شود ؟ !

گاهی هم بعضی حروف زیادی نوشته میشود هفته گذشته شاگردی بجای « خرازی » نوشته بود « خررازی »

تمام اینها دلیل اینست که بعد از پاکنویس انشا افلا یکبار آنرا بدقت نمی‌خوانید بنابراین اکیداً سفارش میکنم هیچ نوشته‌ای را قبل از اینکه افلا یکبار بدقت بخوانید بدست دیگری ندهید .

این اشتباهات مربوط بمسائلی است که شما خودتان می‌توانید رفع کنید ولی اشتباهات و اغلاط دیگری در انشا هست که البته اصلاح و رفع آنها وظیفه من است .

بعنوان مثل می‌گویم که در طرز استعمال فعل غلطهای زیادی دیده میشود در یکی از جلسات آینده قواعدی در این قسمت برای شما می‌گویم

آنگاه برای اینکه عقیده عده ای نسبت باستفاده از زمین نوربخش معلوم شود چند نفر انشای خود را در کلاس خواندند .

« ر . ی » عقیده داشت که بهتر است در آنجا پرورشگاهی بنا کنند
« م . آ » معتقد بود که در آنجا مؤسسه ای برای شبانه روزی

دختران ساخته شود .

« م . پ » نوشته بود که در آن محوطه باشگاه ورزشی دائر کنند سپس آقای نیساری اظهار داشتند که عقیده من هم در باب زمین اطراف دبیرستان اینست که در اینجا باشگاهی برای دختران دائر کنند که قسمتی برای شبانه روزی دخترانی باشد که مخصوصاً از شهرستانها برای تکمیل تحصیل بتهران می آیند .

و ضمناً باشگاه ورزشی و کلوپی برای ایجاد زمینه فعالیت دختران تأسیس شود بدین ترتیب وسایلی ایجاد گردد که این اصل مهم یعنی تربیت صحیح دختران در اینجا عملی شود .

سپس علاوه کردند که من عقیده دارم بزرگترین قدمی که برای اصلاح جامعه میتوان برداشت اهمیت دادن بتربیت صحیح دختران است زندگی شبانه روزی با مراقبین و سرپرستهای بصیر و مطلع عامل مهم و مؤثری در تربیت دختران خواهد بود .

ضمناً در باره مدتی که خودشان هنگام تحصیل ، در شبانه روزی دانشسرایعالی گذرانند مطالبی بیان کردند و مقصود شان این بود که در اینگونه اجتماعات انسان بهتر می تواند بنظم و ترتیب عادت کند و برفع بعضی نقائص اخلاقی توفیق یابد و اصول زندگی در اجتماع را فراگیرد بالاخره رشته صحبت باینجا کشید که گفتند سعی کنید در آتیه چنانکه میسر شود هر کدام عضو یکی از مؤسسات خیریه و عام المنفعه بشوید و با کمک های مادی و معنوی در توسعه و تکمیل و پیشرفت امور این بنگاهها سهیم باشید زیرا خدمت بهمنوع و دستگیری بینوانان و بیچارگان مهمترین و نخستین وظیفه انسانیت است .

برای هفته آینده این موضوع انشا تعیین شد .

« سرگذشت يك سكه يا يك اسكناس »

در اینوقت که ده دقیقه بیشتر بآخر زنگ نمی ماند شروع با اجرای برنامه زدیم :
 شرح حال ویکتور هوگو وخواندن يك قطعه از آثار او بوسیله (پ . ح)
 و باتمام کردن قطعه صدای زنگ شنیده شد و اجرای بقیه برنامه بهفته دیگر
 موکول گردید .

درس (۹) دوشنبه ۷ دی

پس از آنکه دفترها را که برای تصحیح برده بودند بصاحبانشان
 دادند گفتند که مراعات مربوط باستعمال فعل در يك نوشته از مهمترین
 مسائل است و اینك چند نکته در این باب تذکر میدهم :

۱- **تطبیق زمان فعل** - اغلب ملاحظه میشود که در افعال يك
 انشا زمانهای حال و گذشته و آینده درهم آمیخته و نوشته را از حال واقعیت
 و تجسم بیرون ساخته است . باید دقت کنید تا مطالبی که مینویسید اگر
 مربوط بگذشته است فعل ها ماضی باشد و وقتی مربوط بحال و آینده
 است فعل را بزمان حال و مستقبل بنویسید .

مثلا در دفتری این جمله را خواندم :

« چون وارد اطاق میشوم اورا در اطاق دیدم »

افعال این دو جمله باهم تطبیق نمی کند ، در اینجا اگر منظور
 ذکر واقعه گذشته است باید فعل اول « شدم » نوشته شود و اگر مقصود
 نقل عبارت بزمان حال است باید فعل دوم را « می بینم » بنویسد .

در انشای دیگری که شرح منظره طلوع آفتاب بود فعل های اول
 انشا بزمان ماضی نوشته شده بود غفلةً چند فعل تبدیل بزمان حال شده
 پس از آن مجدداً فعل ها بزمان ماضی برگشته بود موقع خواندن این انشا

وضع فکر من مثل این بود که نخست کسی تابلویی را در فاصله دوری در برابر نظرم بگیرد و درست هنگامی که بتماشای این تابلو دقیق شده ام غفلتاً آنرا جلو چشم من بیاورد و هنوز چشم تطبیق نیافته مجدداً بعقب ببرد و بدینوسیله نگذارد تابلو در خیال من تجسم پیدا کند .

۲- تکرار فعل - در آثار قدما تکرار فعل معین در آخر جملات عیب نبود ولی اخیراً کوشش میکنند که از تکرار یک فعل در جملات نزدیک هم خود داری کنند البته اگر بتوانید با تغییر وضع جمله بندی از تکرار فعل معین در آخر جملات متوالی بکاهید بهتر است مثلاً بجای جمله «بازر اشاره کرد و سپس شروع بسخن گفتن کرد...» میشود نوشت «اشاره ای کرد و بسخن گفتن پرداخت»

بعضی فعل «نمود» را مترادف فعل «کرد» بکار می برند بنظر من تکرار همان «کرد» در آخر جملات متوالی هیچ مانعی ندارد .

مثال: «دوستان من کله کرد و سفارش کرد که حتماً بدیدن او بروم»

۳- حذف فعل - فعلی را از آخر یک جمله وقتی میتوان حذف کرد که در جمله متصل بآن عین آن فعل موجود باشد مثلاً بجای «او اخلاق خوبی دارد و روح بزرگی دارد» میتوان نوشت «او اخلاق خوبی و روح بزرگی دارد» .

در آثار قدما حذف فعل دیده نمیشود و یک فعل معین گاهی چندبار در آخر جمله های متوالی تکرار شده است در گلستان سعدی از دو جمله ای که بیک فعل ختم میشود فعل در جمله اول ذکر و از جمله دوم بقرینه حذف می گردد .

مثال: «بازر گانی را شنیدم که صد و پنجاه شتر بار داشت و چهل بنده

خدمتکار ...»

ولی امروز فعل را از جمله اول حذف می کنند . البته متوجه باشید که حذف فعل در جملاتی که فعلهای مختلف میخواهند صحیح نیست . مثلاً میشود نوشت که «فلانی بتهران وارد و بکار مشغول شد» ولی نمیشود نوشت « فلانی بتهران وارد و بکار پرداخت » زیرا (وارد پرداخت) درست نیست .

۴- فعل وصفی - در غالب روزنامه ها و کتابها ملاحظه میشود که قاعده فعل وصفی را رعایت نمی کنند و این قسمت را باید مورد کمال دقت قرار بدهید . فعل را در جمله وقتی میتوان بصورت وصفی قید نمود که در جمله بعد بوسیله جزء معین فعل (مانند ام ، ای ، است ، اند ، اید بود و نظایر آن) معنی و صورت فعل تکمیل شود .

مثال از گلستان : یاد دارم روزی بهنگام جوانی سخت رانده بودم و شبانگاه بیای گریوه ای مانده (اینجا جزء معین [بودم] با فعل اول است ولی امروز با فعل آخر ذکر می شود)

مثال : « این سخن را از دوستی شنیده و همیشه در پیش نظر داشته ام »
یعنی : شنیده ام و داشته ام - جزء معین (ام) با فعل آخر ذکر شده است در يك مورد می توانیم فعل را بدون اینکه مقید بجزء معین باشد بکار ببریم و آن وقتی است که فعل بمعنی قید وصف (حال) بکار برود :

« دریغ از عمر که عنان گشاده رفت (یعنی تند و سریع)
ایستاده سخن گفت (یعنی در حال ایستادن) روی شادی ندیده رفت »
و در این حال هیچگاه بعد از فعل وصفی نباید « و » نوشته شود پس « حسن ایستاده و سخن گفت » درست نیست .

۵- فعل مر کب - فعل مر کب فعلی است که يك جزء بیشتر داشته باشد مانند راه رفتن ، سخن گفتن ، کار کردن ، و مانند آن در جملات متوجه باشید که اجزاء فعل مر کب را از هم جدا نکنید و بهتر است که آنرا پهلوی هم بنویسید مثلاً بجای « من شروع بدرس خواندن میکنم » بهتر است بنویسید « من بدرس خواندن شروع می کنم »

چند نفر انشا خواندند و نوشته « ت . آ » مورد توجه دبیر واقع شد و برای دفعه آینده این موضوع را معین کردند :

« نزد گترین عیب و نقص که در جامعه فعلی بنظر شما میرسد چیست ؟ » .

سپس شروع با اجرای برنامه کردیم :

- | | | |
|------------------------------|------|-----------|
| ۱- خواندن يك شعر فکاهی | توسط | ف . ا . ز |
| ۲- « يك قطعه ادبی | « | ك . و |
| ۳- شرح حال الکساندر دوما | | |
| و معرفی کتاب کنت مونت کریستو | توسط | س : ت |

درس (۱۰) دوشنبه ۱۴ دی

وقتی دفترهای انشا را گرفتیم آقای دبیر گفتند که این دفعه بجای اینکه اغلاط انشا را شخصاً تصحیح کنم روی غلطها فقط شماره گذاشته ام و منظورم این بود که شما باریگر در نوشته های خود دقت کنید و با کلیدی که حالا روی تخته می نویسم خودتان آنرا تصحیح کنید . آگاه این مطالب را روی تخته سیاه نوشتند :

شماره ۱ - برای سهل انگاریها از قبیل نقطه و سرکش و افتادن حروف و نظایر آن .

» ۲ - غلط املائی .

» ۳ - عدم دقت در حسن انتخاب کلمه (مانند غیر مأنوس ، دور از ذهن بودن یا

نا رسائی آن) .

- شماره ۴ - صحیح نبودن جای استعمال کلمه .
 ۵ - غلط نبودن روابط و حروف اضافه .
 ۶ - غلط بودن فعل .
 ۷ - درازی جمله یا روان و روشن نبودن آن ،
 ۸ - کلمه یا کلمات از قلم افتاده .
 ۹ - کلمه یا کلمات زائد .
 ۱۰ - عدم ارتباط و کسبختگی بین جملات - مربوط نبودن جمله یا خارج از موضوع بودن جمله و عبارت .

و قرار شد که از روی این راهنمایی خودمان انشائی که نوشته ایم تصحیح کنیم و هر جا که درست نفهمیدیم بپرسیم .

سه نفر انشا خواندند نظر « ث . س » این بود که بزرگترین عیب اجتماع مانقص فرهنگ است که نمیتواند افراد مفید و لایق تحویل جامعه بدهد .

« د . چ » عقیده داشت که بزرگترین عیب اجتماع نبودن اتحاد و اتفاق بین مردم است . و سومی از تجمل دوستی خانمها و صرف پول در راه آرایش و ظاهر سازی انتقاد کرده بود .

چند نفر از شاگردان راجع باین نوشته ها انتقاد و اظهار نظر کردند آنگاه آقای نیساری مطالبی اظهار داشت و راجع بهر کدام از این انشاها مختصری صحبت کرد . در باب نوشته « ث . س » که اعتراض کرده بود خیلی از دروس مخصوصاً شیمی را بدون آزمایش و فقط تئوری محض در دبیرستان تدریس میکنند گفتند که البته اگر آزمایشگاه کامل نباشد با وسائل ساده ای هم ممکن است درس را با عمل توأم کرد و آنرا جالب و مفید ساخت .

و علاوه کردند تصور نکنید که درس ادبیات و انشا احتیاج بلا براتوار ندارد منتها لا براتوار ما کتابخانه است و امیدوارم همان طور که شما از نرفتن در آزمونهای شیمی کله دارید از صرف وقت در آزمونهای ادبی غفلت نکنید و من با ترتیب دادن همین برنامه مطالعات ادبی، معرفی کتاب خوب دانشمندان بزرگ و پنج دقیقه صحبت در کلاس خواسته ام بدرس انشا نیز جنبه علمی بدهم و امیدوارم این روش برای پیشرفت شما مؤثر و سودمند باشد.

بعد گفتند موضوع انشا برای هفته آینده را یادداشت کنید :

« خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو »

و توضیح دادند که نمی خواهند ما مفاد این مثل را شرح و بسط بدهیم بلکه میخواستند عقیده خود را در این باب بنویسیم .

در همین موقع که ده دقیقه بیشتر بزرگ نمانده بود شروع با اجرای برنامه کردیم . مدیر برنامه مژده داد که از آقای دبیر خواهش کرده است که در برنامه امروز با خواندن یکی از آثار خود شرکت کند .

اول « ش . م » يك قطعه شعر خواند و پس از آن آقای نیساری قطعه ای به زیر عنوان « شیخ دانشمند یا احمد یقر » برای ما خواندند و این نوشته حکایت میکرد از آنکه چگونه يك نفر بدون سواد و معلومات در صف و عاظم درآمد است و برای هدایت جامعه در خانه های مردم و بالای منبر مساجد روضه خوانی میکند و وعظ میگوید .

درس (۱۱) دو شنبه ۲۱ دی

در آغاز کلاس آقای دبیر گفتند که برای تکمیل اطلاع شما امروز نکاتی را به طرح انشا بیان میکنم .

سابقها به ما می گفتند که يك نوشته باید دارای این سه قسمت باشد : مقدمه ، شرح موضوع ، نتیجه . و ما می بایست در فکر خود طرح انشا را باین نحو ترتیب بدهیم .

من میخواهم درباره موضوع انشاهائی که داده میشود شما فبلا فکر کنید و مطالب را در ذهن خود هر طور که سلیقه و ذوق شما حکم میکند منظم کنید و بهمان طرز و ترتیب هم بروی کاغذ بیاورید و برای اینکه نظم فکری شما در همان مراجعه و نگاه اول معلوم شود قسمتها و مباحث مختلف انشا را بالای نوشته خود یاد داشت کنید مثلا اگر موضوع انشا « **نظم و ترتیب** » معین شد ممکن است یکی از شما طرح انشا را اینجور بریزد :

- ۱- مراعات نظم و ترتیب در کلیه شؤون زندگی لازم است .
- ۲- نظم و ترتیب در تنظیم اشیاء خانه .
- ۳- » » در آرایش ظاهر .
- ۴- » » در انجام کارها و وظایف روزانه .
- ۵- » » وسیله صرفه جوئی از وقت است .
- ۶- » » از بزرگترین عوامل پیشرفت و توفیق آدمی است .

یا برای موضوع « **نظافت** » ممکن است کسی این طرح را یاد داشت کند :

- ۱- مراعات نظافت مهمترین وظیفه انسان است .
- ۲- نظافت فردی (بهداشت و نظافت ظاهر) .
- ۳- نظافت در خانه .
- ۴- » در اجتماع .
- ۵- اگر مردم نظافت را مراعات نکنند کار ادارات شهر داری و بهداری بسیار آسان خواهد شد .
- ۶- اگر مردم نظافت را مراعات نکنند شهرداری کاری از پیش نخواهد برد .

بعد گفتند برای هفته دیگر بایکی از این دو موضوع را با هر طرحی که شما بریزید و یا یکی از موضوعهای : آداب معاشرت ، خرافات را بنویسید و طرحی که در فکر خود تنظیم کرده اید بالای انشا قید کنید .

در نتیجه خواهر دانش آموزان برای « خرافات » خودشان این طور طرح معین کردند :

- ۱- یکی از علل عقب ماندگی ما خرافات است .
- ۲- چگونه میشود یا خرافات مبارزه نمود .
- ۳- دین غیر از خرافات است ،
- ۴- بشر هر قدر پیشرفت کند از انکاء بیک مبدأ مستغنی نخواهد شد .

سپس در باب کیفیت انشا سلیقه چند نفر از دانش آموزان را پرسیدند یکی جواب داد برای اینکه ذهنم آماده نوشتن شود باید در اطاق تاریکی فکر کنم و اگر ممکن نباشد مجبورم چشمان خود را ببندم یکی دیگر گفت برای اینکه من بتوانم خوب انشا بنویسم باید چراغ های تمام اطاقهای خانه را روشن باشد دیگری گفت من باید در جای راحت و بی سرو صدائی بنشینم تا بتوانم خوب فکر کنم البته نباید گرسنه هم باشم زیرا در اینصورت قادر بفکر کردن نیستم .

آقای دبیر توضیح دادند و گفتند که منظور من شرح پیروی از عادات بعضی از نویسندگان بزرگ یا نوابغ نیست که در مجله ها میخوانید و میخواهید از آنان تقلید کنید ! بلکه قصدم روشن شدن این امر بود که از آغاز آماده شدن برای نوشتن انشا تا ختام آن چه اسلوبی بکار می بندید آنگاه گفتند که البته من نمیخواهم شما را مجبور کنم که حتماً همه تابع یک روش و سلیقه مخصوص باشید . باید خودتان اسلوبهای مختلف را آزمایش کنید و به بینید بچه وسیله بهتر نتیجه می گیرید .

آنچه روش خود من است برای شما توضیح میدهم :

- ۱- بایک فکر سریع ترکیب کلی انشا را از ذهن میگذرانم تا حدود نوشته معلوم گردد .

مثل اینکه در تهیه يك تصوير سیاه قلم قلا چهار نقطه تعیین و کادر آن روی کاغذ رسم میشود .

۲ - از آغاز در باب مطالبی که باید نوشته شود دقیقتر فکر میکنم مانند آنکه در فکر مشغول نوشتن هستم یا میخواهم آنرا شفاهاً بیان کنم در این حال هر جمله یا مطلب مهم که بنظم رسید برای جلوگیری از فراموشی بطور ناقص هم شده روی کاغذ یاد داشت می کنم این جملات لازم نیست مرتب باشد مثلاً ممکن است یکدفعه بفکرم برسد که آخر - انشا بچه جمله ای تمام شود . این کار شبیه آنست که طرح حواشی تصویر رسم شده و محل نقاط مهم نیز تعیین گردیده است .

۳ - بدون اینکه بشیوایی عبارت یا صحت جمله بندی و انتخاب الفاظ فصیح کار داشته باشم با جملانی که مفهوم فکر مرا برساند انشا را از اول تا آخر بطور سریع روی کاغذ می آورم در اینجا تقریباً نصف کار انجام یافته است . مثل آنکه کلیه خطوط لازم در تصویر نقاشی بطور تقریب رسم شود .

۴ - آنوقت از اول انشا بدقت جملات را میخوانم و خودم انتقاد میکنم و تصحیح لازم در جمله ها بعمل میآورم و جمله های مناسبی که در ضمن فکر کردن یاد داشت کرده بودم در محل خود درج میکنم . این کار بمنزله کنترلی برای حصول اطمینان از محل ترسیم خطوط در تصویر نقاشی میباشد .

۵ - یکدفعه دیگر از لحاظ الفاظ در نوشته خود دقت میکنم و اگر لغاتی در انشا بکار رفته که مترادف بهتری میتوان برای آنها پیدا کرد آن را اصلاح می کنم . مثل آنکه سایه و روشن تصویر هم تمام شود .

در این موقع است که نوشته خود را میتوانم پانویس کنم . اینرا هم قبلاً بشما گفته ام که پس از پانویس حتماً دست کم باید یکبار دیگر نوشته را خواند تا اشتباه و قلم افتادگی نداشته باشد .

پس از آنکه یک نفر انشا خواند و چند سؤال و اشکالی که دانش آموزان داشتند پرسیدند . آقای دبیر گفتند که بهتر است برنامه هفته آینده را با سلوب مجله تهیه کنید و چند نفر حاضر شوند که هر کدام يك قسمت مخصوص مجله را بنویسند . آن وقت خودشان اظهار نظر کردند که ممکن است قسمتهای مختلف مجله از این مطالب تشکیل شود :

از بهترین کلمات قصار و افکار بزرگان - از بهترین ضرب المثل ها
از بهترین اشعار - از بهترین حکایات ، فکاهی - یکی از بهترین داستانها -
چند پند یا تذکر مفید - راهنمائیهای سودمند در زندگی - مطالب جالب و شنیدنی . و برای مدیریت برنامه و تنظیم مجله « ه . آ » داوطلب شد .

سپس برنامه را اجرا کردیم :

- | | | |
|----------------------------|------|---------|
| ۱- يك شعر : « كودك یتیم » | توسط | ف . ا . |
| ۲- يك قطعه ادبی : « خنده » | توسط | ا . ك |

درس (۱۲) دوشنبه ۲۸ دی

دراول زنگ گفتند چون اغلب کلمه های مختوم به هاء غیر ملفوظ و کلمات شامل همزه را شاگردان صحیح نمی نویسند قواعد آنرا امروز بیان می کنم :

۱- کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ - مانند نامه ، جامه ، خامه

وقتی که مضاف واقع شوند فقط همزه ای روی آن گذاشته میشود :

نامه شیوا ، خانه خوب ، جامه نو .

ولی اگر بآخر این کلمات یکی از اقسام یاء (وحدت ، نکره ، یاء نسبی ، یاء فعلی یا خطاب یا ضمیر) اضافه شود یاء را بشکل « ای » باید نوشت نامه ای ، خانه ای ، ساوه ای ، گفته ای .

در موقع اضافه شدن یاء مصدری بآخر این کلمات هاء غیر ملفوظ تبدیل به « ک » میشود : تشنگی . بند کی .

توجه کنید که کفتم « ه » تبدیل میشود بنا بر این نوشتن زند کی نمایند کی ، پرند کان بدون حذف « ه » غلط است .

در موقع افزودن علامت جمع « ها » بآخر کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ نباید « ه » را حذف نمود زیرا در صورت حذف معنی کلمه تغییر می کند . جمع لاله را باید « لاله ها » و جمع نامه را « نامه ها » نوشت و اگر بصورت لالها و نامها نوشته شود البته معنی دیگر خواهد داشت .

۴ - قواعد همزه - در دستور خوانده اید کلماتی که در وسط آنها همزه است در صورتی که همزه ساکن باشد بحرف ماقبل نگاه میکنند و همزه ماقبل مفتوح را بصورت « ا » مینویسند مانند (یأس ، رأس) و همزه ماقبل مضموم را بصورت « و » (مؤمن) و همزه ماقبل مکسور را بصورت « ؤ » .

اما حمزه های متحرك دو حالت پیدا میکند یا حرف ماقبل آن نیز متحرك است یا ساکن . اگر حرف ماقبل همزه متحرك ، ساکن باشد شکل نوشتن همزه تابع حر که خود همزه است :

همزه های مفتوح : مسأله ، هیأت جرأت .

همزه متحرك بوسیله صدای و : مسؤل

اگر حرف ماقبل همزه متحرك نیز متحرك باشد مانند حالت اول

همزه تابع حر که حرف ماقبل میباشد و بدین ترتیب همزه هائی که حرف ماقبل آنها مضموم است اگر چه خود همزه حر که های مختلف داشته باشد همه بصورت « و » نوشته میشود مانند : مؤثر ، مؤدب ، سؤال ، شؤن مگر همزه های متحرك که حرف ماقبل آنها مفتوح است در این حالت همزه مانند همزه های ما قبل ساکن بصورت حر که خودش نوشته میشود :

رئیس ، رؤف .

هر گاه همزه در آخر کلمه واقع شود چون در هر حال خود همزه ساکن است آنرا بصورت حر که حرف ماقبل می نویسند .

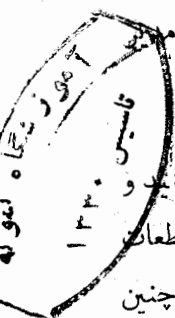
مثال همزه ماقبل مفتوح (مبدأ) ماقبل مضموم (اؤ لؤ)

اگر حرف ماقبل هم ساکن باشد همزه بصورت (ء) نوشته میشود :

جزء ، شیء .

پس از آن قسمتهائی از مجله ای که در غرض هفته بوسیله خودمان تهیه شده بود خوانده شد و مورد توجه و تحسین همه همکلاسان قرار گرفت آقای دبیر هم از زحمت و علاقه شاگردان مخصوصاً از « ه . آ » مجله که آنرا بدقت و خط خوب پا کنویس کرده بود تشکر کرد .

ضمناً گفتند که چقدر مفید است همه شما دفتری داشته باشید و در ضمن مطالعه کتب و مجلات خوب هر جا به بهترین شعر یا نثر یا قطعات مفید و مطالب جالب توجه برخوردید در آن دفتر یادداشت کنید اگر چنین دفتری تهیه کردید آنوقت بارز آن پی خواهید برد . این دفتر بهترین رفیق ساعات تفریح و اوقات تنهایی شما خواهد بود و دقایق بیکاری شمارا



پراز جلوه وصفا خواهد ساخت .

و من منتظرم که درآینده بتدریج از مشاهده چنین دفترها خشنود شوم .

اما فراموش نکنید که بمحض اینکه نوشته ای را از جائی نقل میکنید فوراً ذیل آن نام نویسنده ومحل اقتباس را قید کنید زیرا اگر ننویسید حتماً فراموش خواهید کرد و روزی که آنرا میخوانید مایل خواهید بود نام نویسنده را بدانید وپیدا کردن مجدد آن یا اقلاً خیلی مشکل خواهد بود .

آن وقت گفتند که برای هفته آئینده بجای اینکه مجله از موضوعات مختلف تشکیل شود ممکن است تمام مندرجات آن مخصوص يك موضوع معین باشد مثلاً هریك از شاگردان خصوصیات روحی و اخلاقی و عادات ظاهری یکی از دبیران را بنویسند و شماره دوم مجله مخصوص احوال دبیران باشد و درباره طرز نوشتن «کارا کتر یا پرنتره» توضیحاتی دادند و گفتند در ادبیات خارجی این فیه مت اهمیت زیادی دارد متأسفانه در فارسی کمتر نوشته شده است وتنظیم و مدیریت مجله را «ت . آ» بعهده گرفت

درس (۱۲) دو شنبه ۵ بهمن

امروز اغلاط مکرر ومشتراك را تذکر دادند وصحیح آن کلمات را برای توجه همه دانش آموزان روی تخته سیاه نوشتند و گفتند بعضی اغلاط هست که غالباً در چند دفتر دیده شده است یاپس از چندبار تصحیح هنوز بعضی از دانش آموزان این کلمات را مینویسند اغلاطی که تذکر داده شد عبارت بود از :

۱- خوانواده و خواطر صحیح آن **خانواده** - **خاطر** است آقای دبیر علاوه کردند که چون بعضی کلماتی موجود است که اول آن **خا** تلفظ میشود ولی **خوا** نوشته میشود بدین جهت کلماتی هم که باید بشکل « **خا** » نوشته شود اشتباهاً بعضی از شاگردان غلط مینویسند .

و گفتند آنچه حالا بذهن من میرسد کلماتی که بشکل **خوا** نوشته میشوند اینها هستند :

خواب - خوار - خوان - خواهر - مصدرهای خواستن ، خوابیدن خواندن و مشقات آن - استخوان - خواجه .

جمع لغت خاص «خواص» است بروزن عوام .

بعضی از این کلمات با الفاظی متشابه اند که باید در موقع نوشتن بمعنی متوجه بود گاهی می بینم دانش آموزان خواستن و خاستن را که دانستن اختلاف معنی آنها بسیار ساده است باز اشتباه می کنند .

۲- مذبور غلط و مزبور صحیح است . چون مترادف کلمه مزبور لغت مذکور است اینست که ز و ذ را بعضی اشتباه می کنند .

۳- مایع بجای مایه غلط است . گاهی دیده ام بجای مایه بدبختی بعضی از دانش آموزان «مایع بدبختی» می نویسند و موجب این اشتباه جز بیسوادی چیز دیگری نیست .

۴- واجب بجای راجع به - این اشتباه را هم چندین بار دیده ام و از دانش آموزانی سر میزند که نوشته و کتاب خیلی کم درم نظرشان قرار گرفته است .

۵- **قوائد** جمع **قائده** ، **فوائد** جمع **فائده** است اغلب می بینم بعلت تشابه تظاهری این دو کلمه دانش آموزان مرتکب غلط املائی میشوند

توجه مختصری بمعنی کافی است که هیچگاه این اشتباه تکرار نشود .

۶- **محذور** بمعنی مانع و **محدور** از لغت حذر بمعنی دوری است

۷- یکی دوبار دیده‌ام دانش‌آموزان **حاضر** را باین شکل نوشته‌اند :

حاضر - این اشتباه از تشابه صورت ذهنی کلمه «خاطر» دست میدهد و دلیل عدم توجه بمعنی کلمات است .

۸- در کلمات **بالاخره** ، **بالعکس** حرف «ا» الف لام ، متصل به

با است و غالباً می‌بینم دانش‌آموزان و حتی در کتابها و جرائد باین شکل می‌نویسند : **بالاخره** ، **بالعکس** و همچنین **معذلك** درست و معذالك غلط است .

۹- لغت **وهله** را خیلی‌ها غلط می‌نویسند لغتی که با (ح) نوشته

میشود و قرابت معنی با این کلمه دارد **مرحله** است .

۱۰- **صخره** با فتح اول بمعنی سنگ سخت و **سخره** با ضم اول

بمعنی شوخی و مسخره میباشد .

۱۱- لغت **حدس** بمعنی گمان را غالباً اشتباه می‌کنند و باین شکل

می‌نویسند : حدث ؛ شاید خیال میکنند که لغت حدس با حدیث و احداث از يك ماده است در صورتی که اینطور نیست .

۱۲- **گزارش** بمعنی راپرت با «ز» صحیح است نه با «ذ» باید بدانید

که بین معنی «گزاردن» و «گذاشتن» فرق هست «گذاشتن» بمعنی نهادن است «کتاب را روی میز گذاشتم» ولی «گزاردن» بمعنی انجام دادن و اجرا کردن است مثلاً نماز گزار و سپاسگزار مقصود کسی است که نماز اجرا می‌کند و سپاس را بجا می‌آورد .

۱۳- **بقر** بجای بدتر مصطلح است ولی گمان میکنم ما حق نداشته

باشیم حروف آخر صفاتی را که به « ت یا د » ختم میشود در موقع اضافه شدن بعلامت « تر » حذف کنیم دانش آموزی کلمه **سخت تر** را « سخت تر » نوشته بود و من نوشتن بصورت کامل را ترجیح میدهم . مگر کلماتی که باقاعده ادغام تطبیق کند که بجای يك حرف محذوف تشدیدى بالای حرف دیگر گذشته میشود مانند **شبو** بجای شب بو .

۱۴- **حیات** بمعنی زندگی و **حیا ط** بمعنی فضای خانه است .
ملاحظه کنید بکار بردن یکی در محل دیگری که متأسفانه گاهی بآن بر میخوریم چقدر دلیل بیدقتی است .

۱۵- **سؤل** ، **مسؤل** باید باین شکل نوشته شود و نوشتن آن بصورت **سؤال** و **مسؤل غلط** است و قاعده آن را در درسهای پیش متذکر شدم .

۱۶- **جزر** بمعنی مکر و علامت استثنا است و **جزء** یا **جزو** در مقابل « کل » بمعنی قسمت و ردیف است .

همه دانش آموزان این اغلاط را یاد داشت کردند و آقای دبیر بطور مکرر سفارش کردند که همه دقت لازم بکار ببرند تا این اغلاط در نوشته شان تکرار نشود ، و گفتند همانطور که اشاره شد این اغلاط مکرر و مشترك دانش آموزان است البته اشتباهات دیگر را در ضمن مطالعه دفاتر مرتباً در حاشیه تکالیف نوشته ام و تأکید میکنم که همیشه آن اصلاحات را بدقت ملاحظه کنید و هر کدام را نفهمیدید بپرسید تا توضیح داده شود باین تفصیل من انتظار ندارم که اغلاط شما پس از یکبار تصحیح مجدداً در نوشته هایتان تکرار شود .

در اینموقع چون شاگردان علاقه داشتند که تمام مجله مربوط بدبیران خوانده شود خواهش کردیم که برنامه را شروع کنیم و برنامه امروز که واقعاً یکی از بهترین و شیرین ترین برنامه ها بود اجرا شد . هر کس نوشته خود را خواند باین ترتیب :

- ۱- کاراکترخانم دکتر خانلری رئیس دبیرستان یوسيلة ب . ن
- ۲- آفای صفوی دبیر تاریخ و جغرافیا م . آ
- ۳- خلیل ملکی دبیر شیمی ه . آ
- ۴- مشایخی دبیر ریاضی ا . پ
- ۵- سلیم نیساری دبیر انشا ث . س
- ۶- ثابت قدم دبیر طبیعیات ش . م
- ۷- صدیقی دبیر فیزیک ه . خ
- ۸- جم نژاد دبیر ریاضی ت . آ
- ۹- خانم صادق دبیر فرانسه و . د
- ۱۰- خانم صادقی دبیر خیاطی ل . پ

درخانمه آقای نیساری درباره اعتراضی که شده بود توضیحاتی دادند و از طرف کلیه دبیران از حقشناسی شاگردان نسبت بمعلمین سپاسگزاری کردند . امروز پرشور ترین کلاسی بود که من در تمام مدت تحصیل دیده بودم .

موضوع انشا برای هفته آینده هم در آخر زنگ تعیین شد :

« یکی از خاطرات دوره کودکی »

درس ((۱۴)) دوشنبه ۱۲ بهمن

دبیر ما ایندفعه بدفترهای انشا نمره داده بود و وقتی دفتر هارا میدادند گفتند که : « من مایلم شما فقط باظهار نظرهایی که در آخر انشا میشود توجه و دقت داشته باشید و نمره را ملاک کار خود ندانید این دفعه چون می بایست نمره درس انشا را بدفتر دبیرستان بدهم . قبلا آن نمره را در دفتر شما نوشتم .

چون درس انشا را نمیشود مانند ریاضی سنجید ، آنچه از خاطرات دوره تحصیلی و دوره دبیری ییاد دارم شاگرد و معلم بر سر نمره انشا

غالباً با هم اختلاف و کشمکش داشته اند و چه بسا که شاگردان بدون اطلاع از دلایل امر نسبت تبعیض یا اشتباه بمعلمین میدهند .

من برای اینکه درمضان این تهمت ها قرار نگیرم و بتوانم بادلایل مشهود شما را قانع کنم برای نمره انشا فرمولی درست کرده ام .

حقیقت امر اینست که شاگردان همواره نمره خود را با میزان استعداد خود در نوشتن انشا می سنجند و از عوامل دیگری که دبیران در ضمن نمره دادن در نظر داشته اند غافلند و قصد من از این فرمول نمایاندن همان عوامل است که در نمره شما دخالت دارد هر يك از شما در دفتر خود چهار نمره می بینید :

۱- نمره يك انشا از لحاظ جمله بندی و فکر و استعداد ، بدون دخالت دادن عوامل دیگر (این همان نمره است که اکثریت شما در فکر بتکلیف خود میدهد)

۲- نمره انجام تکلیف دوماهه (چون از دفتر دبیرستان نمره برای کار دوماهه شما خواسته اند و در عرض دوماهه باید شما ۸ نوشته در دفتر خود داشته باشید کسی که دفترش کامل است $\frac{8}{8}$ نمره خود را در این ردیف میگیرد و برای تکالیف ناقص بهمین نسبت از نمره اش کسر میشود)

۳- نمره برای ظاهر انشا از لحاظ نظم و سلیقه و نظافت و حسن خط و چون مراعات این اصول طبق دستورات نه گانه قبلاً تعیین و در کلاس نیز بدیوار نسب شده است برای انجام هر بند از این دستورات ۴ نمره منظور میشود .

۴- برای مطالعات ادبی و فعالیتیکه در ضمن شرکت در بر نامه کلاس بعمل آمده است و طبق دستور قرار بود گزارش آنرا هر هفته در آخر انشای

خود بنویسید .

آنگاه آقای دبیر دفتر را نشان داده و گفتند : «مثلا صاحب این دفتر این نمرات را گرفته است :

۱- برای يك انشا ۱۶

۲- در دوماه پنج انشا نوشته $۱۶ \times \frac{۵}{۸}$ ۱۰

۳- از دستورات نه گانه فقط ۴ تای آنرا عمل کرده -۸-

۴- مطالعات ادبی و فعالیت در برنامه کلاس -۶-

۱۰ = ۴۰ :

بنابراین بطوریکه می بینید با اینکه او خوب انشا مینویسد و خودش نمره ۱۶ را حق خود میداند با اینحال نمره ای که میگیرد فقط «۱۰» می باشد .

و اگر من بدون این توضیحات بادلایلی که در ذهن خود داشتم ذیل انشای او در دفتر نمره ۱۰ میدادم او زمین و زمان را بهم زده مرا محکوم به بیدقتی و حق کشی یا تبعیض میدانست در صورتیکه با مختصر توجه و مراقبت در انجام وظایف تحصیلی می توانست نمره حقیقی خود را بگیرد . «
ضمناً گفتند که هنوز من نمرات را بدفتر نداده ام و در تمام دفاتر ذیل نمره ها نوشته ام که درباره نمره خود اظهار عقیده بکنید و تاهفته دیگر اگر اعتراضی بود رسیدگی می کنم و سپس نمرات را بدفتر میدهم .
پس از آن چند نفر انشا خواندند و آقای دبیر تذکره دادند که خوب خواندن شعر و نثر و فصیح و روشن صحبت کردن خیلی مهم و قابل توجه است و میشود آن را هنری محسوب داشت .

بعضی از شما خوب خواندن را یاد نگرفته‌اید یا بدون اینکه متوجه اهمیت آن بشوید در این باب بی‌اعتنائی و غفلت می‌ورزید همین هفته گذشته وقتی یکی از دانش‌آموزان که انشارا با صدای خیلی یواش و بطور نا مفهوم می‌خواند تذکر دادم بلند تر بخواند در جواب گفت که صدای او بالاتر از آن حد نمی‌رسد و این جمله را طوری ادا کرد مثل اینکه یکی از افتخارات خود را می‌شمارد یا وجود خود را از انصاف بآن نقص (!) مبرامیداند . می‌خواهم بگویم که غالب اشخاص اعم از مرد و زن در جامعه امروزی محتاج نطق و بیان می‌باشند . در تأثیر فصاحت کلام و احاطه برفن خطابه خودتان حکایات زیادی خوانده اید و باید با اهمیت آن واقف باشید .

مطلب دیگر آنکه اگر شما يك روز خواستید یا مجبور شدید که در حضور جمعی صحبت بکنید و از عهده بر نیامدید شرمنده و مأیوس خواهید شد و شاید مشکل بتوانید از عهده تلافی آن بر آئید ولی کلاس بهترین محیطی است برای تمرین شما و همه شما باید از این موقعیت حداکثر استفاده بکنید اگر روز اول گفتار شما در کلاس مؤثر و جالب نشد و حتی اگر بطرز بیان شما خندیدند چه مانعی دارد این تصادف شکست شما محسوب نمیشود بلکه از این قبیل پیشامد ها استفاده خواهید کرد . زیرا شما را متوجه برای رفع نقائص و فرا گرفتن معلومات لازم می‌کند . بنابراین من علاقه دارم و بهمه شما تأکید میکنم که از موقعیت کلاس خود برای این تمرین مفید استفاده کنید .

بنا بخواهش یکی از دانش‌آموزان دستور **نقطه گذاری** را روی تخته سیاه نوشته و توضیح دادند :

۱- نقطه • برای جدا کردن جملات از همدیگر بکار میرود اگر

عبارت معین هم تمام شود پس از نقطه باید بسر سطر رفت و عبارت جدید را از اول سطر شروع نمود .

۲ - فاصله ، بمنظور جدا کردن کلمات مترادف و قسمتهای مختلف جمله یا برای جلوگیری از آمیخته شدن کلمات استفاده میشود .

۳ - دو نقطه : در موقع نقل قول یا تفسیر یا معنی کردن مطالب نوشته میشود .

۴ - علامت تمیز « » برای تمیز دادن عبارتی که از جای دیگر نقل میشود یا کلمه و جملاتی که باید مشخص باشد بکار میرود .

۵ - پراوتر یا هلالین () جمله معترضه و معنی کلمات را داخل آن مینویسند .

۶ تیره - برای ربط بین کلمات و همچنین برای سوا کردن کلمات از هم و بجای اسامی اشخاص و طرفین در نوشتن محاورات بکار میرود .

۷ - علامت سؤال ؟

۸ - علامت تعجب ! برای تحذیر و خطاب هم بکار برده میشود .

۹ - علامت شوخی و مسخره (!) یا (؟)

۱۰ - علامت انصراف . . . برای کلمه یا کلمات محذوف نوشته

میشود و یا در آخر عباراتی که بقیه آن ادامه پیدا نمی کند .

موضوع ذیل برای انشا هفته آینده تعیین شد :

« خلاصه يك فيلم كه داراي نتیجه اخلاقی باشد »

یا « مؤثر ترین نصیحتی که تا کنون شنیده اید »

در اینموقع شروع باجرای برنامه کردیم :

توسط . ث . ج

د . م . ن

د . ن . ن

چند سخن از گفتار بزرگان

شرح زندگی سعدی

يك شعر از سعدی

در آخر کلاس بنا بتقاضای همه شاگردان آقای نیساری یکی از نوشته های خود را برای ما قرائت کردند .

درس (۱۵) دوشنبه ۱۹ بهمن

در اول کلاس پرسیدند که کداميك از شاگردان بنمره های انشا اعتراض دارند و جزيكی دوفتر که پس از توضیح قانع شدند و اعتراض يكی را هم خود آقای دبیر پذیرفت بقیه دانش آموزان با نمراتيكه داده شده بود موافق بودند و بدینجهت آقای دبیر ذیل صورت نمره ها را امضا کردند و بمبصر کلاس دادند تا بدفتر دبیرستان تسلیم نماید .

از این جلسه معلم ما ظاهراً رضایت نداشتند زیرا عده کمی انشا نوشته بودند . باوجود این گفتند من هیچوقت شما را برای انجام وظیفه مجبور نخواهم ^{نماید} که بنظر که در آغاز گفته ام شما همیشه در انجام تکالیف کلاس من از شما ^{نماید} آموختن بعضی ر

من بهیچوجه اقدامی نخواهم کرد که بوسینه خشونت و تندی یا اعتراض یا جریمه دادن شما را مرعوب سازم و برای نوشتن تکلیف مجبور نمایم . بلکه کوشش من همه برای اینست که شما از روی فهم و قضاوت خودتان معنی **تکلیف و وظیفه** را بدانید و همین خدمت برای من کافی است .
آنگاه کمی راجع به آزادی صحبت کردند و مفهوم آنرا برای ما تشریح نمودند و گفتند : « معنی آزادی آن نیست که ما هرچه دلمان بخواهد بتوانیم انجام بدهیم و از آنچه انجامش وظیفه ما است سر باز زنیم باید متوجه بود که اولاً آزادی حق همه افراد بشر است و هیچکس نمیتواند

آنها در انحصار خود تصور کند ؛ بنابراین اگر بدعوی آزادی عملی از ما سر بزند که مغل و مزاحم آزادی دیگری شود در عین حال که ما اقدام خود را باستناد و بانکای آزادی انجام داده ایم عملا آزادی را نقض کرده ایم زیرا سلب آزادی دیگران لغو و انکار کردن آزادی است .

مثلا يك نفر ممکن است باین خیال بیفتد که در خیابان لاله زار دودست خود را بطور افقی باز کند و راه برود و اگر کسی باو اعتراض کند ممکن است بگوید که من آزادم و میخوام اینجور راه بروم ولی اگر چند نفر دیگر هم از این آقای آزاد تقلید کنند راه عبور و مرور مردم سد شده آزادی دیگران از بین خواهد رفت .

حتی ملاحظه کنید مادر چهار دیوار خانه خودمان هم تا اندازه ای حق استفاده از آزادی داریم مثلا اگر خاستیم صدای نا هنجار فریادی بکشیم و یا رادیو خود را تمام هوا باز کنیم شاید همسایه ما بیمار باشد و یا آن سرو صدا موجب مزاحمت او گردد و ^{باید} نداریم آزادی و آسایش او را سلب کنیم . « بر - حد و خطا .

خلاصه از مطالبی که گفتند چنین نتیجه گرفتند که هیچ فردی نمی تواند آزادی را فقط از روی امیال خود بسنجد و باید متوجه بود که در معنی آزادی بزرگترین قید ما مستتر است و همین قیود است که نظم اجتماع را محافظت میکند .

علاوه کردند که من آرزو دارم که شما همه باین اصل بزرگی و مهم متوجه باشید و هیچوقت آزادی را تعبیر خلاف نکنید و از آن سوء استفاده ننمائید . بزرگترین دشمنان آزادی کسانی هستند که از حق خود در استفاده از آزادی تجاوز میکنند .

اگر روزی بشر در اخلاق و معنویات آنقدر پیشرفت کرد که آزادی را بمعنی حقیقی دریافت و وجدان او در کنترل اعمالش نظارت و قدرت بکار برد بسیاری از مصائب و بدبختی های بشر از بین خواهد رفت و اجتماع افراد انسان لطف و صفای دیگری خواهد داشت .

بعد گفتند که چون در باب آزادی کمی بحث شد بهتر است برای دفعه آینده همین را موضوع انشا قرار بدهید و شما همه عقیده خود را بنویسید .

سپس اجرای برنامه را آغاز کردیم :

بوسیله م . پ

معرفی کتاب در آغوش خوشبختی

م . ا . د

قرائت يك قطعه ادبی

د خود او

يك قطعه شعر ساخته ق . م

درس ((۱۶)) دوشنبه ۲۶ بهمن

در این جلسه عده نسبتاً زیادی انشا نوشته بودند نخست دو نفر انشا خواندند و انتقاد هایی که بنظر دانش آموزان میرسید اظهار شد .

چون یکی از دانش آموزان لغتی را صحیح تلفظ نکرده بود آقای دبیر تذکر دادند کلماتی را که معنی مصدر می دهد بر وزن افعال با کسر اول بخوانید مانند اصرار بمعنی تأکید کردن ولی اگر منظور جمع باشد بافتح اول باید خواند بروزن افعال مانند اصرار که جمع سر است و گفتند غالباً می بینم شاگردان اصرار را کسر می خوانند .

سپس راجع به چند کلمه از اغلاط مشهور تذکراتی دادند و گفتند اینها نمونه کلماتی است که نه تنها دانش آموزان بلکه بعضی مردم دیگر نیز اشتباه میکنند و بهتر است شما متوجه باشید و گفتند که فعلاً آنچه بدینهم می رسد برای نمونه اظهار میکنم :

۱ - مشکل و اشکال کلمات عربی است و با « ک » عربی باید نوشته شود بعضی با « گ » می نویسند و آن غلط است .

۲ - خرث به معنی کوچک صحیح و « خورد » غلط است پول خرد، خرده مالک ، خرده بمعنی ایراد که همه بضم اول است باین شکل باید نوشته شود .

۳ - بجای گرامی بعضی ها گرام می نویسند مثلاً در آگهی ها و تذکرات غالباً ملاحظه میشود که می نویسند : « از آقایان گرام متمنی است . . . » موجب اشتباه لغت گرام عربی است که بمعنی بزرگان است .
 ۴ - « از نقطه نظر » اصطلاح غلطی است که در روزنامه ها متداول شده بجای آن باید نوشت از نظر .

۵ - در کلمات عربی مختوم به « ت » که تنوین علاوه می شود قاعدهٔ زبان عربی آنست که اگر تاء زائد باشد تنوین بدون الف نوشته میشود مانند حقیقه . نسبة . غفلة . دفعة ولی اگر تاء اصلی باشد تنوین را با الف مینویسند : اثباتاً ، موقتاً .

سپس گفتند که زبان فارسی تابع قواعد مستقلی است و لازم نیست کلمات عربی که در فارسی بکار میرود تابع قواعد آن زبان باشد بعنوان مثال می بینید که در عربی کلمات راحت ، مملکت ، دولت و نظایر آن را با « ة » می نویسند ولی در زبان فارسی بدون استثنا با « ت » نوشته میشود .
 یا تطابق جنس صفت باموصوف در عربی ضروری و در فارسی غیر لازم است اگر شما درانه ! بنویسید اغذیه مختلفه ، خصال عالیه من حتماً ایراد میگیرم زیرا در فارسی باید نوشت : اغذیه مختلف ، خصال عالی و آوردن صفات مؤنث برای کلمات فارسی مانند خانم محترمه که خیلی

نا بجاست .

روی این اصل همانطور که ما « ة » در فارسی نمی نویسیم بهتر است همه کلماتی را که تنوین مفتوح دارند با الف بنویسیم .
 کلمه **متهی** در عربی با « ی » نوشته میشود ولی در فارسی اگر همانطور که تلفظ می کنیم بنویسیم بهتر است .

برنامه امروز اختصاص بمنظره داده شده بود و بقیه وقت کلاس صرف آن شد و از جلسات بسیار خوب و شیرین ما بود .
 موضوع منظره این بود :

« زن در خانه بهتر میتواند بجامعه خدمت کند . »

طرف مثبت « ا . ت » و « ش . م » بودند و طرف منفی « ه . خ » و « م . پ » که عقیده داشتند زن باید در امور اجتماعی نیز دخالت کند .
 هریک از چهار نفر مدت پنج دقیقه صحبت کردند پس از آن بیک نفر از هر طرف دودقیقه وقت مجدد داده شد .

آقای بسیاری که از طرف دانش آموزان بعنوان قاضی معین شده بود پس از خاتمه منظره اظهار داشتند که طرف منفی خوب و باحرارت صحبت کردند ولی دلایل طرف مثبت قوی تر و بهتر بود علاوه در باب طرز صحبت کردن هریک جداگانه تذکرانی دادند و آنان را تشویق کردند خودشان هم در این موضوع اینطور اظهار عقیده کردند :

آنچه طبیعت و اجتماع از زنان انتظار دارد معلوم و معین است و کار و وظیفه مردان نیز مشخص میباشد . خیلی از کارها است که مردان از عهده انجامش قاصرند و زنان از عهده برمی آیند همانطور هم کارهائی است که مخصوص مردان میباشد و سزاوار نیست زنان آن امور را دنبال کنند متأسفانه بعضی از خانمها این حرف مردان را که میگویند انجام بعضی امور متناسب با وجود زنان نیست بهانه ای تصور میکنند و بارها شنیده ام که اظهار میدارند این حرفها برای اغفال ماست !

من نمیدانم چرا خانمهایی که علاقمند بانجام کارهای مخصوص مردان هستند هنوز بسنخ و نوع کارهای مهم و ذیقیمتی که مخصوص آنها است آگاهی نیافته اند و چرا باید راضی شوند که وقتی میخواهند از توانائی و قدرت خود صحبت کنند فقط بخاطرشان بیاید که بگویند ما با مردان فرقی نداریم و از عهده انجام همه کارهای آنان برمی آئیم .

میخواهم بگویم این حرف هیچ هنری برای خانمها حساب نمیشود و اگر شتاب نکنید میتوانم ثابت کنم که زنان بامردان فرق دارند .

البته کسی نمیتواند مدعی شود که کارهای مردان در اجتماع از عهده زنان ساخته نیست ؛ حتی من خیال می کنم اگر مردان بخواهند بمشاغلی پردازند که واقعاً سزاوار خلقت مرد است باید از کلیه ادارات تجارتخانه ها ، بنگاهها ، مغازه ها و کارهای بیزحمت و راحت خارج شوند و در کارخانه ها در اعماق معدن ، در قعر دریاها ، وسط جنگلها و در جاهای صعب و سخت مشغول کار شوند .

در اینحال زنان میتوانند جای آنها را در مؤسسات فوق بگیرند ولی خیال می کنم چنین محیطی هم افتخاری برای زنان تولید نخواهد کرد زیرا زن وقتی افتخار و مقام خود را حائز میشود که بمعنی حقیقی زن باشد . من انتظار ندارم که شما از بیانات من نتیجه بگیرید که من معتقدم زن نباید در امور اجتماع دخالت کند بلکه میخواهم بگویم بین سنخ کار مرد در اجتماع و اموریکه شایسته زنان هست فرق زیادی است .

مثلاً بفکر بیاورید آنگاه که مردان بخون هم تشنه شده در میدان های جنگ مشغول کشت و کشتار هستند آنچه برازنده روح پر عاطفه یکن می باشد اینست که زخم ها را ببندد و مرهم گذار جراحات مردم

باشد .

در حقیقت هر جا که صحبت حس خیر خواهی ، خدمت بهمنوع ، بشر دوستی و این قبیل احساسات عالی بشری است میدان فعالیت زنان است و حق هم همینست که همت زنان معطوف تسکین آلام بشری و تسلی و درمان دردهای جانگداز باشد . معهذا زنان وظایفی بزرگتر از این خدمات نیز بعهدہ دارند .

نمیدانم این جمله را در کدام کتاب خونیده ام که : « کار زن ایجاد اخلاق در هیأت اجتماع است و اثر و کیفیت این اخلاق در ترقی و تنزل ملل از تأثیر قوانین و مقررات بیشتر و برتر میباشد »

این جمله هم از سخنان « روسو » است میگوید : « مرد همانطور میشود که زن بخواند بنابراین اگر میخوانید مردان دارای صفات عالی و نیکو باشند آن صفات را بزنان بیاموزید . »

با اینهمه شرح و بسط میخوانم از صحبت خود نتیجه بگیرم و این جمله را خیلی صریحتر بگویم که نخستین و مهمترین خدمت و قویترین محل تأثیر زن در اجتماع کانون خانواده است . سرمنشأ هر گونه اصلاح و ترقی و بهبود وضع جامعه نیز از همان کانون خانواده ها و بدست زنان میباشد .

جامعه ما وقتی در شاهراه نجات و ترقی گام خواهد نهاد که نخست زنان بوظایف خویش آشنا باشند . همه کس باین اصل مهم معترف است که وقتی بنای تربیت خانوادگی بر روی اساس صحیح استوار شد تربیت در آموزشگاه و اصلاح وضع جامعه بسهولت امکانپذیر خواهد بود .

آنگاه گفتند که بهتر است انشا هفته آینده هم بحث در اطراف همین موضوع باشد
و عنوان انشا را روی تخته سیاه نوشتند :

« از چه راه می خواهید بمیهن خود خدمت کنید »

یا « بعقیده شما بزرگترین خدمتی که یک زن در جامعه انجام میدهد

چیست ؟ »

در اینموقع زنگ زده شد و ما مطابق معمول دفتر های خود را روی میز دبیر گذاشتیم
تا برای مطالعه و تصحیح بمنزل ببرند . آقای دبیر معمولاً دفتر هارا چند روز قبل از دوشنبه
برای ما پس می فرستند تا انشای تازه را در آن پاکنوس کنیم .

درس (۱۷) دوشنبه ۱۳ اسفند

دراول این جلسه هم مثل همیشه آقای دبیر دفترها را روی نیمکت
دانش آموزان بدقت ملاحظه کردند و در باب هر يك تذکراتی دادند .
سپس دفتر یکی از همکلاسان را نشان داده گفتند که اکثریت شاگردان
دفتر انشای خود را عوض کرده انشاهای خودشان را بارعایت دستورهای من
در دفتر دیگر پاکنوس کرده اند .

ولی این دفتری که عوض نشده و کلیه یاد داشت های من نیز در آخر
انشاها موجود است در نظر من خیلی جالب میباشد زیرا بخوبی مساعی و
ومراقبت نویسنده آن و راهنمائیهای مرا نشان میدهد :

اولین انشا را بامداد نوشته است (شاید هم دومین انشا باشد زیرا
لابد انشای اول روی تکه کاغذی نوشته و بدور انداخته شده است) .

دومین انشا با قلم خود نویس ولی خیلی تند و قلم انداز و بدون حوصله
نوشته شده است . در سومین انشا از لحاظ خط دقت شده . در انشای چهارم
سر قلم خطاط بکار رفته ولی تا اینجا طرز حاشیه و دیگر اصول رعایت
نگردیده است . در اینموقع دستورهای نه گانه را تذکر داده ام ولی حاشیه

وقتی صحیح کشیده شده است که خود من در این دفتر يك صفحه بعنوان نمونه خط کشی کرده ام .

در انشای ششم جوهر بمر کب سیاه تبدیل یافته ولی چون ظاهراً دوات مر کب تازه تهیه شده مر کب خیلی کمرنگ است فقط از انشای هفتم است که عنوان باجوهر قرمز ، تاریخ در جای خود ، انشا بامر کب و حاشیه صحیح و باخط خوب و بادقت نوشته شده و کلیه دستورهای من رعایت گردیده است .

ملاحظه این دفتر نکته خوبی بما گوشزد می کند و آن اینست که باید متوجه بود هیچ اصلاح و اقدام اساسی یکدفعه حاصل نمیشود باید بامتانت و ملایمت پیش رفت و بتدریج بانجام منظور توفیق حاصل نمود . نکته دوم اینکه متأسفانه غالب ما عادت داریم که در کارهای خود تمام ذوق و رغبت و انرژی خود را در آغاز امر بکار میبریم .

جزوه های درس دانش آموزان غالباً از این معنی حکایت می کند صفحات اول تمیز و مرتب و باعلاقه نوشته شده است ولی بتدریج بدتر شده بسا که ناقص و جا افتاده دارد و بعد از چند درس اصلاً متوقف میشود .

امروز که تقریباً همه دانش آموزان در باب درس انشاکلیه دستورات مرا انجام میدهند میتوانم این مطلب را یاد آور شوم : روز اول که وارد کلاس شما شدم من بخوبی میدانستم که باید دفترهای شما بچه طریزی نوشته شود ولی نمیخواستم همه دستور های خود را همانروز اول بگویم و نمی توانستم انتظار داشته باشم که همه از همان انشای اول آنچه را که میگویم عملی کنید .

اگر چنین اشتباهی از من سر میزد هیچوقت موفق باخذ نتیجه

مثبت نمیشدم .

در آخر صحبت خود گفتند که این راهنمایی را از من داشته باشید که برعکس سلیقه غالب مردم ، در ابتدای کارهای خود خیلی آرام و ملایم شروع کنید بعد بتدریج و مرتباً بر فعالیت خود بیفزائید تا این فعالیت برای شما امری عادی شود و ایجاد خستگی و کسالت نکند .

یکی از دانش آموزان انشا خواند و چند نفر بحث کردند و آقای دبیر هم قضاوت نمود . سپس تذکر دادند که در یکی از جلسات گذشته اهمیت طرز خواندن يك نوشته و صحبت کردن را بشما یاد آور شدم و امروز میخواهم بگویم همانطور که نقطه گذاری برای سهولت درك مفهوم در يك نوشته كمك میکند ؛ در موقع خواندن هم باید طوری بخوانید مثل آنکه همان علائم را بذهن شنونده میرسانید . مقصود اینست که در آخر جمله ها کمی بایستید و جمله ها را طوری بخوانید که محل فاصله ها مشخص باشد ؛ می دانید که لحن جمله سؤال فرق میکند و رعایت نظایر این نکات البته لازم و ضروری است .

يك مطلب دیگر که مربوط بفصاحت خواننده است تشخیص محل اتکاء در جمله است . در هر جمله کلمه ای هست که باید آنرا محکمتر ادا کرد و کلمه دیگر که باید ملایمتر تلفظ نمود و اگر غیر از آن عمل شود ممکن است گاهی در معنی اخلاص حاصل شود .

مثلاً روزی در کلاس فارسی یکی از دانش آموزان این شعر را خواند :

براه از چه تنها بترسد دلیر که تنها خرامد بنخجیر شیر

ولی در موقع خواندن کلمه « خرامد » را محکمتر ادا کرد یعنی

نقطه اتکاء قرار داد و البته دیگر حضار و من این کلمه را که فعل ماضی از

مصدر خرامیدن است مانند « خر آمد » شنیدیم .

در موقع نوشتن هم علاوه بر نقطه گذاری که گفته شد منظور داشتن فاصله بین کلمات برای سهولت خواندن موثر است و عدم دقت در این باب یعنی خیلی نزدیک نوشتن و یا دور نوشتن اجزاء کلماتی که پهلوی هم می باشد موجب اشتباه می گردد .

در اول سال همه شما عادت داشتید که تمام مطالب را پشت سر هم بدون مراعات علائم و نکات لازم می نوشتید و حتی سرسطر هم نمی رفتی . البته وقتی که حتی در بعضی کتب کلاسی این اصول مراعات نشود ، شما چگونه می توانستید این عوامل را بیاموزید .

يك تذکر دیگر هم برای صحیح نوشتن بعضی کلمات که اکنون بخاطر رسید میگویم : کلمات مرکب را که دارای يك معنی واحد است متصل بهم باید نوشت مثل داغدار ، تنگدست ، یکدلی ، اگر این قبیل کلمات را جدا بنویسید معنی آن فرق میکند مثلاً بهداری را اگر باین صورت بنویسید : « به داری » اینطور معنی می دهد که مثلاً شما از بقالی سراغ به و کلابی بگیری و بپرسی آیا به داری ؟ کلابی داری ؟

موضوع انشا هفته آینده تعیین شد :

« برنامه کارهای هفته » یا :

« کدام حکایت یا واقعه تاریخی در ذهن شما بیشتر اثر کرده است »

و برنامه بترتیب زیر اجرا گردید :

توسط آ .

» ف . ا .

» ا . پ .

» ه . آ .

شرح حال مادام کوری

يك شعر خوب

يك داستان اخلاقی

معرفی کتاب اخلاق اثر سموئل سمايلز

بعد دفتر های انشا را روی میز گذاشتیم و وقت تمام شد .

درس (۱۸) دوشنبه ۱۰ اسفند

امروز آقای دبیر با-خوشحالی تمام گفتند که ایندفعه وقتی انشاها را می‌خواندم نگاه مجملی بتمام دفترانداخته نوشته‌های اخیر شما را با نوشته‌های اول سال مقایسه کردم و حقیقتاً چقدر جای خوشه‌فتی بود وقتی مشاهده کردم که همه دانش‌آموزان پیشرفت محسوس حاصل کرده‌اند و بعضی اصلاً طوری فرق کرده‌اند که نمیشود باور کرد انشا‌های اول و آخر متعلق بیک نفر است .

آنگاه برای نمونه از بیک دفتر ، نخستین انشارا خواندند^(۱) علاوه کردند که این نوشته می‌رساند که اولاً صاحب آن هیچگونه ممارستی در نوشتن انشا بکار نبرده در نوشته‌اش اغلاطی وجود دارد ثانیاً تهیه انشا در نظر او اسقاط تکلیف بوده و نمی‌دانسته است که باید از فکر و تمرکز حواس و اظهار عقاید خود در این باب استفاده کند . ثالثاً نویسنده بلیاقت و توانائی خود ایمان نداشته و خیال می‌کرده است که بهتر از این نمیتواند چیز بنویسد .

اینک پس از گذشتن چند ماه و مختصر سعی و مراقبت او ترفی

(۱) - از مشاهده ساعت بچه فکری می‌افتید ؟

در این عصر که ما زندگی میکنیم ساعت بقدری متداول است که در نزد همه کس و هر گوشه فرض کنیم وجود دارد بنا بر این در هر لحظه که انسان چشمش بساعت برخورد نماید نمیتواند بیاد خاطره بافتد بلکه بقدری که ساعت را می‌بیند و بیاد می‌آورد گویا اصلاً از خاطره‌اش محو میگردد بنا بر این موقعی که از خواب بیدار میشوم و چشمم بساعت می‌افتد میخواهم که این دقایق بزودی گذشته که زودتر بمدرسه رهسپار شوم و نزدیک ظهر آن بر آن ساعت نگاه می‌کنم که زودتر بمنزل برسم . . .

زیادی کرده است و من از مطالعه دفتر او می بینم که نوشته هایش خالی از خاصه نیست و ذوق و استعداد او بمنصه ظهور رسیده است و شاید خودش متوجه نشده است که دارای يك ذوق انتقادی بسیار قوی و دقیق میباشد و در تمام انشاها از این خاصه استفاده میکند آنگاه بهمین دانش آموز گفتند که آخرین نوشته خود را در کلاس بخواند^(۱)

(۱) - برنامه هفتگی

از من می پرسید که ایام هفته من چگونه میگردد ؟

عصر جمعه وقتی بیدار می آورم که باید فردا صبح زود از خواب بیدار شوم نمیدانید چقدر متأسف میشوم راستی خیال می کنم شبهای شبیه خیلی کوتاه است و هنوز چشم به راحتی بهم نگذاشته صبح میشود . حالا بعد از این بدتر خواهد شد . باید شبها دیرتر بخواب رفت و صبحها زودتر برخاست و در این روزهای طولانی بهار که هر دم خواب بوجود انسان مستولی میشود هر قدر ممکن است کمتر خوابید .

چرا ؟ برای اینکه در عرض سال درسهای شیرین خود را بموقع حاضر نکرده ایم و اینک نزدیک آخر سال باید بفکر چاره امتحان باشیم .

درسهای شیرین ! همین شبیه ها که من اینقدر از آن بدم می آید در برنامه سه ساعت متوالی انگلیسی داریم فکر کنید چقدر خسته کننده است . راستیکه در کلاس انسان میتواند بخوابد . این چه طرز برنامه نوشتن است ؟ !

با این خستگی بعد از ظهر آن روز هم دو درس جبر و مثلثات داریم این درسهای شیرین را طرز تدریس معلم دوصد چندان شیرینتر میکند . با اینحال تمام عصرها در دبیرستان دروس فوق العاده هم داریم و تا بخانه برسم دیگر شب شده است و پس از مختصر استراحت و صرف شام دیگر پلکهای چشم روی هم می افتد و شاگرد چگونه میتواند این همه تکلیف بنویسد و کلمات مشکل از بر کند .

شاید تصور کنید که چون من خیلی از اوقات مرا بتفریح و تفرن میگذرانم از دست درسها گله دارم اتفاقاً اینطور نیست و تنها تفریح من اینست که عصر پنجشنبه بسینما بروم آنهم اگر درس فوق العاده بگذارد . بدتر از همه اغلب

پس از آن گفتند بیمیل نیستم که سه چهار نفر دیگر از همکلاسه‌های
تاثر امروز بشما معرفی کنم. این دانش آموزان همیشه در نه کلاس می‌نشستند
سه چهار جلسه اول هیچیک انشا ننوشته بودند و من بر حسب سلیقه خود هیچگونه
اعتراضی بآنان نکردم پس از آنکه تکلیفی در کلاس نوشتید من متوجه شدم
که این چهار نفر در انشا خیلی ضعیف هستند هفته بعد وقتی زنگ کلاس
زده شد و همه رفتند گفتم که آن چهار نفر در کلاس بمانند و بدون اینکه
علت چهار دفعه انشا ننوشتن را از آنها بازخواست کنم آنان را متوجه
ساختم که هیچ دلیلی ندارد استعداد و لیاقتشان کمتر از دیگران باشد و
پس از آنکه خودشان اعتراف کردند که علت ننوشتن انشا این بود که

از موضوع‌های فیلم هم جز رنج روحی و خستگی سودی نمیبرم از تماشای فیلم
های دزد بی باک، دزد رقص، دزد بغداد، جنایتکار مخوف، اشباح فراری
و صدها امثال آن بسته آمده‌ام مگر اشخاص سالم و صحیح قحط شده که
من باید اعمال و رفتار دزدان و جنایتکاران را تماشا کنم؟!

آیا غیر از سینما هم وسیله تفریح دیگری در این مملکت وجود دارد
تمام روزهای هفته بوضع یکنواخت می‌گذرد و ساعات و دقائق عمر ما
بیهوده تلف میشود.

اینست خلاصه برنامه هفتگی من، صد ها هفته باین گونه بی مصرف
سپری شده و هیچ اثر مفیدی از خود باقی نگذاشته است و لابد بقیه هم باین
ترتیب خواهد گذشت.

چرا بجهت خودمان را اغفال می‌کنیم؟ برنامه درس و وضع محیط تاکی
باید اینقدر خراب و آشفته بماند؟ زندگی فقط این نیست که خورد و خوابید و
چند کلمه صحیح یا غلط بنام معلومات در مغز پر کرد.

چرا مردم ایران نباید مانند مردم کشورهای دیگر با حرارت و نشاط
باشند؟ چرا زندگی در ایران باید اینقدر سرد و یکنواخت باشد؟
سرد و یکنواخت... این چه زندگی است؟!

(دو انشای فوق از دفتر انشای «و.د» عیناً نقل شده است.)

خجالت میکشیدند نوشته‌بد، در دفتر خود بنویسند گفتم که همین حس دلیل آنست که شما در این درس لاقید نیستید و حتماً همه آرزو دارید که بتوانید خوب چیز بنویسید و من هم برای این شما را نگاه داشتم که بگویم هیچوقت بخودتان تلقین نکنید که در انشا استعداد شما کمتر از دیگران است . درس انشا آنقدر هم که شما خیال میکنید مشکل نیست و حالا میخواهم با راهنمایی من شما این ادعا را آزمایش بکنید که می‌توانید از رفقای دیگر خود جلو بیفتید . سپس برای هر کدام يك جلد کتاب که همراه داشتم امانت دادم و تکالیف فردی عین کردم و دفترشان را در هفته دوبار خواندم و راهنماییهای لازم بعد آوردم^(۱) در نتیجه پیشرفت زیادی حاصل کرده‌اند و یکی از آنان که شما همه می‌شناسید حالا از بهترین نویسندگان کلاس شده است .

(۱) - برای نمونه دستوری که در یکی از دفترها نوشته شده عیناً نقل

می شود :

» تا روز شنبه این تکالیف را انجام بدهید :

- ۱- ده سطر انشا در موضوع : در کلاس درس چه می بینم .
- ۲- نوشتن پنج ضرب‌المثل یا سخن حکیمانه .
- ۳- خواندن سی صفحه کتاب خوب و تلخیص قسمت جالب آن در یک صفحه
- ۴- نشر کردن پنج سطر شعر از کتاب تاریخ ادبیات .
- ۵- یکی از بهترین انشا های هم کلاسه‌های تان را در دفتر خود پاک نویس کنید .

و اینک عقیده دانش آموزی که این تکالیف را انجام داده است عیناً درج می گردد :

گزارش- تکالیفی که داده بودید تا اندازه‌ای که توانستم انجام دادم . علاوه از کتاب اسرار نیکیبختی که امانت داده بودید ۸۰ صفحه و مقداری نیز از کتاب خواب شگفت خواندم . بقیه در حاشیه صفحه ۷۲

پس از این توضیحات علاوه کردند که راه پیشرفت در انشا همان عواملی است که شما بکار میبرید :

۱ - مطالعه و دیدن نمونه‌های خوب .

۲ - نوشتن و تمرین یکی از شرط‌های اساسی است و بدون آن پیشرفت حاصل نمی‌شود .

حال می‌خواهم اگر اجازه بدهید عقیده خود را راجع باین تکالیف بنویسم :

اولاً- این تکلیف که داده بودید زیاد است یعنی وقت زیادی را صرف می‌کند . تنبلی نمی‌کنم بلکه بواسطه برنامه دروس سنگینی که داریم نمیتوانم با انجام دادن چنین تکلیفی بقیه دروس خود برسم . خواهشمندم مواد تکلیف از ۳ الی ۴ قسمت بیشتر نباشد تا بامیل و رغبت زیادی انجام دهم .

ثانیاً - راجع بانثائیکه گفته بودید از شاگردان بگیرم به بهانه هائی ندادند خواهش میکنم برای دفعه دیگر تکلیفی برای جبران قسمت پنجم بدهید جواب گزارش - (از همان دفتر عیناً نقل میشود)

با اظهار نظری که شده موافقم ؛ تکلیفی که هفته گذشته داده بودم میدانستم زیاد است ولی این یک مورد استثنائی بود . من اصولاً خواستم شما و چند نفر از همکلاسیاتان را امتحان کنم و به بینم آیا حقیقه مایلید که برای پیشرفت در درس انشا زحمت بکشید و وقت صرف کنید یا خیر ؛ و خیلی مسرورم که نتیجه مثبت گرفته ام .

از این هفته تکلیف شما کار زیادی نخواهد بود و اینک ذیلاً شرح میدهم :

۱- کلیه کلمات و عباراتی را که در انشاهای مختلف شما از اول سال تصحیح کرده ام یکبار دیگر بدقت ملاحظه کنید و هر جا ابهامی هست در کلاس پرسید

۲- مطالعه کتاب فارسی را ادامه بدهید . البته هر وقت مجال دارید بخوانید و قسمتهای خوب و جالب را در دفترتان نقل یا تلخیص کنید .

۳- ده سطر انشا در موضوع : « از خانه تا دبیرستان چه می بینم » کوشش کنید جمله ها کوتاه باشد و مخصوصاً در افعال دقت لازم بکار ببرید تا قواعدی که گفته شده رعایت گردد .

۳ - تصحیح انشا - اگر هر روز انشا بنویسید ولی اغلاط شما تکرار شود فائده ای بدست نمی آید . باید نوشته های شما تصحیح شود و شما در اشتباهات خود دقت کنید تا آن اغلاط را تکرار نکنید .

۴ - دانستن قواعد - یاد گرفتن قواعد دستور و املاء لغات کاملاً لازم است و بدون آن کمیت شما لنگ خواهد بود .

چند نفر اغلاط و اشتباهات خود را پرسیدند و آقای دبیر جواب گفتند و موضوع انشا تعیین کردید : « غم و شادی یکروز » و در باره آن توضیح کافی داده شد و بعد برنامه آغاز شد :

قرائت قطعه جوانی ترجمه از ویکتور هوگو	توسط م . ع
« مجسمه شاهزاده ترجمه از ادبیات ارمنی »	د . ه . آ
معرفی کتاب نغمه های شاعرانه	د . ف . ا
شرح زندگی اناتوا فرانس	د . ا . ک

درس (۱۹) دوشنبه ۱۷ اسفند

آقای دبیر دفتری را نشان داده گفتند که من نویسنده این دفتر را مورد اعتراض قرار داده ام ولی شما تا کنون هر اعتراض از معلمین می شنیدید در مقابل کوتاهی و اهمال از انجام تکالیف بوده است و شاید تعجب بکنید که اعتراض من بنویسنده این دفتر برای این بود که بیش از آنچه مورد انتظار است او در عرض هفته زحمت کشیده و در باب درس انشا صرف وقت کرده است . علاوه بر نوشتن يك انشا که وظیفه او بود خلاصه يك کتاب را که مطالعه نموده و يك مقاله تحقیقی دیگر بایک قطعه شعر خوب نقل کرده و در يك هفته متجاوز از ۲۰ صفحه بامر کب و خط خوب در دفترش مطلب نوشته است .

من در عین حال که اینهمه علاقه و توجه و فعالیت را باید مورد تسویق و تقدیر قرار بدهم از ترس اینکه مبادا او از درسهای دیگر عقب بماند

مجبور شدم جمله اعتراض آمیزی هم در دفتر او علاوه کنم زیرا با آنکه من فقط دبیر انشا هستم نمیتوانم خود را راضی کنم که بتوفیق و پیشرفت شما در دروس دیگر بی علاقه و بی اعتنا باشم .

دو نفر انشا خواندند و چند جمله از يك انشا را آقای دبیر روی تخته نوشته ایراد های آنرا برای ما توضیح دادند از جمله مطالب ذیل را متذکر شدند :

۱- کلمات مترادف را تکرار نکنید مثل خوشبختی و سعادت زیرا که نوشتن یکی از آنها کافیست .

۲- بجای جمع های عربی بهتر است کلمات عربی را هم با ادات فارسی جمع ببندید بجای امواج بنویسید « موجها » و بجای اغذیه « غذاها »

۳- از نوشتن عبارات حشو یعنی زائد خود داری کنید وقتی صحبت از روزگار یا يك تصادف ناملازم و غیر مترقب است همان تصادف و مطلب را بنویسید قطار کردن کلمات از این قبیل : « روزگار غدار و سپهر مکار که خویش ستمگری و عادتش بیداد گری است . . . » کار لغوی است .

۴- نوشتن عبارات مسجع مخصوصاً وقتی که از روی تعمد باشد و تکلفی بکار رود برعکس منظور ، از زیبایی و لطافت عبارت می کاهد

۵- استعاره و مجاز و تشبیه زیاد در نوشته بکار نبرید انشای شما هر چه ساده تر و بی پیرایه تر باشد بهتر است .

پس از آن گفتند که چون از دفتر دبیرستان نمره انضباط برای دانش آموزان خواسته اند امروز نمره ها را در حضور شما در کلاس می نویسم قبلاً منظور از نمره انضباط را توضیح دادند و عقیده داشتند که گاهی این

نمره را بانمره اخلاق یا نمره درس اشتباه میکنند منظور این نیست که هر کس درس خوان است در انضباط هم بهترین نمره را بگیرد و یا اینکه اگر دانش آموزی هیچگونه مراقبتی هم در کار دروس ندارد ولی سر کلاس مظلوم و مؤدب می نشیند بهترین نمره انضباط باو تعلق دارد .

من تصور میکنم نمره انضباط هر دانش آموز معدلی از این عوامل است:

۱- نظم و ترتیب در رفتار : از قبیل سر وقت حاضر شدن در کلاس ، دقت و توجهد و حضور ذهن در موقع تدریس معلم - حسن رفتار و احترام متقابل با همکلاسان - ابراز شخصیت و متانت در کلیه حرکات و سکنات و همچنین مراعات سلیقه و نظافت .

۲ - نظم و ترتیب در انجام تکالیف کلاس - بموقع و مرتب انجام دادن وظایف درسی - نظم و سلیقه و مراعات نظافت در نگهداری کلیه لوازم تحصیلی و گفتند اگر معلمی نمره قسمت اخیر را در ضمن نمره درس منظور بدارد می تواند نمره انضباط را فقط از لحاظ قسمت اول بسنجد ولی چون غالباً دانش آموزان انتظار دارند که از هر درس نمره استعداد خود را بگیرند اگر دبیری این نظر را پذیرفت لازم است که نکات فوق را حتماً در نمره انضباط منظور دارد .

۳ - يك نمره هم دفتر دبیرستان از لحاظ مراعات مقررات آموزشگاه بهر دانش آموز میدهد که بانمراتی که دبیران داده اند جمع شده معدل گرفته میشود .

سپس در باب فرد فرد دانش آموزان کلاس قضاوت کرده نمره انضباط او را یاد داشت کردند و در آخر گفتند که اظهار نظرهایی که شد تا حدود میزان و اطلاع و مشاهدات من است ممکن است اطلاع من ناقص باشد و

نیز ممکن است اشتباهی حاصل شود در هر حال خیلی مشکل است که دیگران هر قدر هشیار و دقیق باشند بتوانند شخص را آنطور که خودش بروحیات خود آگاه است بشناسند .

باوجود این خویشمن شناسی هم کار ساده و آسانی نیست بعضی از مردم در نتیجه حس خودبینی (که البته فرق آنرا با خویشمن شناسی - میدانید) در حق خود مشتبّه هستند و نمی توانند نسبت باعمال و رفتار خود منصفانه قضاوت کنند .

دامنه صحبت باینجا کشید که گفتند بزرگترین و قوی ترین قانون دنیا اوامر وجدان است بعد از ذات خدا و روح دیانت و ایمان که اثری راسخ در وجود آدمی دارد هیچ عاملی مانند وجدان نمی تواند ناظر و مراقب اعمال انسان باشد .

بعضی مردم دروغ میگویند و یا گناهای مرتکب شده ولی صورتی حق بجانب و معصوم بخود میگیرند و میتوانند دیگران را اغفال کنند . ولی هیچکس نمی تواند بوجدان خودش دروغی را بقبولاند و یا او را اغفال کند زیرا او پلیسی است که همیشه همراه و مراقب اعمال انسان است و حتی افکار انسان را نیز میخواند .

با اینحال مردمی هستند که بندای وجدان زیاد اعتنائی کنند و عبارت دیگر باید گفت که نفوذ وجدان در وجود اشخاص مختلف ، شدت وضعف دارد ولی وجدان همه مردم این قابلیت را دارد که در نتیجه تربیت و تلقین بتواند بعدا کمال اجرای رل خود را عهده دار شود .

و من از این صحبت میخواستم نتیجه بگیرم که شما عادت کنید تا بتوانید اعمال بد و خوب خود را خودتان رسیدگی کنید و قضاوت در اعمالتان

را از وجدان خود ، از يك وجدانی منصف و بی غرض و در عین حال جدی و بیطرف بخواهید . اگر تقصیری از شما سرزد ولی هیچکس متوجه آن نشد خود را آسوده و بری ندانید زیرا وجدان شما از شما باز خواست - خواهد کرد . در زندگی هدواره بکشید تا اعمال و رفتار خود را طوری منطبق نمائید که همیشه حالت رضایت و خرسندی در وجدان خود احساس نمائید هیچ چیز در دنیا مهمتر و بالاتر از آسایش وجدان نیست .

موضوع انشا هفتد آینده تعیین شد :

« خوشبخت ترین کسی که شما شخصاً او را دیده اید »

و برنامه باین ترتیب اجرا گردید :

قرائت ترجمه قطعه‌ای تحت عنوان :

« آیا بمرکز نزدیکان باید گریست ؟ » اثر تولستوی
قرائت يك قطعه زیر عنوان « گنه گنه »

ترجمه از زبان ارمنی توسط م . آ

معرفی « کرنی » نویسنده فرانسوی « د . چ

يك شعر از « گل‌های خود رو » اثر طبع ژاله « ب . ن

درس (۲۰) دوشنبه ۲۴ اسفند

امروز راجع باصول وقواعد نامه نگاری برای ما صحبت کردند و گفتند وقتی میخواهید برای کسی نامه بنویسید از لحاظ ظاهر ، کاغذ رقعہ ای دو صفحه انتخاب کنید و مطالب را از صفحه طرف راست شروع کنید و بهتر است که پشت صفحه سفید باشد مگر اینکه نامه خیلی مفصل باشد و برای يك دوست صمیمی بنویسید آنوقت مانعی ندارد پشت و روی کاغذ نوشته شود .

اگر کاغذ سفید و بدون خط باشد بهتر است البته باید سعی کنید و با استفاده از مسطر ، سطر ها را راست بنویسید و حاشیه باندازه لازم منظور

بدارید .

هیچوقت نامه‌ها بدون تاریخ بجائی نفرستید و نشانی خود و تاریخ را بهتر است در بالای کاغذ قید کنید . ارسال هر گونه نامه بدون تاریخ بزرگترین دلیل بیدقتی و بیمبالائی وعدم ذوق و سلیقه میباشد .

امضا و آدرس نامه همیشه باید روشن و خوانا نوشته شود چگونگی امضا یکی از عوامل معرفی ذوق هر شخص است و چقدر خوب است که امضا واضح و خوانا باشد . روش خیلی از مردم در امضا اینست که چند حرف نا خوانا می نویسند سپس چند خط کج و معوج و تودرهم روی آن میکشند و نام آنرا امضا میگذارند !

گاهی مخصوصاً در وزارت خانه مشاهده میکنم که بعضی اشخاص نامه‌ای بوزارتخانه می نویسند و آخر آن از این خطوط تودرهم بنام امضا رسم می کنند و نام و نشانی خودرا هم هیچ جای نامه حتی پشت پا کت هم قید نمی کنند و با این وصف انتظار دارند که جواب نامه‌شان را نیز دریافت دارند !

(نوشتن نشانی تنها پشت پا کت کافی نیست زیرا غالباً پا کت نامه‌ها دور انداخته میشود)

من خیال می کنم دلیل این اقدام چیزی جز خودخواهی و تفرعن بیجانیت و یقیناً این قبیل اشخاص خیال می کنند که همه مردم موظفند از چند خط کج و معوج فوراً نویسنده آنرا بشناسند : این کار عیناً شبیه اینست که شخص ناشناسی بداره توزیع پستخانه برود و بدون اینکه اقلاً نام خودرا بگوید بپرسد « آیا برای من کاغذی نرسیده است ؟ »

اما از لحاظ مطلب ، آن فرمول های عریضه نویسان منسوخ شده

و دیگر کمتر شخص بازوقی است که خشک و یکنواخت نامه را با جملات:
 « امیدوارم انشاء الله مزاج شریف قرین صحت و عافیت بوده باشد
 . . . اگر از احوالات اینجانب خواسته باشید بحمد الله ملالی نیست جز
 دوری شما . . . » و نظایر آن شروع کند .

شک نیست که نه فقط از حیث مطالب بلکه از جهت شیوه نگارش
 هم بین نامه های رسمی و اداری و نامه های دوستانه فرق هست .
 نامه های اداری باید کاملاً جدی و سنگین و خیلی خلاصه نوشته شود
 و پس از قید عنوان بدون هیچ نوع مقدمه موضوع نامه شروع گردد و در
 پایان نامه ها ممکن است جمله ای برای ابراز مراسم احترام قید شود .
 بنا بر خواهش یکی از دانش آموزان علامتهائی که روی کارت ویزیت
 نوشته میشود برای ما شرح دادند و گفتند در بین خارجیها مطالب لازم با
 حروف مقطع نوشته میشود مانند :

p . f .	Pour féliciter	برای تبریک
p . f . n . a	Pour féliciter nouvelle année	برای تبریک سال نو
p . r .	Pour remercier	برای تشکر
p . p	Pour présenter	برای معرفی
p . p . c .	Pour prendre, congé	برای مسافرت و تودیع

ولی در فارسی عین منظور را در حاشیه کارت می نویسند مانند :
 برای تبریک ، برای تودیع - برای احوالپرسی و نظایر آن . . .

برای انشای جلسه آینده که مصادف بعد از تعطیل نوروز میشد
 گفتند چون میدانم که در این هفته بعلت گردش و دیدو بازدید شما مجال
 زیادی نخواهید داشت باینجهت برخلاف روش معلمین سابق تکلیف ساده
 و ییزحمتی برای شما معین می کنم : بعضی از شما که دوست و آشنا یا

خویشاوندی در خارج تهران دارید در این هفته ممکن است نامه‌ای برای آنان بنویسید بنا بر این پس از حذف مطالب محرمانه و خصوصی نوشته خود را زیر عنوان «يك نامه» در دفتر انشا پا کنویس کنید.

گذشته از این نمیدانم سابقاً یادآور شده‌ام یا خیر که معمول بعضی اشخاص اینست که دفتری بنام دفتر یادداشت‌های روزانه دارند و شاید بعضی از شما هم داشته باشید در این دفتر مطالبی از قبیل مهمترین تصادف‌ها و پیشامدهای روزانه، نصایح و نکاتی که در کلاس از دبیران یا در خارج می‌شنوند مطالب مهم و جالبی که در ضمن مطالعه و بحث یا صحبت با اشخاص بنظر میرسد و همچنین افکار مهم خود شخص یادداشت می‌گردد. اقدام بچنین کاری از لحاظ پیشرفت انشا خیلی مؤثر است و برای روان ساختن قلم و سرعت نویسمندگی تمرین خوبی میباشد.

در اینصورت اگر قسمتی از «یادداشت‌های روزانه» در دفتر انشا پا کنویس شود بجای انشا پذیرفته میشود.

برای دانش آموزانی که مجال انجام هیچیک از تکالیف فوق را حاصل نکنند تکلیف دیگری معین می‌کنم: لابد در ایام عید اگر مسافرت نکنید از خیابانهای متعددی عبور خواهید نمود در نوشته تابلوها و روی شیشه‌های مغازه‌ها، کاشی نام کوچه‌ها و سر درخانه‌ها دقیق شوید و هر جا باغلاطی برخوردید یادداشت کنید.

من خودم گاهی بتفنی این کار را کرده‌ام و برای نمونه آنچه حالا یادم میرسد:

۱- در غالب مغازه‌های خیابان برق نوشته اند لوازمات اتومبیل و کلمه لوازمات که جمع لوازم و لوازم خود جمع لازم است غلط مشهوری است

۲ - بالای مغازه قنادی جنب بازار نوشته شده « شربت آلات »
و هروقت من این کلمه را میخوانم بفکرم میرسد که شاید نویسنده بی‌میل
نبوده بعد از این کلمه بنویسد « وبستنی جات ! »

۳ - در خیابان سپه نزدیک چهار راه حسن آباد روی شیشه مغازه‌ای
نوشته شده: « امانت فروشی... از مرفیل لوازمات خانگی بفروش میرسد »
شاید طول زمان گوشواره ه و یک نقطه ه را در کلمه « هرقبیل » و یک سرکش
ک را در کلمه « خانگی » از بین برده ولی نمیدانم چرا زیر حرف « ه »
در کلمه « امانت » کسره گذاشته اند !

۴ - در بازار کفاشها غالباً نوشته شده کفش بچه گانه در صورتیکه
صحیح آن « بچگانه » است .

۵ - در خیابان یوسف آباد روی کاشی کوچه صیاد را بشکل « صاد »
نوشته اند .

۶ - در خیابان مارشال استالین بالاتر از دبیرستان فیروز بهرام روی
کاشی سردر خانه‌ای بجای « یاقاضی الحاجات » نوشته اند « یاقاضی الحات ».

۷ - در خیابان لاله‌زار یک مغازه پارچه فروشی با خط خیلی درشت
روی مقوائی نوشته « طور سرعروس » و می‌بایست « تور » بنویسد .

۸ - در داخل یکی از اتوبوسهای خط ۸ نوشته اند : « شکستن شیشه
بعهد مسافر است » و من معنی این جمله را اینطور می‌فهمم که شیشه
آن اتوبوس باید حتماً شکسته شود و چون راننده و شاگردش کار دارند و
نمی‌توانند باین کار یعنی شکستن شیشه برسند بنابراین باید مسافری این
وظیفه را عهده دار شوند !

در برنامه امروز « ب . ی » يك قطعه شعر تحت عنوان « نوروز » خواند و « ش . م » يك قسمت از كتاب سایه دشتی را قرائت نمود و بقیه وقت کلاس را آقای نیساری راجع بعید نوروز صحبت کردند و در آخر گفتند: چند روز دیگر آخرین صفحه تقویم روزانه سال جاری را کتبه دور می اندازید در این لحظه اگر هیچگونه فکر و تأملی ذهن شمارا بخود مشغول نسازد همینقدر بنظر می آوريد که فردای آنروز باروزهای دیگر فرق دارد آنشب باشوق و امید بیشتری بخواب میروید و در انتظار يك صبح زیبا و خیال پرور ، فردا زود تر از همیشه بیدار میشوید .

از مراسم خوب عید ملی ما یکی اینست که همه باید کوشش کنند تا تغییراتی در ظاهر زندگی بدهند اسباب خانه را می تکانند و تمیز میکنند هر کس در نظافت و آراستن تن و پوشیدن جامه نو کوشش میکند .

یقین دارم شما همه بامختصر تأمل بفلسفه این مراسم مفید متوجه میشوید و تصدیق میکنید که تنها منظور از این اقدامات نتایج و فوائد ظاهری نیست .

شخص فهیم و هوشیار هنگام خانه تکانی این فکر بذهنش خطور می کند که خانه باطن آدمی هم هنگام تجدید سال محتاج آنست که از زنگار افکار تباه پاک شود . باید هرچه کینه و بخل و غیظ و عداوت و حساب خرده با اشخاص داریم هنگام خانه تکانی از ضمیر دل خود بیرون بریزیم زیرا حیف است موقعی که خانه دل بانوار امید و مهر و صفا و محبت آراسته و منور میشود هنوز تیر گیهای آنرا تنگ و محدود کند .

در جریان سال شاید ناملایماتی برای شما پیش آمده ، شاید با شکست هایی مواجه شده اید . ممکن است افکار و تصمیم های مفیدی -

داشته‌اید که نتوانسته‌اید انجام بدهید؛ در این حال وقتی که می‌بینید طبیعت مرده، زندگی از سر می‌گیرد باید امیدوار باشید که فرشته توفیق رفیق راه شما خواهد بود.

از همان روز اول سال کار خود را باشون و رغبت بیشتری آغاز کنید؛ در انجام تکالیف تحصیلی ساعی و کوشا باشید؛ وظایف انسانیت و هدفهای اخلاقی را هیچگاه از نظر دور نسازید؛ با فکر منفی مجال ندهید که در ارکان نیروی سعی و عمل و ترقی و پیشرفت شما رخنه وارد آورد.

همواره در نظر بیاورید که فقط برای خود زندگی نمی‌کنید بلکه شما هر کدام یک فرد اجتماع هستید که کیفیت اعمال و رفتار شما در ترقی یا تنزل آن اجتماع مؤثر است و وقتی وجود شما ارزش دارد که عضو مفید و مؤثر جامعه باشید و وظایف خود را از روی ایمان و راستی انجام دهید. همیشه در خاطر داشته باشید که هر فرد با وجدان و علاقمند باید علاوه بر آرزوها و آمال شخصی یک هدف بزرگ و مقدس را همواره مد نظر بگیرد و آن خدمت در راه ترقی وطن عزیز می‌باشد.

هر کدام از شما یکی از افراد مؤثر اجتماع آینده کشور خواهید بود و باید هدف و آرزوی خدمت به کشور از حالا که دانش آموز هستید در ذهن شما راسخ و پایدار شود و این احساسات پر شور شما مانند پایه‌های محکم و استواری باشد که خانه زندگی آینده شما روی آن برقرار گردد...
آنکاه گفتند که چون جلسه آینده در سال نو تشکیل خواهد شد و امروز آخرین جلسه سال می‌باشد من پیش‌دستی کرده فرا رسیدن سال جدید را بهمه شما تبریک می‌گویم و امیدوارم در سال نو بیش از پیش موفق

وشاد کام باشید. (۱)

آخرین درس

اگرچه امتحانات آخر سال تحصیلی پایان یافته بود و ما نمرات خود را گرفته بودیم ولی بموجب اخطار آقای دبیر امروز همگی در کلاس حاضر شدیم. آقای دبیر گفتند که من وظیفه معلمی را محدود باین نمیدانم که تنها سر کلاس تدریس کند و آخر سال هم امتحانی بعمل آورده نمره ای بدهد. معلم بیش از هر چیز راهنمای شاگردان است و من عقیده دارم که تأثیر وفایده مراعات اصول اخلاقی و طرز رفتار معلم و کوشش و مراقبت در ایجاد فضائل اخلاقی بین شاگردان کمتر از اهمیت و ارزش یاد دادن مطالب درسی نیست و من شمارا برای این امروز دعوت کردم که اگر در جریان سال تحصیلی رنجشها و سوء تفاهماتی ایجاد شده و یا اگر قولهایی داده ام که هنوز عمل نکرده ام بحساب این قسمتها با حضور شما رسیدگی کنیم. سپس گفتند خیال میکنم یکی از مهمترین وظیفه معلمین **تشویق** شاگردان است؛ من تا آنجا که مقدور بوده است از آغاز سال این اصل لازم را مد نظر داشته ام و اینک که سال تحصیلی با آخر رسیده میخواهم روزیکه کارنامه های شما در حضور همه دانش آموزان توزیع میشود بهفت نفر از بهترین شاگردان این کلاس که در درس انشا بیشتر از دیگران زحمت کشیده اند جایزه هایی داده شود و حالا این هفت نفر را تعیین میکنیم.

آقای دبیر بدون اینکه عقیده خود را اظهار کند نام هفت نفر را روی کاغذ نوشته در پاکتی گذاشتند و سریا کت را بسته بیکی از دانش-

(۱) نویسنده این یادداشتها گزارش مربوط بجلسات فروردین و اردیبهشت ماه را درج نکرده است.

آموزان دادند آنگاه گفتند در يك کلاس ۵۰ یا ۶۰ نفری خیلی مشکل است که من هفت نفر برای دریافت جایزه طوری انتخاب کنم که برای هیچیک از شما از این باب دلتنگی و نگرانی حاصل نشود و همه بانتخاب من راضی باشید ولی میکوشم تا راه حلی برای این کار پیدا کنم :

تردیدى نیست که همه شما کم و بیش باندازه من از میزان استعداد وسیعی و فعالیت همکلاسان خود آگاه هستید و می توانید پیش خود قضاوت کنید که واقعاً کدام دانش آموز شایسته گرفتن جایزه است و برای اینکه در انتخاب این هفت نفر همه شما شرکت کنید حالا رأی میگیریم .

آنگاه بهر يك از دانش آموزان يك صفحه کاغذ سفید دادند و گفتند که نام هفت نفر را که بنظر شما برای گرفتن جایزه لایق هستند روی این کاغذ بنویسید . همه نوشتند و کاغذها را جمع کردیم سپس در حالیکه یکی از دانش آموزان رأیها را میخواند و یک نفر دیگر آنها را کنترل میکرد اسامی را روی تخته سیاه نوشتیم نتیجه رأی دانش آموزان این هفت نفر بودند : « ت . آ » - « م . پ » - « ب . ن » - « ه . خ » - « ه . آ » - « آ . ت » - « ا . پ »

آنگاه آقای دبیر بالحن مظفرانه بدانش آموزی که پاکت محتوی نظریه ایشان نزد او بود گفتند که پاکتر باز کرده و اسامی را که روی آن کاغذ است بخواند نوشته ایشان عیناً نام همان هفت نفر بود که دانش آموزان انتخاب کرده بودند !!

در این موقع یکی از دانش آموزان که جزو جایزه بگیران بود برخاست و از طرف آن هفت نفر و همچنین بنمایندگی از طرف کلیه دانش آموزان از زحماتی که دبیر ما در مدت سال تحصیلی نسبت به پیشرفت درس ما

برعهده گرفته بودند تشکر کرد .

آقای دبیر در جواب او گفتند که آنچه سعی و مجاهدت در این راه مبذول داشته ام خارج از حدود وظیفه معلمی خود نمیدانم . شما برای هر کار شخصی را مأمور کنید بمیزان مزدی که بر او تعلق خواهد گرفت کار می کند غیر از معلم که حدودی برای سعی و زحمت خود قائل نیست زیرا او بخاطر مزد و حقوق کار نمیکند بلکه تنها پاداش معنوی را طالب است ؛ و بهمین دلیل بود که سابقها در ایران معلمین در مقابل وظیفه معلمی حقوقی نمی گرفتند .

متأسفانه در جامعه امروزی ما مردم بقدر و مقام بزرگ معنوی معلم آشنا نیستند . البته معلمین از افراد تحصیل کرده که متوجه زحمات آنان میباشند انتظار دارند که نه فقط خودشان مؤمن باین اصل باشند بلکه دیگر افراد اجتماع را نیز بمنزلت و مقام معلم واقف و آگاه سازند .

حقیقه کمتر طبقه ای مثل طبقه معلمین در این کشور مواجه بابیعدالتی هستند . معلم زودتر از افراد دیگر پیر و شکسته میشود این طبقه که از صبح تا عصر گرد خاک و غبار کج میخورند و غالباً زندگی مرفه و آسوده ندارند بیشتر از مردم دیگر در معرض خطر امراض مخصوصاً سل قرار میگیرند .

معلم بتمام معنی مثل شمع است که میسوزد و خودش را از بین میبرد ولی دیگران از نور وجود او بهره مند میشوند . فی الواقع محال است که افراد جامعه بتوانند از عهده پاداش زحمات و خدمات معلم بر آیند باوجود این معلمین در مقابل اینهمه زحماتی که متحمل میشوند توقعی ندارند و فقط يك چیز از شاگردان خود انتظار دارند ، فقط يك چیز و آن احترام و حشمت است .

سپس راجع بمفهوم احترام و حقشناسی برای ما صحبت کردند و گفتند بعضی از دانش آموزان حس احترام را با تملق ، و مناعت را بالجام کسیختگی فرق نمیگذارند . وقتی بآنها گفته میشود که تملق و چاپلوسی صفت خوبی نیست و هر فرد صاحب شخصیت باید دارای مناعت طبع باشد خیال میکنند منظور اینست که انسان اصول ادب و احترام را نسبت بهیچ شخص دیگر رعایت نکند .

باید متوجه باشید که مراعات ادب و احترام از وظایف انسانیت و یکی از سنن ملی بسیار قدیم ما است و هر شخص تربیت شده خود را موظف میداند که آداب احترام را در طرز گفتگو و در اعمال و رفتار خود رعایت کند .

اگر از من بپرسید که بچه قبیل اشخاص باید احترام گذاشت ، عقیده من اینست که اشخاص از سه لحاظ مورد احترام واقع میشوند :

۱- از لحاظ سن - هر جا بشخص مسنی مصادف میشوید حتی اگر عامی و بیسواد هم باشد باید متوجه رعایت حال او باشید و در موقع لازم باو کمک کنید ؛ مثل اینکه در اتوبوس جای خود را باو تعارف کنید یا در موقع گذشتن از جو دستش را بگیرید و از این قبیل . والدین شخص نسبت باین طبقه يك امتیاز بیشتری هم دارند .

۲- از لحاظ معلومات - هر جا متوجه شدید که اطلاعات و معلومات کسی بیش از شما است باید او را محترم بدارید در میان این دسته معلمین شما اختصاص دیگری را هم شامل هستند زیرا در راه تعلیم و تربیت خود شما متحمل زحمت ورنج شده اند .

۳- از لحاظ رتبه و مقام - هر شخصی که در اجتماع شغلی بعهده دارد

مجبور است نسبت شخصی که مافوق اوست احترام قائل شود و گرنه نظم امور اجتماع کسیخته میشود .

غیر از این سه اصل دلایل دیگر از قبیل ثروت یا زور یا نسبت با اشخاص بزرگ و امثال آنرا من موجب احترام نمی دانم .
اما احترام واقعی آنست که از روی حقیقت و با حضور قلب باشد و گرنه این تعارفهای ظاهری جز الفاظی پوچ و تو خالی نیستند و هیچگونه ارزشی ندارند و من بشما توصیه میکنم که هیچگاه ریا و تزویر نکنید و شخصی که قلباً احترامی قائل نیستید تعارفهای بیمعنی و دروغی بکار نبرید و خودتان هم خریدار این سکه های قلب نباشید .

آنگاه گفتند غالب دانش آموزان نتیجه ای که از تحصیل تابستان میگیرند اینست که مطالبی را در عرض سال یاد گرفته اند فراموش کنند من میخواهم بشما سفارش کنم در مقابل اینکه اینهمه از بدی طرز تنظیم برنامه کلاسها شکایت دارید خودتان برای سه یا چهار ماه تعطیلات تابستان برنامه خوبی تهیه کنید .

برنامه شما لازم نیست بتقلید آموزشگاه ساعات منظم روز تقسیم شود بلکه مقصود من اینست که نوع فعالیت هائی را که علاقمندید انجام بدهید روی ورقه ای یادداشت کنید ؛ مثلاً اگر شما بلد نیستید چقدر خوب است که بنویسید در این تابستان شما یاد خواهم گرفت و یا پراتیک خود را در زبان خارجی قوی خواهم کرد و یا فلان کتابها را خواهم خواند و کوشش کنید که این برنامه را حتماً تا آخر تعطیلات انجام بدهید .

من یقین دارم که شما در این مدت فرصت هائی هم خواهید داشت که فکر کنید ؛ میگویند جوانان غالباً راجع بآینده فکر میکنند ، بنا

بر این يك قسمت تازه هم بتوصیه من در این برنامه علاوه کنید و آن اینست که در این فرصت ها که راجع بروز کار آینده خود فکر میکنید نقشه هایی بکشید و بیندیشید که از چه راه بهتر خواهید توانست برای ترقی و پیشرفت کشور خود خدمت کنید .

دیر یا زود سر نوشت این مملکت بدست جوانانی که امروز در مدارس مشغول تحصیل هستند سپرده خواهد شد ؛ شما هستید که کشتی میهن را در اقیانوس زمان آینده هدایت خواهید کرد ؛ شما هستید که مقام و منزلت کشور ایران را در جهان آینده معین خواهید کرد . نجات و سعادت یا سرافکندگی این کشور نتیجه اعمال آینده شما جوانان این کشور خواهد بود . شما باید ضامن حفظ استقلال و نگهدار مجد و افتخار و سر بلندی این کشور باشید .

این وظائف خطیر را اشخاص دیگر و یگانگان بشما گوشزد نخواهند کرد ؛ اگر این افکار عالی از هم اکنون در ذهن شما رسوخ پذیرد روح علاقمندی و شهامت ، حس فداکاری و خدمت بمیهن خود بخود در وجود شما حاصل نمیکردد .

من یکبار دیگر شما را با اهمیت وظائف خطیری که در آینده بر عهده خواهید داشت متوجه میسازم و آخرین و بزرگترین سفارش من بشما اینست که این جمله را همواره در نظر داشته باشید :

« وطن بالاتر از همه چیز است »

آقای دبیر در خاتمه بیانات خود گفتند که اینك من از شما خدا حافظی میکنم ؛ شاید در دوره تحصیل خود باز با من درس داشته باشید و شاید هم هیچگاه با همدیگر برخوردی حاصل نکنیم ؛ بهر حال خیال میکنم در

این مدت یکسال تحصیلی اگر تمام سفارش ها و راهنمایی را که وظیفه من بوده تذکر نداده باشم اقلاً مهمترین آنها را گوشزد کرده ام و انجام آنها دیگر بسته بعلاقمندی و لیاقت فرد فرد شما است .

در عین حال من خیال میکنم مطالبی که امروز اظهار داشتم برای شما تذکری بیش نیست زیرا با اطلاعی که از روحیات شما دارم یقین است که همه شما مصدر خدمات گرانبھائی برای میهن خواهید بود و من هر جا باشم همواره توفیق وسعدت شمارا خواستارم .

اگرچه امروز روز درس نبود و ما در کلاس درسی نخواندیم ولی بعقیده من مطالبی که امروز آقای دبیر بیان داشتند از هر درسی برای ما مفیدتر بود و بدینجهت من عنوان مذاکرات امروز را «آخرین درس» نوشتم .

پایان یادداشتهای گزارش ساعات
درس انشای فارسی

چند نمونه از انشاهای دانش آموزان

اکنون که میخواهم نمونه‌هایی از انشای شاگردان خود در این کتاب نقل کنم متأسفانه بدفترهای انشای همه شاگردانم دسترس ندارم، ناچار چند انشا فقط از دفترهایی که در اختیار منست نقل میشود بنابراین نمیتوان مدعی شد که این نمونه‌ها منتخب بهترین نوشته‌های شاگردان من میباشد.

از طرف دیگر چون قصدم درج نمونه است از هر دفتر فقط يك انشا با در نظر گرفتن تنوع موضوع نقل می‌کنم.

سلیم نیساری

نویسنده : توران آذری

خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو (۱)

آروز روحانیون و دیگر بندگان خانه خدا بیش از حد مزاحم گالیله شدند. اکنون پس از گذشت قرن‌ها شما هم میدانید که آنها حرفشان چه بود و از جان وی چه میخواستند. بهر صورت آروز بغیر از کشیشها چند نفر معدودی از دوستان گالیله هم موفق شدند دمی با او خلوت کنند. آنها از استاد بزرگوار خود تقاضا میکردند که بیش از این عناد و سرسختی نشان ندهد و حال که این نوکران خاص ولی ناخواستۀ خداوند تا این حد کار را به بن بست رسانیده و گالیله را بکنج زندان هدایت کرده‌اند، در عوض او از خود گذشت نشان بدهد.

مگر واقعاً تقاضای ممتنع از این استاد فرمان ناپذیر داشتند؟ تمام حرفشان این بود که گالیله چند سطری مبنی بر اظهار پشیمانی، تأسف و از این حرفها، درباره عقاید بی‌سر و ته خود بدرگاه خداوند بنویسد!

دوستان می گفتند : درست است که وسعت نظر شما تئوری شاخ
 گاو را در خور افسانهٔ بچه‌ها میسازد و تا این اندازه بشما ایمان آورده‌ایم
 که زمین بجائی بند نیست و بدور خودش میچرخد . ولی خوب ، تصدیق
 کنید ارکان مستحکم دین ، یعنی این عامل وحدت مردم را متزلزل میسازید
 تصدیق کنید که پافشاری شما ممکن است عده‌ای را از راه راست منحرف
 کند ؛ جمعی را که تا امروز وجود فرشتگان را بردوش و شاخ گاوی را
 زیر پای خود احساس مینمودند از این قید برهاند و آنوقت خداوند بحال
 آن بندگان فدائی خود رحم کند که در دنیای پر شر و شور و پرماجرایی
 فردا بخواهند در میان طرفداران این نظریه هرج و مرج طلب شما زندگی
 کنند . راستی يك اشاره از طرف شما مبنی بر توبه در عقاید شخص شما
 چه تأثیری خواهد داشت ؟ آیا در اصول ابدی و لایزالی که مدعی آن
 هستید تغییری رخ خواهد داد ؟

حال پس از گذشت قرن‌ها ماهم همین سؤال را بکنیم . واقعاً اگر **گاليله**
 رسوای دنیای آنروز ، از آن مرکب‌عناد و سرکشی‌نزول میکرد و باهم‌رنگی
 جماعت دل دوست و دشمن را بخود جلب میکرد تغییری در فرمول نیوتن
 پیدا میشد ؟ منظور اینک که زمین از حرکت می‌ایستاد و بمکان مأنوس خود
 در رأس شاخ گاو مراجعت میکرد ؟ نه ؛ مقصودم آنکه شما هم تصدیق کنید
 گفته‌ها یا نکته‌های **گاليله** در زمین و زمان تأثیری نداشتند . بنابر این
 وقتی که بمرحلهٔ قضاوت رسیدیم ظاهراً درست خواهد بود اگر بگوئیم
 گاليله در راه اشتباه بود ؛ گاليله میبایست که با محیط خود کنار بیاید ؛
 این کاری بود که اگر گاليله انجام میداد آنرا عاقلانه می‌گفتیم ؛ ولی تاریخ
 نشان داده که این قبیل اشخاص باین نصایح خیر خواهانهٔ ما گوش نداده‌اند

من میتوانم هزاران داستان را برای شما تکرار کنم. یادتان هست؟ اگر ارشمیدس فقط جواب پرسش سربازی را که بکار گاه او داخل شده بود میداد شاید بعد سالها زنده میماند و بکشفیات مهم و مهمتری نائل میگردد و امروز شاید یکقدم پیشروان علم و دانش ما جلو تر میبودند. اما افسوس ارشمیدس هم آوای ما؛ جمع خیرخواهان را نشنیده گرفت و شیشه عمر او هم بیهوده بسنگ يك اشتباه خرد گردید. اشتباه؟ آیا واقعاً ارشمیدس هم اشتباه کرده بود.

راستی سقراط هم وقتیکه به نیت فدا شدن در راه عقاید خود جام زهر را بلب نزدیک میکرد؛ مایلی از او خواش کردیم مادعا داشتیم که از يك كلمه توبه کوچکترین خللی بتعادل روحی و مقام علمی وی وارد نخواهد شد. ما خواش میکردیم که کمی عاقلانه تر رفتار کند و در جواب سؤال او که طریق عاقلانه کدام است؛ گفتیم پرواضح، در جنگل باید بقائزین جنگل زندگی کرد. در يك مملکت مراعات قوانین آن مملکت شرط است و در بین این توده گمراه باید همرنگ جماعت شد یا حداقل باید اثری از خود را در بین آنها پنهان نمود سقراط هم بدنبال گذشتگان و به پیشروی آیندگان خود نتوانست طریق عاقلانه ما را انتخاب کند و گفت: «ساعت جدائی فرا رسیده. من براه خود میروم و شما براه خود، کدام بهتر است؟ فقط خدا میداند». ... جام زهر خالی شد.

سقراط هم کار غیر عاقلانه کرد. راستی غیر عاقلانه؟ در هر صورت اگر در زمان سقراط فقط «خدا میدانست» در ایندوره شاید من هم بقوانم بشما جواب بدهم. از این اشخاص بی احتیاط همه جا دیده شده اند و میتوانید در حق آنها بگوئید: يك مشت مردم از خود راضی و متکبر که سزای

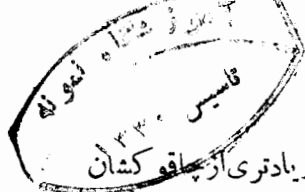
خود سری خویش را دیدند ..

ابو ریحان بیرونی در کتابهای خود اشاره ای از امکان تبدیل فلزات بهم نمود . فقط فقط يك نظریه علمی . . . در همان دربار غزنوی چنان بلایی بسرش آوردند که ما بردشمن آرزو نمیکنیم . باهمان کتاب بسرش کوبیدند . آخر برای اوچه تأثیر داشت که فریاد کند «توبه کردم»!

من صدای این قبیل اشخاص را همواره میشنوم که از میان تمام قرون گذشته و با آوای دلپسندی در گوش من می شنید ، حرف آنها همواره یکی است ؛ « تسلیم نمیشوم »

عجب است اما باید اقرار کنم که من فقط اسم این قبیل اشخاص را در نظر دارم ، همین اشخاص که در اجتماع خود باصطلاح غیرعقلانه رفتار کردند . ولی آنچه همواره از حافظه من فراریست نام آن کسی است که توبه کرد و تسلیم شد . صدای او از میان قرون گذشته خیلی ضعیف بگوشم میرسد ، من آنرا تمیز نمیدهم ؛ نمیخواهم تشخیص دهم . اگر شما گوش فرا دهید پس از زحمات ، تازه آنچه را که خواهید شنید ارزش شنیدن نخواهد داشت آنها از تسلیم و زبونی ، از بیچارگی و ناتوانی گفتگومی کنند ؛ آنها سعی دارند علم هارمونی یا علم تنظیم صداها ، علم توافق رنگها و رگود و یکنواختی را بشما بیاموزند . اگر گاهی این صداها بمن برسند ، من از پستی و حقارتشان وحشت میکنم .

حال بررسی کنیم : بیائید اول بحساب جماعت و اکثریت برسیم آنچه را من بارها دیده ام برای شما میگویم : هر جا آتش سوزی است آنجا جمعیت جمع است هر جا دعواست شما هم میتوانید برای تشکیل اکثریت حضور یابید . شرط هر آشوب و دعوا . هر انقلاب و بلوا ، هر -



تیراندازی و آدم کشی اکثریت است: یعنی حضور مقدار زیاد تری از چاقو کشان عده بیشتری از اوباش و بیکارها. در اینجا هم در باره همرنگی میل میل شماست. شما حتی میتوانید بهمراهی اکثریت بتماشای اعدام و دار زدن و از این قبیل مشغولیت ها که لذت مخصوصی دارد بروید، محققاً در این قبیل تفریح گاهها جمعیت لول میزند و با همرنگی با آنها مقصود شما برآورده خواهد شد.

البته شما میتوانید بجاهای پر افتخار تری هم بروید میتوانید در متینک های هیتلرها شرکت کنید، میتوانید در مساجد و کلیساها در بین جمعیتی که تعدادش چندین صفر در طرف راست داشته باشد حضور یابید، شاید بعداً بهمراهی آنها برای قمه زنی و سینه کوبی راه بیفتید. البته مراسم بسیار دیگری هست که شرحش طول می کشد. و شما میتوانید در این تشریفات هم افتخار مشارکت داشته باشید، کار بمقصد شما نخواهیم داشت از شما پرسیده نخواهد شد که محرك شما حفظ آبرو یا فکر مقام یا از روی نیت خالص و اعتقاد کامل و یا تظاهر و غیره بوده آنچه مسلم خواهد ماند آنستکه در کنار تمام مقاصد، شما افتخار همرنگی و همقدمی هم داشته اید و البته و صد البته که بهمراه این همرنگی با محیط از رسوائی هم جسته اید...

اما فراموش نکنیم وقتی که بخود میگوئیم رسوا نخواهیم شد بدنبال آن سؤال کنیم: از نظر کی؟ از چه پایگاهی از چه نقطه نظری؟ بدون تردید خواهید گفت در نظر اکثریت! یعنی همان اکثریتی که الان سعی کردیم توصیف کنیم. بنابر این اکثریت همواره کور و کر است و نظریه وی در هیچ باره مبنای درست و ارزش مستحکمی ندارد. قاضی

حقیقی در لباس اقلیت برمسند نشسته و این فقط اوست که قضاوت میکند و قضاوت وی صحیح و بمعنای دیگر بیرحمانه است . می بایست در نزد او سر افکنده نگشت ، تبرئه در ساحت او است که افتخار حقیقی را تشکیل میدهد .

بدن شما از زمین می رود یا آنرا ازین میبرند (برای مصلوب کردن مسیح زحمت زیادی متحمل نشدند و برافروختن آتش برای مجازات خیره سری ژاندارك فقط يك اشاره مشعل کوشش لازم داشت) ولی شما ، شخص شما نیست و نابود نمیشوید زیرا تاریخ این دقت را متحمل میشود که نام شما را بوسیله خطوط سیاهی که برسم عزا در زیر آن می کشد تا ابد برجسته ترو مشخص تر از نام اطرافیانمان بنماید . ولی شکست و زبونی را بد پاداش میدهد ؛ بسیار دیده ام که مدتها قبل از فنای شخص ، عزاداری را اعلام کرده و این مرتبه برسم سو گواری خط سیاه بطلان کاملاً بروی اسم و رسم او کشیده شد بطوریکه من و شما نه تنها از سطور تاریخ بلکه در همین زمان خود هم قادر بشخیص الف از بای نام او نمیگردیم .

بدون تردید اشخاص بزرگی که سر تسلیم فرود نیاورده اند خود را در مقابل این قاضی تبرئه کردند . هر قدر هم بنظر شما عجیب باشد باید بدانید که آنها کوچکترین اهمیتی بعقائد عمومی قائل نشده اند ؛ مثلاً - اینرا چگونه معنی خواهید کرد ، میگفت : آن اثر ، آن تابلوی زیبا ، آن هنری را که مورد استقبالی بیش از صدی ده جمعیت قرار گرفت و جمع زیادی پیشواز آمدند بسوزانید ، ازین بپزید ، نابود کنید . برای اینکه آن هنر ، آن تابلو ، آن اثر محققاً توهینی بمقام هنر است . یقیناً - میبایستی بسیار بد باشد !

اگر ویکتور هوگو ، برناردشاو ؛ اگر دیگر ستارگان آسمان ادبیات اندیشه شان جلب تحسین عمومی بود فکر می کنید که هیچگاه قلم را با کاغذ آشنا میساختند ؟ . . آنها همواره سه چهار نفر را برای قضاوت کافی دانستند و آثاری بوجود آورده اند که در عظمت مانند وجود خودشان مافوق جمعیت قرار گرفت ؛ يك اصل پسندیده را همواره در نظر داشتند : شجاعت اخلاقی .

گاليله میتواند نزول کند ، میتواند عقاید خود را برای خود نگاه دارد ولی آیا آن وقت برای ما در این قرن نام گاليله ای وجود داشت ؟ سقراط و ارشمیدس را زمین زدند ، آنها نتوانستند بار علم را تا آنجا که می خواستند برسانند ولی دیگران آمدند و آن ارث عظیم را بردوش خود برداشتند ، کار نا تمام يك استاد را استاد دیگر بیابان رسانید . در طی قرون شمع لرزان علم قویتر و در خشنده تر گردید ، دیگر نیوتونها و اریستونها را نتوانستند بیابان بکشند ، در پیش لاووازیه ها و پاستورها سپر انداختند . در مقابل نبوغ انشتین ها ناچار تسلیم شدند تاهزار چرخه دانش بدوره ما رسید .

معهدا هنوز هم شما نمی توانید مقصود از همرنگ جماعت شدن را پیوستن بجمع دانشمندان بنامید برای اینکه من شما را خاطر جمع می سازم که قرن ما هنوز آن قرنی نیست که اکثریت با آنها باشد و شما بتوانید افتخار پیوستن به «جمع» را داشته باشید بنابراین می بینید بعضی ها مصادف ناکامی شدند بعضی دیگر تا آخر توفیق یافتند و کامیاب شدند ولی نام آنها همه باهم ، کار تمام آنها ، نتیجه زحمات و کوششهای آنها ، باقی و پایدار مانده تا ابد خواهد ماند .

نتیجه‌ای که می‌خواهم از نوشته خود بگیرم دوسه کلمه است : از اینان سر مشق بگیرید ، هرنگ نشوید ؛ تکرار پسندیده نیست . فقط سر مشق بگیرید همانطور که آروز دبیرمان بیان داشت :

با سر قلم خطاط ، درشت و با هر کب سیاه !

نویسنده : فروغ می‌نو

از هنرهای زیبا به کدام يك بیشتر علاقه‌مندید ؟

وقتی که روح خسته و نالان از مصائب دنیا و یکنواخت بودن زندگی جنگ در دامنم می‌زند و از من تنوع زندگی را خواستار می‌گردد . او را بسوی دنیای موسیقی رهبری می‌کنم تا در آنجا به رسو بال بگشاید و تا می‌تواند خود را از سرچشمه های آن سیراب سازد و وقتی که او شادمان و راضی بسویم باز می‌گردد بی اختیار بفکر فرو می‌روم .

گذشته در نظرم مجسم می‌شود و می بینم هنگامیکه احساسات تند و سرکش و افکار و اندیشه های بزرگ طغیان کردند و الفاظ و عبارات از تشریح مقصود و منظور عاجز شدند موسیقی بوجود آمد و به همراه آن دنیائی برتر و بالاتر از این جهان خاکی .

آنوقت ناگهان اقیانوسها سخت بتلاطم درآمدند و امواج خود را بسنگهای ساحل فرو کوفتند ؛ خورشید لبخند زنان انوار دلنواز خود را باملاطفت بجانب آدمیان روان ساخت ، اعماق جنگلهای تاریک روشن شد هر يك از مظاهر طبیعت بخود بالیدند که دیگر زیباییها و رموزشان در دنیای موسیقی در برابر چشم بشر گسترده خواهد شد و داستانها از ایشان و از آنچه میدانند بر زبانها جاری و در خاطرها ضبط خواهد گردید .

ارواح تشنه نیز از بوجود آمدن دنیائی چنین زیبا و پراعجاز خشنود

و شاد شدند . غوغا و تحولی عظیم بوجود آمد زیرا دیگر افکار عالی و بزرگ برای تشریح منظور خود احتیاجی باستفاده از کلمات خشک و جملات نارسا نداشتند .

از آنپس چه بسا کسان که در آخرین دم واپسین باشنیدن يك آهنگ موسیقی زندگی از سر گرفتند چه بسا بیماران نومید از زندگی، که آینده را باتمام زیباییها و تجلیاتش منتظر خود دیدند و چه بسا کلهای ناشکفته پژمرده که قبل از پیرشدن و بزمین ریختن با اعجاز يك نوای ساده ، دوباره شادابتر و شکفته تر از روز نخست بگلستان حیات هدیه شدند .

اینها همه مدیون موسیقی و نوا بخت آن هستند که دنیائی ملکوتی پر از نشاط و سرور بوجود آورده اند و یکی از همین نوا بخت یعنی **واگنر** بود که حقیقتی بزرگ و غیر قابل انکار را در چند کلمه ، در يك جمله مختصر بیان کرد و قتی که گفت : « آنجا که زبان از گفتار باز میماند موسیقی آغاز میشود . »

آری براستی زمانیکه رنجها و پریشانیها و آلام طاقت فرسا از حد بدر شدند نغمات موسیقی همچون آهنگهای ملکوتی بکمکم میآید و روح را از آن گرداب مخوف و هائل رهائی میبخشد و باز هم همین نغمات است که دلهای سرد و سخت اغنیا و تباهاکاران را در آنهنگام که در اوج خوشی و خود پرستی در پرواز و در دریای ناز و نعمت غوطه ور هستند تکان داده آنها را دمی بیاد شکم های گرسنه ، آتشیهای خاموش و دلهای پریشان و اندوهگین فقرا میاندازد و باعث میشود که قدمی عقب تر گذاشته ، اندکی نیز از آنان دلجوئی کنند .

این نغمات سحرآمیز همانگونه که آدمی را دمی از غوغای جهان

بیخیال و فارغ بال میسازد قادر است چشم ویرا نیز بر موز و اسرار زندگی آشناسازد. در فراخنای زندگی و در این عرصه بیکران هیچ چیز نمیتواند غوغای روح، آرامش خیال، طوفان خاطر، راحت فکر، نشاط و سرور حزن و اندوه، ملایمت و نرمی، تندی و خشونت را همانند و بهتر از موسیقی بیان و تولید نماید. آری يك آهنگ عمیق لذت بخش و مؤثر موسیقی بیش از صدها نطق و خطابه کار میکنند و بهمین جهت است که من از آنچه در این دنیا نمونه‌ای از زیبایی و هنرهای زیباست بیش از همه موسیقی را دوست میدارم.

نویسنده : روزا مارکاریان
از خانه تا دبیرستان

برای من که بجز چهار دیوار مدرسه و خانه با دنیای خارج تماس ندارم راه مدرسه یگانه روزنه‌ای است که از دریچه آن می‌توانم دنیا و زندگی را، اگرچه خیلی محدود باشد؛ تماشا کنم.

مسیر من یکی از خیابانهای شمالی شهر است و امسال درست نه سال است که این راه را روزی چهار بار مرتباً طی میکنم. بنابراین هر نقطه از آن برای من خاطره‌ای شیرین یا تلخ دارد.

نه سال! خودش يك زندگی کوچکی است...

بیاد اولین سالی که بدبستان رفتم میافتم؛ در آن موقع راهی را که می‌پیمودم با مردمان و مغازه هایش برای من بهیچوجه قابل اهمیت نبود چیزی که اهمیت داشت این بود که مثلاً چه میشد یکی کیف باین بزرگی را برایم حمل کند و یا اینکه خانه ما درست مقابل مدرسه باشد.

فقط گاهی با نگاههای کنجکاوانه بچوها می‌نگریستم تا شیشه رنگینی

پیدا کنم و اگر موفق میشدم خوب بیاد دارم که بازوق و اشتیاق فراوانی جلو چشمهایم میگردتم تادینا وزندگی را برنگ دیگر و زیبایتری به بینم . راستی فکر نمی کنید که ما بعد از اینکه بزرگ شدیم و بعداً هم بزرگتر شویم همیشه همین آرزو را داریم ؟ خیال نمی کنید که دنیا با اینهمه زشتی هایش اگر ما نخواهیم آنرا برنگ دیگری به بینیم قابل تحمل نیست ؟

هر يك از ما روزی بیش از صدبار بابدی ها ، دزدی ها ، وریاکاریهای مردم روبرو میشویم و بعد دلائلی از نظر روانشناسی آورده بدینوسیله خود را تسلی می دهیم . . . در هر حال آنموقع هیچکدام از اینها را نمیدانستم شیشه را در جیب گذاشته براهم ادامه میدادم . . . در نزدیکیهای خانه مان اگر پولی در جیب داشتم بکتابفروشی مجاور کوچه مان می رفتم و آنوقت : - يك مداد قرمز بده .

فروشنده مداد را بدستم میداد . مردی پیر و لرزان بود نمیدانم چرا دلم خیلی برایش میسوخت . اگر پول زیادی داشتم بدستش میدادم و آنوقت با سرعت هرچه زیادی میدویدم . خیال میکردم مرا گرفته پول زیادی را پس خواهد داد !! . . . هنوز خیلی بچه بودم .

سالها گذشت ؛ کم کم توجه من نسبت بمحیط خود بیشتر شد ؛ بر صورت مردم خیره شده سعی میکردم قیافه قهرمانان کتابهایی را که می خواندم در میان آنها پیدا کنم . زنی که اغلب صبح ها روی بالکن میایستاد توجه مرا جلب می نمود ؛ خیلی زیبا بود کیسوان سیاه و مجعد داشت ؛ شبیه قهرمانهای افسانه هزار و یکشب .

باز هم سالها گذشت . . . یکی از روزها در مقابل چشمان من حادثه ای

اتفاق افتاد که روح مرا تکان داد : مردی در دوقدمی من خواست بآن طرف خیابان برود در وسط خیابان پایش لغزید و بزمین خورد، درهمین اثنا ماشین باری بزرگی که بسرعت میآمد از روی آن مرد بیچاره گذشت و بعد از آن ... من جسدی خون آلود دیدم که باچشمان از حدقه بیرون افتاده بمن مینگریست ، دست و پایش بکلی خورد شده خون از دهانش جاری بود مردم بتندی جمع شدند ؛ وحشت عجیبی بمن روی آورد ؛ وحشت مرگ ! وحشت ضعف و ناتوانی بشر در مقابل حوادث زندگی ...

یکی از صبح‌های زیبای پائیز است هوا کمی سرد شده آفتاب هم کم کم دارد حرارت خود را از دست میدهد ، در خانه را بسته براه میافتم ... سلام بر تو، ای بامداد پائیزی ؛ من همیشه در هر سنی که بوده ام باد ملایم ترا که صورت ما را نوازش میدهد ؛ قطره‌های آهسته ترا که مانند مرواریدهای شفاف در میان کیسوان ما جا میگیرد دوست، داشته ام و از همه اینها بیشتر بر گهای زرد و پژمرده تو که آهسته در زیر قدمهای من خش خش میکنند و از هر برگ تر و تازه ای زیباتر و روحپورتر است مرا از خود بیخود می کند .

بر گهای زرد و پژمرده پائیزی ! نمیدانم چه سحری در شما موجود است که حتی صدای برخورد قطره‌های باران بر روی اندام فرسوده شما کافی است که مرا اندوهناک کند .

سلام بر تو، ای دوشیزه زیبا و محزون ! این چهارمین دفعه است که ترا می بینم اینطور نیست ؟ آیا فکر اینکه باید تاشب با این دستهای زیبا و رنگ پریده بر روی لباسهای فاخر دیگران کار کنی ترا محزون میکند یا اینکه بار زندگی یا تنگی معیشت ؟

ترا بخدا برای یكدقیقه بخاطر این صبح زیبا وخیال پرور آنها را فراموش کن . آیا تودیروز منظره غروب آفتاب را دیدی ؟ من هنگامیکه از مدرسه برمیگشتم آنرا دیدم ؛ مثل اینکه آسمان را آتش زده بودند ؛ برگها شیروانیها ، حتی اسفالت خیابان شعله ور بنظر میرسید ، پسر بچه ای را دیدم که باتعجب زیادی بالامی نگریست و آسمان با آنهمه جاه و جلالش در چشمان او منعکس شده بود . راستی شاید تو آنرا دیده ولی حس نکرده ای سعی کن بعد از این آنها را دریابی شاید بدینوسیله از درد و آلام درونی تو کاسته شود .

و تو ای زن زیبای سیاه چشم که بنا بر عادت دیرینه ات روی بالکن ایستاده ای ؛ دیگر زیبائی تو مرا بیاد کتابها نمی اندازد تو در نظر من بجز زنی خود پسند و جاه طلب که از نگاههای تحسین آمیز مغرور می شود بیش نیستی .

و شما ای مردمیکه برای سوار شدن اتوبوس اینهمه جدیت میکنید دام برای همه شما میسوزد زیرا تقریباً هیچکدام از شما متوجه این صبح زیبا نشده اید و گرنه چرا باید راه باین خوبی را گذاشته سوار اتوبوس شوید . و بالاخره سلام بر تو ای کانون علم و دانش ، ای دیرستان عزیز ؛ درهای نورانیت را روی من باز کن و مرا بپذیر .

~~~~~

نویسنده : **شهادت بناناشاهی**

## از زبان يك دختر کور

دنیا ! چه نام خوبی ، میگویند دنیا پر از زیبائی است . . . چه توصیف هائی که از «دنیا» کلمه ای باین کوچکی نشنیده ام ! .  
عجب ! آنچه میگویند حقیقت دارد ؟ یا فقط برای آنکه من در

خیال خود موهوماتی را مجسم کنم این چنین بامن سخن میگویند .

شنیده‌ام که در دنیا ماه و ستار گانی وجود دارند که در شب میدرخشند  
وقتی از مردم می پرسم شب چطور است ؛ دست مرا بنقطه ای از صورتم  
میکذارند و میگویند در اینجا چشمان تو هستند آنوقت بمن میگویند  
آنچه تو بیخیال در اینجا بنظر می آوری رنگ سیاه نام دارد که شب همرنگ  
آن است بعد میگویند در شب چند نقطه درخشنده در آسمان بالای سر تو  
دیده میشوند که ستاره نام دارند و نقطه بزرگتری در میان آنها هست که  
ماه یا عروس شبها نام دارد .

در این موقع است که بی اختیار از خدای خود می پرسم که پس چرا  
در شب من ابداً نقطه درخشنده ای یافت نمیشود ؟

خدایا ! کلمه دیگری هست که در وجود من اثر عمیقی می بخشد  
این کلمه لفظ «مادر» است . چون هنگامیکه صدای لطیف و روحپوروری  
را می شنوم که نام مرا با یکدنیا مهربانی صدا میکند شور و غوغائی عجیب  
در قلب من تولید میشود .

بیشتر اوقات موقعی که در افکار خود غوطه ورم ناگهان دست نرم  
و لطیفی بازوی مرا گرفته و میگوید :

- بهین ، بهین ؛ این اسباب بازی ها را چقدر قشنگ چیده ام ؛  
بگو بهینم این عروسك را آنجا بگذارم یا اینجا ؟

ولی من که چشم ندارم تا در خوشحالیهای او شریك شوم ناگاه  
مثل آنکه کسی قلب مرا از حرکت بازدارد بجای خود میخکوب میشوم .  
آری، این خواهر کوچولو و با مزه و بقول همه «قشنگ» من است  
که ناگهان غمی بر غمهای من می افزاید بدون اینکه خود باین موضوع

توجه داشته باشد

خدایا چطور میشد اگر بمن هم چشم میدادی تا میتوانستم او را راهنمایی کنم. خدایا از تو میخواهم که اگر برای يك لحظه هم شده دیدگان مرا بکشائی تا فقط یکبار دنیا را به بینم، فقط یکبار . . .

نویسنده : ثریا و کیلی

## (( شعله های تاریخی ))

تائیس، هیچ میدانی در برابر تو فاتح بزرگ دنیا بزانو درآمده؛ امروز درپناه «آپلن» بزرگ پیروزمندم. دیگر درد و رنجهای جنگ روح مرا نمی آزارد؛ چه روز فرخ و زیبائی! آسمان را بنگر زیبائی سحرانگیزی دارد، انسان را در رؤیای سعادت فرو میبرد.

تائیس این روز با عظمت فراموش نشدنی مرا بیاد صحنه های جنگ می اندازد، بیاد صحنه های مرگباری که جز نعره های جانسوز قربانیان جنگ نوائی نمی شنیدم؛ همه جا مرگ و نیستی، همه جا سکوت مرگ، همه جا غزا؛ خانه ها در آتش خشم و انتقام قدرت من میسوختند شهرها در زیر سم اسبهای سربازانم زیر و رومیشدند؛ چه روزهای غم انگیز و وحشت آوری بود!

ای الهه محبت، فکر آشفته ام را آرامشی بخش و قلب فشرده ام را با آهنگ پر محبت خود بنواز، دنیائی را کشودم، جهانگشایان با قدرت کیتی را برخاک نیستی افکندم شاهان مقتدر را بزانو در آوردم. کاخی را تکیه گاه خویش ساختم که قرنهای پرستشگاه دنیائی بود.

با این همه قدرت و عظمت در پیشگاه تو بزانو درآمده از تو میخواهم که از گفته خویش در گذری آنرا فراموش نما، نه تائیس مهربان رحم

کن : بگذار از اندیشه های شیطانی در گذریم .

این کار دردناك و وحشت آور است آتش زدن این كاخ بـا عظمت و شكوه ، قلب مرا بلرزه درمیآورد ، نعره های دردناك از نهادم برمیآید .  
تائیس نازنین ، از این داستان در گذرچنین خواهشی از دلسوخته خودمکن این مجسمه های باشكوه ، این نقوش فریبنده زیبا با دیدگان خشمگین بسوی من نگاه میکنند ؛ ارواح تاجداران كه این كاخ را بنا نهاده اند با چهره های بر افروخته و دیدگان هراس انگیز مرا می نگرند ؛ بمرگ و نیستیم تهدید میکنند .

تائیس ، آتش زدن تخت جمشید یعنی مرگ ؛ امروز با جهانی بندگی در برابر تو بزانو درمیآیم ، رحم كن ، حرف بزن ؛ بازهم خاموشی و سكوت !..  
آنجا در افق نیلگون در میان پاره ابرهای شفاف روح مقدس «ماندانا» با چه شكوه و جلالی ما را مینگردد او مادر ایران و كوروش بزرگ فرزند این ملكه پاك و مهربان است . روحانیت او مرا براه راست هدایت میکند بیا ای زیبای باجلال ، ما اهریمنان از این خاك مقدس بگذریم و در برابر این روح مادر مقتدر بزانو در آییم .

- ای سردار مقتدر ، اسکندر کبیر من ؛ چه شب رؤیا انگیزی ! دنیای من چقدر باشكوه و مرموز است ! اما این قصر بزرگ مرا رنج میدهد از اینکه قدرت بی انتهای تو در برابر درخواست كوچك من درهم شكند لذت میبرم . ای جنگجوی نامی ، به بین خداوند شب باچه سرعت و جلالت میگذرد آهنگ موسیقی درهم تر میشود ؛ همه سرمست در عیش و خوشی ، رقاصان و حشیانه در جست و خیزند ؛ عربده سر بازان مست کیج كنده است تو ای فاتح بزرگ مغرور مباش ؛ فراموش مكن كه قدرت تو در برابر

خواهش ناچیز من بزانو درآمده ؛ ولی نه ، این اندیشه را بخود راه مده  
تو برای من همیشه اسکندر بزرگ خواهی بود تردید و نگرانی را از خود  
دور ساز ، بیدرنگ آتش سرخ را برافروز ؛ این کاخ زیبا را تاصبح روشن سر  
زده درشعله های سرخ کون بسوزان ؛ این شهر دل انگیز را لانه خفاشان  
وجفدان شوم بنما ؛ ارواح شهریاران هخامنشی را درعذاب ابدی بفشار

آن کبوتران زیبا را که بر فراز ستونهای سر بر آسمان کشیده چرخ  
میخورند بی آشیان کن ؛ سکوت هراس انگیز و مرگبار را بگستران ؛  
اسکندر این کاخ ناظر صحنه هائی از زندگی ملتی نیرومند و توانا بود  
بگذار در برابر عظمت تو نیست شود ؛ بیاد من درهم شکند ؛ فردا لانه جفدان  
وزاغان بدمنظر گردد ؛ فراموش مکن اینجا خانه دشمن تست .

ای سردار رشید ، آیندگان عظمت و قدرت ترا از نزدیک خواهند  
دید ، آنوقت قلب من بیاد تو خواهد طپید ، این آرزوی من است .

شعله های آتش زبانه میکشید و شب تیره را روشن مینمود آنطرف  
روی تپه های وسیع سر بازان مقدونی نیمه مست جام شراب خود را پی در  
پی خالی و پرمیکردند . عربده های وحشیانه و خنده های زننده خوشی آنها بود .  
اسکندر غرق در غرور و خود خواهی ، تائیس تماشاگر شعله های تاریخی بود .  
زیباترین یاد گار اجداد ما میسوخت ، کاخ باشکوه و جلال فرو میریخت  
ستونها واژگون میشد ، پارسیان دلیر شبانه باطراف کوچ مینمودند . آنها  
از دور ناظر ظلم و ستم بودند ، قلب های رشید و میهن پرست گریه میکردند  
مادران شجاع فرزندان بی پناه را در آغوش خود میفشردند .

مردان پاک و بی باک ما زنان ناتوان را یاری میکردند جوانان غیور  
و صبور روز پیروزی را درشعله های درخشان و خیره کننده میدیدند . شکست

آنروز قلب آنها را با روز رستاخیز و آزادی فردا تسلی میداد .  
 قرنهای گذشته خاکهای تیره و سرد، یادگار نیاکان ما را سالیان دراز  
 در قلب خود محفوظ داشت تا دستهای بشر امروز زمین های خشک و کهن  
 سال را بشکافت کاخ ویران و باشکوه سرازدل زمین بدر آورد ستمگریهای  
 دشمنان و از خود گذشته کی های پیشینیان ما آشکار گردید .

## در جهان خیال

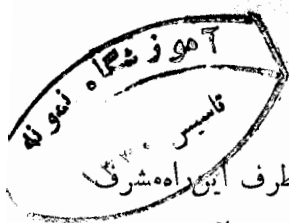
بقدم دو در حالیکه قهقهه ای راه انداخته بودیم بیالای تپه رسیدیم  
 و همانجا ایستادیم هنوز چند فرد در وسط های تپه بزحمت خود را بالا میکشیدند  
 و تماشای آنها از بلندی خنده آور بود . معلم نگاهی تحسین آمیز بسوی ما  
 انداخت و گفت :

- یادتان هست ؟ منیگفتم اگر صبحها ورزش نمیکنید افلاموقعیکه  
 از خانه بیرون می آئید چند نفس عمیق بکشید . حالا می بینید که بالا رفتن  
 از يك تپه نفس تنگی هم می آورد .

حالا ما راه اصلی خود را شروع نکرده ایم چون نمی توانم دروغ  
 بگویم باید بدانید که این راه خیلی سخت و پره زحمت است ولی امیدوارم  
 که شما خسته نشوید .

در حالیکه تخته سنگها را با دست میگیرید بیلندترین نقطه کوه  
 می رسمیم . خانه های شهر، خیابان، بازار، همه دیگر زیر پای ما قرار میگیرد .  
 جنجالهای اجتماع، گفتگوها . کشمکشهای مردم دیگر بگوش نمیرسد  
 شروع براه رفتن میکنیم :

تنها راه عبور از يك گردنه بسیار باریکی است که يك نفر بزحمت



از آن عبور میکنند بنابراین باید يك يك راه بیفتیم يكطرف این راه مشرق  
 بدره عمیقی است . چیز عجیب اینست که هر کس باید مراقب راه رفتن  
 خود باشد اگر حواسش بطرف دیگری معطوف شود و یا يك قدم اشتباه  
 بردارد فوراً تعادل خود را از دست داده بدره پرت میشود . در طول این راه  
 بدون اینکه محتاج بتوضیحات من باشد شما معنی **نظام و ترتیب و وظیفه**  
**شناسی** را در خواهید یافت . در آخر این راه باریك نه قدم شمرده بر میدارید  
 در هر قدم یکی از **دستورات نه گانه** من بخاطر شما خواهد آمد .

این راه بجوئی وصل میشود که مابین بریدگی دو کوه در ته دره  
 جریان دارد وقتی باینجا رسیدیم باید همه بآنطرف جوی بپیرویم . اینجوی  
 خیلی کم عرض نیست باوجود این هر کس میتواند از روی آن بپرد بشرطی  
 که قوت قلب و مهارت داشته باشد و از پرت شدن بته دره و یا بر خورد  
 بصخره های طرف مقابل خود را حفظ کند . هر کس خود را بآنطرف جوی  
 برساند يك آرامش و راحتی در خود حس خواهد کرد : **عداوت و کینه و**  
**بد بینی** از ذهن او بیرون خواهد شد .

آنگاه راه عریض تر میشود و ما میتوانیم در حال جست و خیز از  
 روی صخره ها بگذریم اما هر کس احتیاط نکند و پایش بیکی از صخره ها  
 گیر کند بزمین خواهد خورد و اگر بلند شد باندازه ای در خود احساس  
 خستگی خواهد کرد که قادر نخواهد بود مانند دیگران براه خود ادامه  
 دهد . اگر احیاناً در حال عبور بتوانید بروی این صخره ها نگاه کنید کلمات :  
**سوء ظن ، افترا ، بهتان ، دروغ ، غیبت ، غرض ، قهر ، ستیز ، بدخواهی**  
**فریب ، و امثال آنرا** خواهید خواند ولی باهر پرش از روی این صخره ها این  
 صفات ناپسند را پشت سر خواهید گذاشت و از اتصاف بآنها بری خواهید شد .  
 غفلة در حالیکه راه میرویم دیواری در جلوی ما دیده خواهد شد

این دیوار در تمام نقاط با ارتفاع مساوی نیست و هر کس در هر نقطه که ایستاده است باید از ارتفاع دیواری که در جلو روی اوست با نظرف بگذرد در برابر بعضی، ارتفاع این دیوار جز چند سانتیمتر نیست و باسانی از آن خواهند گذشت ولی بعضی ها باید زحمتی متحمل شوند و کوشش زیادی کنند تا از يك ارتفاع بیشتری خود را با نظرف دیوار برسانند و اگر نتوانند دیگر قادر بدیدن روبروی خود نخواهند بود. این دیوار رشك و حسد است.

چون از این دیوار گذشتیم وارد يك دنیای دیگری میشویم بجای کوه و سنگ و صخره باغی بنظر شما خواهد رسید که نظیر آنرا در عمرتان تماشا نکرده اید. برای اولین دفعه صافترین و پاکترین رنگها را در این باغ خواهید دید. سطح زمین همه جا سبز است و جابجا گلهای رنگین آنرا زینت و آراستگی بخشیده. برگ درختان جلا و درخشنده کی مخصوص دارد: آبی که در جویها جاری است از اشك چشم صافتر و زلالتر است.

نخستین نسیمی که خواهد وزید در گوش شما مانند ارتعاش سیمهای ساز صدا خواهد کرد، از وزش برگ درختان و گذشتن باد از لابلای شاخ و برگهای آن، از ریزش آب بروی سنگریزه ها از برآمدن و فرو رفتن خورشید و ماه، از بهم خوردن بال پرندگان صدا های لطیف و جانبخش موسیقی بگوش شما خواهد رسید. ولی بعد از آن قادر بشنیدن صدای دیگری نخواهید گردید.

هر جا که نگاه کنید روی برگ، شاخ، گل، سبزه، و هر جای دیگر مثل این خواهد بود که الفاظی روی آنها نوشته اند و شما باسانی آنها را خواهید خواند. حتی وقتی که کسی بسوی شما نگاه میکند تمام افکار و احساسات او را از طرز نگاهش باز خواهید یافت و احتیاج بحرف





زدن نخواهید داشت .

آنوقت هر چه هوس کردید دیگران خواهند دانست و فوراً برای شما حاضر خواهند ساخت اعمال شما هم جز برای سعادت دیگران نخواهد بود ولی اشتباه نکنید که کسی قادر باندیشیدن بفکر و هوس بد نخواهد شد زیرا در آن دنیا اصلاً بد وجود ندارد . اکنون ما این راه را شروع میکنیم اما ...

یکی از شاگردان حرف او را قطع کرده پرسید :

- آیا نمیتوانیم بدون زحمت و رنج زیاد بآن دنیائی که وصف

کردید با هوا پیما مسافرت کنیم ؟

- نه خیر این دنیا اینقدر هم که خیال میکنید دور نیست فقط راه

عبور بآن مشکل است . یکی دیگر از شاگردان گفت :

- در اینصورت خوب است که راه راحت تر و بهتری انتخاب کنید و

ما اقلاً سواره بآنجا برویم . دوستی که نزدیک او نشسته بود گفت :

- یعنی سوار قاطر شویم . همه خندیدند .

معلم رشته سخن را دوباره بدست گرفت و گفت :

متأسفانه در اینراه باید شخصاً قدم رنجه فرمائید و باید بگویم هر

قدم که صحیح برنداشتید قادر ببرداشتن قدم دیگر نخواهید بود .

ما برای اینکه بموقع بمقصد برسیم باید خیلی عجله کنیم هر وقت

اشتباهی از کسی سرزد او بلافاصله پس از رفع اشتباه نمیتواند بقیه راه

را ادامه بدهد بلکه باید مثل مهره نرد بعقب برگردد و دوباره تمام اینراه

را از سر بگیرد بنابراین هر وقت کسی اشتباه کرد برای ما غیر ممکن

است که بخاطر او اگر هم بخواهیم از سیر و خرمکت بازمانیم . البته او در

سیر بعدی هر قدر بیشتر سرعت و جدیت بکار ببرد امید تلافی بیشتری خواهد داشت .

اکنون حرکت میکنیم گمان میکنم آنچه لازم بود گفته شد اما از يك نکته مثل اینکه هنوز صحبتی نکرده‌ام؛ این يك شرط اصلی و اساسی است: از همین قدم اول اگر کسی پای خود را با ایمان و اعتماد و آرزوی وصول باین جهان پیش نهد جز آوارگی و خستگی و سرگردانی نتیجه‌ای نخواهد برد. آنهایی که در باطن خود این حال را احساس نمیکنند و تاکنون بخاطر تفنن و تفریح و سرگرمی باینجا آمده اند بهتر است در همین جا توقف کنند و خود را بزحمت بیشتری نیندازند زیرا هرگز به آن جهان نخواهند رسید . »

در حالیکه حلقه وار بالای تپه بر زمین نشسته بسخنان معلم گوش میدادیم صدای او قطع شد يك لحظه همه ساکت بودند؛ نگاهی بسوی همدیگر انداختیم آنگاه یکباره بپا خاستیم و بادلی مملو از شوق و آرزو براهنمائی او در این راه پوزحمت ورنج قدم گذاشتیم .

امروز معلم چند دقیقه دیرتر بکلاس آمد . این افکار همه در جهان خیال از ذهن من میگذشت وقتی همگی بپا خاستیم بجای ایستکه خود را در بالای تپه به بینم در داخل کلاس مشاهده کردم .

دبیر انشا وارد کلاس شده بود و درس خود را آغاز میکرد . . .

پایان کتاب درس انشا